

دانشگاه تهران

پردیس قم

دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی

تقریرات درس

«جامعه‌شناسی کیفری»

استاد: علی حسین نجفی ابرندآبادی

گردآوری و تنظیم:

سمیرا گل‌خندان (دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی پردیس قم دانشگاه تهران)  
این جزوه توسط خانم سمانه طاهری (کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی) و آقای مجید صادق-  
نژاد نایینی (دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی) تحت نظر استاد بازمینی  
و ویرایش شده است.

نیم‌سال دوم سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱

## فهرست مطالب

درآمد؛ جایگاه جامعه‌شناسی کیفری و تفکیک آن از جامعه‌شناسی جنایی	۲.....
گفتار اول - جامعه‌شناسی جنایی؛ تعریف و قلمرو	۳.....
گفتار دوم: جامعه‌شناسی کیفری؛ تعریف و قلمرو	۶.....
بند اول - خاستگاه جامعه‌شناسی کیفری	۸.....
بند دوم - تفکیک جامعه‌شناسی کیفری از جرم‌شناسی	۱۲.....
۱- موضوع	۱۳.....
۲- روش‌شناسی یا متدولوژی	۱۴.....
بند سوم - شاخه‌های جامعه‌شناسی کیفری	۱۸.....
گفتار سوم - جرم‌انگاری اولیه؛ جامعه‌شناسی قانون‌گذاری کیفری	۱۹.....
بند اول - تولید هنجار حقوقی در حوزه حقوق کیفری	۲۱.....
بند دوم - کارکردهای قانون کیفری	۲۳.....
بند سوم - آیین‌نامه‌ای شدن حقوق کیفری	۲۵.....
بند چهارم - احاله کیفر	۲۷.....
بند پنجم - کنش‌گران جرم‌انگاری اولیه (وضع هنجارهای کیفری)	۲۹.....
بند ششم - فرآیند جرم‌انگاری اولیه؛ از قانون‌گذاری تا ایجاد جرم	۳۲.....
بند هفتم - عرصه یا پهنه تولد قاعده کیفری	۳۳.....
گفتار چهارم - جرم‌انگاری ثانویه؛ فرآیند کیفردهی و تعیین متهم به عنوان محکوم	۳۴.....
بند اول - دلایل عدم کیفردهی و ناقص ماندن جرم‌انگاری ثانویه	۳۷.....
بند دوم - شیوه‌های کشف رقم سیاه و موانع آن	۳۸.....
بند سوم - نقش کنش‌گران عدالت کیفری در کیفردهی	۴۰.....
۱- نقش کنش‌گران غیردولتی در فرآیند کیفردهی	۴۰.....
۲- نقش نهادهای دولتی و غیردولتی (رسمی و غیررسمی) در فرآیند کیفردهی	۴۳.....
جمع‌بندی؛ از کیفرگذاری تا کیفردهی	۴۷.....

## طرح مباحث نیم‌سال<sup>۱</sup>

موضوع‌هایی که در این نیم‌سال مطالعه خواهند شد عبارتند از:

۱- جامعه‌شناسی کیفری، تعریف و قلمرو آن. به منظور مطالعه جامعه‌شناسی کیفری (جامعه‌شناسی حقوق کیفری) ناگزیر از تفکیک آن از دیگر رشته‌های علوم جنایی تفسیری/تحلیلی هستیم. از این رو ابتدا اشاره‌ای به شاخه‌های مختلف علوم جنایی خواهیم داشت و سپس جامعه‌شناسی کیفری را در تعامل با جامعه‌شناسی جنایی و جرم‌شناسی بررسی خواهیم کرد.

۲- پس از بیان کلیات فوق و به عنوان موضوع اصلی، شاخه‌های جامعه‌شناسی کیفری از جمله جامعه‌شناسی قانون‌گذاری کیفری و جامعه‌شناسی فرآیند کیفری و همچنین تعامل این مراحل را با هم مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

### درآمد؛ جایگاه جامعه‌شناسی کیفری و تفکیک آن از جامعه‌شناسی جنایی<sup>۲</sup>

موضوع مورد مطالعه این نیم‌سال "جامعه‌شناسی کیفری"<sup>۳</sup> است. برای درک بهتر این عنوان لازم است که ابتدا تمایز آن را با "جامعه‌شناسی جنایی"<sup>۴</sup> مشخص کنیم؛ دو عنوانی که در مواردی به اشتباه به جای یکدیگر به کار می‌روند.<sup>۵</sup> البته برای ارائه تعریفی کامل و به عنوان مقدمه ناگزیر از اشاره‌ای کوتاه به تقسیمات کلی علوم جنایی هستیم، اما قبل از آن یادآوری مطلب زیر خالی از فایده نخواهد بود. در دانشکده‌های حقوق چهار عنصر جرم، مجازات، مجرم و بزه‌دیده عمدتاً با سه رویکرد مطالعه می‌شوند:

---

<sup>۱</sup>. تقریرات حاضر، شامل خلاصه مطالب تدریس شده در کلاس می‌باشد که در آبان ۱۳۹۲ مجدداً مورد بازبینی قرار گرفته است. ضمناً از محققین محترم درخواست می‌شود تا در صورت استفاده از مطالب تقریرات حاضر و همچنین سایر تقریرات و جزوات استاد در آثار خویش، از شیوه ارجاع‌دهی غیرمستقیم (نقل به مضمون) استفاده کرده و مطالب را با انشاء خود درج نمایند.

<sup>۲</sup>. از آقایان دکتر شهرام ابراهیمی بابت لطف همیشگی‌شان در مطالعه جزوات و تذکرات مفیدشان، توحید شفیع‌زاده دیزجی، دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی و حامد صفائی آتسگاه، دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه کاشان برای بازبینی نهایی و اعمال اصلاحات در متن جزوه حاضر صمیمانه سپاسگزاری و قدردانی می‌شود.

<sup>۳</sup>. Penal sociology / Sociology of criminal law / Sociology of punishment / Sociology of criminal justice

<sup>۴</sup>. Criminal sociology / Sociology of crime

<sup>۵</sup>. در مورد جامعه‌شناسی جنایی ر.ک. تقریرات جامعه‌شناسی جنایی، مجموعه تقریرات مباحثی در علوم جنایی دکتر نجفی ابرندآبادی، ویراست هفتم، آذر ۱۳۹۱؛ قابل دسترس در: [www.lawtest.ir](http://www.lawtest.ir)؛ در مورد جامعه‌شناسی کیفری ر.ک. تقریرات جامعه‌شناسی کیفری، مندرج در مجموعه تقریرات مباحثی در علوم جنایی دکتر نجفی ابرندآبادی، تقریرات شماره ۳۲، صفحات ۱۶۴۸ تا ۱۷۲۴. همچنین؛ جعفری، مجتبی، جامعه‌شناسی حقوق کیفری (رویکرد انتقادی به حقوق کیفری)، تهران، نشر میزان، چاپ اول، تابستان ۱۳۹۲.

- ۱- رویکرد حقوقی: جرم فعل یا ترک فعلی است که قانون مجازات آن را تعریف می‌کند و مجازاتی برای ارتکاب آن تعیین کرده است و مجرم شخصی است که در فرآیند رسیدگی کیفری محکوم می‌شود.
- ۲- رویکرد جرم‌شناختی - جامعه‌شناختی: در این رویکرد جرم پدیده‌ای اجتماعی و انسانی است، عملی که توسط انسان در جامعه رخ داده است. مجرم از موجودیت حقوقی خود فاصله می‌گیرد و به عنوان شخصی ملموس، مانند سایر اعضای جامعه قابل بررسی می‌شود. از این رو، جرم نه تنها در کتاب‌های حقوقی، بلکه در سطح خانواده، محله، مدرسه، جامعه، دادگستری، زندان و ... مطالعه می‌شود. بزه‌دیده نیز به این صورت مطالعه می‌شود.
- ۳- رویکرد فلسفی: این رویکرد نگاهی فلسفی به جرم و مجرم دارد و به سؤالاتی از این دست پاسخ می‌دهد: مجرم کیست، فردی مشابه دیگران یا متفاوت با آنها؟ جرم چیست؟ خطای اخلاقی یا عملی خلاف قانون مجازات چیست؟ چرا باید کیفر کرد؟ فلسفه کیفری در واقع به مطالعه ارزش‌های عدالت حقوقی و اخلاقی می‌پردازد و وارد دنیای جرم و کیفر می‌شود.

بدین‌سان، همان‌گونه که می‌دانیم، علوم جنایی به‌طور کلی به سه دسته ۱- علوم جنایی حقوقی، ۲- علوم جنایی تجربی (پیرا حقوقی) و ۳- علوم جنایی بینابین تقسیم می‌شود. علوم جنایی حقوقی شامل شاخه‌های اصلی از جمله حقوق کیفری عمومی و اختصاصی و آیین دادرسی کیفری و هم‌چنین شاخه‌های تکمیلی مانند حقوق کیفری بین‌المللی، حقوق کیفری تطبیقی و حقوق کیفری فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات است. علوم جنایی تجربی شامل دو شاخه کلی علوم اثباتی (جرم‌یابی) و علوم تفسیری/تحلیلی می‌شود. علوم اثباتی و جرم‌یابی مرتبط با بحث‌های کشف علمی جرایم از طریق پلیس علمی، پزشکی قانونی است. علوم جنایی بینابین نیز شامل فلسفه کیفری و سیاست جنایی است. اما بحث ما مرتبط می‌شود با شاخه تفسیری/تحلیلی علوم جنایی. در واقع تمایز اصلی جامعه‌شناسی کیفری و جامعه‌شناسی جنایی به تفاوت خاستگاه آنها در رشته‌های علوم جنایی تجربی/تحلیلی/تفسیری مربوط می‌شود. علوم تفسیری/تحلیلی در سه دسته ۱- جرم‌شناسی، ۲- کیفرشناسی و ۳- جامعه‌شناسی کیفری قابل مطالعه است. رشته مطالعاتی جامعه‌شناسی جنایی یکی از زیرمجموعه‌های جرم‌شناسی نظری است و در ردیف روان‌شناسی جنایی و زیست‌شناسی جنایی، جرم‌شناسی‌های تخصصی را تشکیل می‌دهد. در واقع جامعه‌شناسی جنایی، به نوعی جرم‌شناسی تخصصی است، در حالی که جامعه‌شناسی کیفری از بطن جامعه‌شناسی حقوقی می‌آید.

### گفتار اول - جامعه‌شناسی جنایی؛ تعریف و قلمرو

جامعه‌شناسی جنایی علمی تفسیری/تحلیلی و یکی از شاخه‌های جرم‌شناسی است. جرم‌شناسی مطالعه علمی جرم است. در واقع جرم‌شناسی، علمی است مرکب از علوم گوناگونی مانند پزشکی، روان‌شناسی و آمار که با مطالعه مجرم به دنبال یافتن علل ارتکاب جرم است. از این رو، گاه این علل را در شخصیت مجرم، گذشته یا محیطی که او رشد کرده است جستجو می‌کند و گاه عوامل ژنتیک و زیستی را بر عوامل محیطی برتری می‌دهد. به‌طور کلی جرم‌شناسی در پی علت‌شناسی ارتکاب جرم است و از آنجایی که جامعه‌شناسی جنایی علل و عوامل محیطی و وضعی ارتکاب جرم را بررسی می‌کند، می‌توان آن را شاخه‌ی تخصصی جرم‌شناسی قلمداد کرد.

در جامعه‌شناسی جنایی یا جامعه‌شناسی جرم محیط به عنوان عامل و موقعیت ارتکاب جرم موضوعیت پیدا می‌کند. در این رویکرد، جرم محصول نقصی در فرآیند جامعه‌پذیری و مدنی شدن فرد است. این نقص ممکن است در مراحل مختلف از زندگی فرد و در محیط‌های گوناگون زندگی او رخ داده باشد. به بیانی دیگر، جرم محصول محیط است. انسان موجودی اجتماعی است که فرآیند اجتماعی شدن او در بستر محیط‌های خانواده، تحصیلی، محله، رسانه‌ها، دوستان، کار و ... صورت می‌گیرد و در نهایت به مدنی و اجتماعی شدن وی می‌انجامد. در حالی که کمبود یا نقصی در این مراحل، می‌تواند به صورت نقص هنجارها و قواعد زندگی مشترک اجتماعی در فرد ظاهر شود. این نقص‌ها، گاه به شکل جرم و گاه به صورت کژروی اجتماعی متجلی می‌شوند.<sup>۱</sup>

مثالی ساده: می‌توان پدر و مادر خانواده‌ای را تصور کرد که فرزندان خود را به مراسم سوگواری نمی‌برند. اگر تصور کنیم که این فرزند راه دیگری برای فراگیری آداب و رسوم معمول در مراسم سوگواری نداشته باشد، طبیعتاً آن‌ها را یاد نمی‌گیرد و امکان دارد که بعدها در هنگام مواجهه با چنین مراسمی رفتاری از خود نشان دهد که در عرف چنین مراسمی، نامتعارف و به نوعی انحراف نسبت به بایدها و نبایدهای آن محسوب می‌شود. شرکت کردن فرزندان در مراسم ختم، یکی از موارد اجتماعی شدن و مدنی شدن است. اگر این فرآیند نقصی داشته باشد به صورت انحراف یا کژروی و رفتاری نامتعارف بروز خواهد کرد.

جامعه‌شناس جنایی به دنبال یافتن علل جرم و کژروی‌های اجتماعی جرم‌انگاری شده در محیط‌هایی است که شخص از آن‌ها عبور کرده است. انواع محیط یا به عبارت بهتر عوامل محیطی از منظر جامعه‌شناسی جنایی به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

الف) محیط طبیعی، یعنی شرایط جغرافیایی و آب و هوایی.

ب) محیط اجتماعی شامل:

۱- محیط اجتماعی عمومی؛ منظور محیط‌هایی است که خود و شرایطش برای همه مشترک است مانند نظام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کلان حاکم در جامعه که برای اعضای آن مشترک است.

۲- محیط اجتماعی شخصی، اوضاع و احوال و اطرافیان و نزدیکان که در تعامل با آن‌ها افراد جامعه‌پذیر، مدنی، بازاجتماعی و متحول می‌شوند. مانند خانواده، محیط‌های آموزشی تحصیلی، رسانه‌های گروهی، محله، همسایگان، زیست‌بوم، محیط‌های کارآموزی حرفه‌ای و محیط‌های کیفی.

ج) محیط اجتماعی مجازی (سایبری) مانند اینترنت، وسایل مخابراتی و فضا یا شبکه‌های اجتماعی مجازی که بیش از پیش در فرآیند اجتماعی شدن نسل کنونی جای فضا یا محیط حقیقی خانواده، مدرسه و ... را گرفته و نقش ایفا می‌کند.

د) عوامل وضعی، شرایط و احوال پیش‌جنایی یا موقعیت مشرف بر زمان ارتکاب جرم است که وقوع جرم را تسهیل یا دشوار می‌کنند.<sup>۲</sup> این عوامل که به علل وضعی یا علل موقعیتی یا وضعیت ماقبل ارتکاب

<sup>۱</sup> توضیح آن‌که جرم نقص یکی از هنجارهای اجتماعی است که قانون مجازات با تعیین ضمانت اجرا به آن واکنش نشان می‌دهد و کژروی، نقص هنجارهای اجتماعی است که ضمانت‌اجرای آن نیز اجتماعی است.

<sup>۲</sup> ر.ک. نمودار شماره ۱ در انتهای جزوه.

جرم نیز مشهورند، در واقع، موقعیت و وضعیتی خارج از اراده و شخصیت مرتکب هستند. بدین سان، آماج مجرم یا خود بزه‌دیده در ایجاد موقعیت پیش‌جنایی نقش تسهیل‌کننده (کاتالیزور) را ایفا می‌کند. مجرم شخصی است که در اثر سوء‌کارکردهای محیطی در فرآیند اجتماع‌پذیری خود گرایش‌های مجرمانه پیدا کرده است، اما با این حال گاه فردی محاسبه‌گر و فرصت‌طلب تلقی می‌شود که وضعیت آماج یا قربانی خود را بسته به عواملی هم‌چون میزان محافظت از آماج یا بزه‌دیده موضوع جرم، برآورد و ارزیابی می‌کند (هزینه‌ی ارتکاب جرم).

لازم به ذکر است که از حدود چهار دهه قبل، بیش از پیش در کنار پارادایم مجرم-محیط، پارادایمی به‌نام موقعیت جرم یا وضعیت جرم<sup>۱</sup> در جرم‌شناسی مطرح و بررسی می‌شود. البته توجه به وضعیت و موقعیت ارتکاب جرم در گذشته نیز سابقه دارد.

به عنوان مثال در فقه کیفری، در حرز بودن یا خارج از حرز بودن مال دو نوع وضعیت و موقعیت پیش‌جنایی متصور در جرم سرقت است. این عوامل در تسهیل یا صعوبت ارتکاب، نوع جرم و هم‌چنین در شدت مجازات مرتکب آن تأثیر قابل ملاحظه‌ای دارند. به‌طور مثال دو فرض را در نظر بگیرید؛ در فرض نخست فردی جواهرات خود را در حرزی هم‌چون گاوصندوق رمزار قرار داده است و یا خودروی خود را در پارکینگ پارک نموده است و سارق پس از شکستن حرز، اموال فوق را می‌رباید و در فرض دوم، فردی دوچرخه خود را در پیاده‌رو رها کرده است و دیگری مبادرت به سرقت دوچرخه می‌نماید. همان‌گونه که می‌دانید، سارق هاتک حرز با حصول سایر شرایط سرقت حدی مستحق حد سرقت می‌باشد، در حالی که مرتکب سرقت فرض دوم صرفاً به مجازات سرقت تعزیری محکوم می‌شود. در واقع، میزان و وسایل محافظت صاحب مال از مال خود، ارتکاب جرم را برای مرتکب سخت‌تر می‌کند، همین سخت‌تر شدن ارتکاب سرقت یکی از دلایل تفاوت مجازات این دو فرد است؛ محافظت و مراقبت از مال (مثل خودرو) می‌تواند مانع از ارتکاب جرم شود و مجرم را منصرف کند؛ در این‌جا موقعیت پیش‌جنایی نقش دشوارکننده برای ارتکاب جرم و مجرم ایفا می‌کند، در حالی که خارج از حرز بودن مال (طلا، پول و ...) به عنوان عاملی وضعی، نقشی تسهیل‌کننده در ارتکاب جرم ایفا می‌کند.

به عنوان نمونه دیگر می‌توان به تأکید انریکو فری بر ممنوع کردن تظاهرات مذهبی اشاره کرد. دلیل این اصرار تقابل آن‌ها با مذهب و دین نبود، بلکه از نظر وی این‌گونه تظاهرات موجب ازدحام جمعیت و در نتیجه ایجاد موقعیت مناسب برای ارتکاب جرایمی چون جیب‌بری (سرقت، تعرض و ...) می‌شود. یا تاریکی در شب هنگام، به عنوان تسهیل‌کننده ارتکاب جرم و ناامنی و نوعی زوال حقوق، نظم و قانون معرفی می‌شود. در حالی که با روشنایی خیابان‌ها و نصب چراغ، همه چیز رؤیت‌پذیر می‌شود و در نهایت فرصت ارتکاب جرم کاهش می‌یابد.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>. Situation / Pre-criminal situation (موقعیت پیش‌جنایی یا مشرف بر ارتکاب جرم)

<sup>۲</sup>. بکاریا، سزار، رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، انتشارات میزان، چاپ چهارم، تابستان ۱۳۸۹، صفحه ۱۱۲.

امروزه نیز در راستای پیشگیری از ارتکاب جرم از طریق کنترل عوامل وضعی اقداماتی صورت می‌گیرد. به عنوان نمونه در بحث فساد اقتصادی و مبارزه با جرایمی چون پول‌شویی می‌توان به کنترل حساب‌های بانکی و اقداماتی چون اخذ مشخصات فردی و کارت ملی در وصول چک در بانک‌ها اشاره کرد. همچنین الکترونیکی کردن حسابداری از جمله اقداماتی است که در جهت کاهش موقعیت‌های اختلاس صورت می‌گیرد. البته تمرکز بر عوامل وضعی در پیشگیری از ارتکاب جرم، معضلاتی را نیز به همراه خود دارد؛ همان‌گونه که نصب دوربین‌ها در اماکن عمومی، امکان ارتکاب جرم را پایین می‌آورد، به همان میزان تهدیدی برای نقض حریم خصوصی افراد به حساب می‌آید. همچنین تأکید بر اقدام‌های پیشگیرانه وضعی، تا اندازه زیادی به جابجایی مسئولیت پیشگیری از جرم از دوش نهادهای عمومی بر دوش مردم و بزه‌دیدگان بالقوه منجر می‌شود. به‌طور مثال فروشندگان، به‌ویژه مالکان فروشگاه‌هایی که دارای اقلام قیمتی هم‌چون جواهرآلات هستند و همچنین صاحبان مجتمع‌های مسکونی برای محافظت از فروشگاه و منزل خود ناگزیر از تقبل هزینه‌های تهیه و نصب دوربین‌های امنیتی، استخدام نگهبان و ... هستند. بدین‌سان مشاهده می‌کنیم که موضوع جامعه‌شناسی جنایی به عنوان شاخه‌ای از جرم‌شناسی مطالعه عوامل محیطی و وضعی ارتکاب جرم است.

در واقع جامعه‌شناس جنایی و جرم‌شناس به مانند فیلم‌برداری عمل می‌کنند که با سکانس‌برداری از مراحل مختلف زندگی مجرم در محیط‌های مختلف و فرآیند زندگی او در جستجوی علل ارتکاب جرم هستند. در حالی که حقوق‌دان مانند عکاسی است که تنها لحظه ارتکاب جرم را ثبت و بررسی می‌کند. او صرفاً عملی را می‌بیند که مطابق با قانون جرم تلقی شده و مجازات دارد و قاعدتاً به انگیزه مرتکب و بررسی پرونده شخصیت او (از آورده‌های جرم‌شناسی)، توجهی ندارد.

جامعه‌شناسی جنایی رشته‌ای اصلاح‌طلب است، یعنی به دنبال اصلاح جامعه از گذر اصلاح انواع محیط‌های عمومی و شخصی است. از این رو، جامعه‌شناس جنایی معمولاً دو گونه پیشگیری را توصیه می‌کند:

#### ۱- پیشگیری اجتماعی. ۲- پیشگیری وضعی.

بدین‌سان، جامعه‌شناسی جنایی اساساً علت‌محور و ادامه جرم‌شناسی است و این یکی از تفاوت‌های اصلی آن با جامعه‌شناسی کیفری است.

### گفتار دوم: جامعه‌شناسی کیفری؛ تعریف و قلمرو

همان‌گونه که در تقسیم‌بندی علوم جنایی در جلسات پیشین بیان شد، جامعه‌شناسی کیفری همانند جامعه‌شناسی جنایی از جمله علوم جنایی تجربی و تفسیری/تحلیلی است. اما جامعه‌شناسی کیفری برخلاف جامعه‌شناسی جنایی، رشته‌ای مستقل از جرم‌شناسی است؛ این تفاوت در تقسیم‌بندی، ریشه در تفاوت موضوعی و کارکردی این دو رشته دارد.

موضوع جامعه‌شناسی کیفری مطالعه حیات اجتماعی نهادهای کیفری-اعم از حقوق کیفری عمومی، حقوق کیفری اختصاصی و آیین دادرسی کیفری- است. به عبارت دیگر در این علم کلیه تأسیسات حقوق کیفری و

نظام کیفری از منظر جامعه‌شناسی بررسی می‌شود و در نهایت کارکرد اجتماعی نهاد مورد مطالعه به عنوان کارنامه آن، البته بدون قضاوت و داوری، به قانون‌گذار ارائه می‌شود.

رسالت جامعه‌شناسی کیفری، مطالعه چگونگی تولد نهادهای حقوق کیفری، حیات اجتماعی و عملکرد آنها در جامعه و همچنین بررسی آثار اجتماعی این نهادها می‌باشد.

برای مثال، مطالعه حیات اجتماعی نهاد دادرسی، به عنوان یک تأسیس آیین دادرسی کیفری می‌تواند موضوع مطالعه جامعه‌شناس کیفری باشد. بررسی عملکرد دادرسی در ده ساله اخیر و ارزیابی نقش آن در رسیدگی به دعاوی، کیفیت آراء و به طور کلی احیای عدالت می‌تواند نشان‌دهنده میزان تأمین اهداف قانون‌گذار از احیای دادرسی باشد.

از این رو، یکی از موضوعات مطالعات جامعه‌شناسی کیفری، قوانین کیفری آزمایشی هستند. تصویب آزمایشی قوانین نشان‌دهنده عدم اطمینان قانون‌گذار به کارایی و هماهنگی آن قانون با سنت قضایی کیفری یا حقوقی جامعه است. نتایج مطالعات جامعه‌شناسی کیفری می‌تواند تصویر روشن‌تری را از آثار قانون آزمایشی در پیش روی قانون‌گذار به نمایش بگذارد و در نهایت او را مصمم به تصویب دائمی یا منصرف از آن و یا مصمم به اصلاح آن کند. اما باید گفت در قریب به اتفاق موارد، قوانین آزمایشی در انقضای مدت آزمایش، موضوع برآورد و مطالعات جامعه‌شناسانه کیفری قرار نمی‌گیرند و در نهایت نوعاً به شکل موجود تمدید می‌گردند.<sup>۱</sup>

نکته دیگری که باید مورد توجه قرار داد این است که "کیفر" در عنوان "جامعه‌شناسی کیفری" صفت جامعه‌شناسی است و نه مضاف‌الیه آن. همین مطلب بیان‌گر تمایز جامعه‌شناسی کیفری از کیفرشناسی است. موضوع مطالعه کیفرشناسی معطوف به مطالعه کیفر و چگونگی اجرای آن است. مرکز ثقل مطالعات کیفرشناسی چگونگی اجرای مجازات‌ها با هدف اصلاح مجرم است.<sup>۲</sup> در حالی که جامعه‌شناسی کیفری، تنها به مطالعه "کیفر" نمی‌پردازد، بلکه آثار اجتماعی آن را بررسی می‌کند و کلیه نهادها و تأسیسات عدالت کیفری<sup>۳</sup> در قلمرو مطالعاتی این رشته قرار می‌گیرند. جامعه‌شناسی کیفری دست‌کم شامل سه حوزه مطالعاتی می‌شود:

اول - جامعه‌شناسی مجازات‌ها (کیفر/ ضمانت اجرای کیفری)، مطالعه جامعه‌شناسانه واکنش اجتماعی علیه جرم، یعنی مجازات و اقدامات تأمینی؛

---

<sup>۱</sup>. در این خصوص می‌توان به قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، قانون شوراهای حل اختلاف ۱۳۸۷ و ... اشاره داشت.  
<sup>۲</sup>. توضیح آن که در کیفرشناسی اصطلاح "علم اجرای مجازات‌ها" جایگزین اصطلاح "علم اداره زندان‌ها" شده است، زیرا علم اداره زندان به عنوان معادل کیفرشناسی، تنها به مجازات زندان می‌پرداخت حال آن که با تولد مجازات‌های جدید حوزه مطالعاتی این علم نیز گسترده‌تر شد. از این رو عنوان کیفرشناسی یا علم اجرای مجازات‌ها جایگزین علم اداره زندان‌ها شده است.

<sup>۳</sup>. برای آگاهی بیشتر در مورد نظام عدالت کیفری ر.ک. به: نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، **درآمدی بر پژوهش در نظام عدالت کیفری؛ فرصت‌ها و چالش‌ها**، ماهنامه قضاوت، شماره ۷۷، مرداد و شهریور ۱۳۹۱.



دوم - جامعه‌شناسی قانون‌گذاری کیفری. فرآیند تنظیم لایحه یا طرح، چگونگی تصویب قانون (میزان اکثریت مجلس)، حیات قضایی، اجرایی و اجتماعی قانون، افول یا مرگ یا بر عکس اثربخشی و آثار اجتماعی مثبت آن مدنظر است؛

سوم - جامعه‌شناسی مراجع قضایی (نهادهای قضایی اعم از دادسرا، دادگاه، زندان و ...)، یعنی بازنمایی اجتماعی و بازخورد تشکیلات و نهادهای قضایی، پلیسی و اثر بخشی و آثار طرز رفتار و عملکرد آنها در سطح جامعه و بر تحولات تقنینی - قضایی بعدی، مورد نظر محقق است. به بیان دیگر، فرآیند دادرسی از دستگیری تا اجرای حکم و حتی مرحله‌ی پساکیفری، از منظر جامعه‌شناسی، به علاوه سازمان و تشکیلات عدالت کیفری و نیز تشریفات دادرسی مطالعه می‌شود. پس در جامعه‌شناسی کیفری دو معیار لحاظ می‌شود: اول، بر اساس شاخه‌های حقوق کیفری (عمومی، اختصاصی و آیین دادرسی کیفری)؛ دوم، بر اساس کارنامه و عملکرد کنش‌گران عدالت کیفری (ضابطین، وکلا، قضات، کارشناسان، پزشکان قانونی، زندان‌بانان، مددکاران اجتماعی، دفترداران و ...).

با این توضیح تمایز جامعه‌شناسی کیفری از کیفرشناسی تا حدی روشن می‌شود. در جلسات پیشین نیز توضیح دادیم که جامعه‌شناسی کیفری اساساً با جامعه‌شناسی جنایی متفاوت است. جامعه‌شناسی جنایی ادامه جرم‌شناسی است و علل و عوامل ارتکاب جرم را در بستر محیط جستجو می‌کند؛ بنابراین جامعه‌شناسی جنایی علت‌محور است. حال آنکه علت‌شناسی اساساً در قلمرو مطالعاتی جامعه‌شناسی کیفری راه نمی‌یابد، برعکس، این رشته به دنبال نهادشناسی است. جامعه‌شناسی کیفری شاخه‌ای از جامعه‌شناسی حقوقی است که واقعیت جامعه‌شناسانه‌ی نهادهای حقوقی عدالت کیفری و آثار اجتماعی آنها را به عنوان پدیده‌هایی اجتماعی مطالعه می‌کند و در این خصوص قضاوتی جامعه‌شناسانه و نه علمی - فنی ارائه می‌دهد.

### بند اول - خاستگاه جامعه‌شناسی کیفری

جامعه‌شناسی حقوق کیفری یکی از شاخه‌های جامعه‌شناسی حقوقی<sup>۱</sup> است. جامعه‌شناسی حقوقی عبارت است از مطالعه نهادها و تأسیسات حقوقی، قوانین و مقررات حقوقی - از جمله حقوق مدنی، حقوق تجارت، حقوق کیفری - به عنوان پدیده‌های اجتماعی. جامعه‌شناسی حقوق به دنبال این است که سهم جامعه در تولد و تحول حقوق و سهم حقوق در تحول جامعه و یا به عبارتی دیگر ارتباط حقوق و جامعه را دریابد. در جامعه‌شناسی حقوقی یا جامعه‌شناسی حقوقی<sup>۲</sup> فرض بر این است که خاستگاه بسیاری از نهادهای حقوقی، جامعه است. به این معنا که هنجارها و نرّم‌های اجتماعی در گذر زمان تبدیل به قاعده حقوقی شده‌اند. مثال‌های زیر این موضوع را روشن‌تر می‌کنند:

- سوگند یکی از ادله اثبات جرم و هم‌چنین از لوازم شهادت است. بر مبنای تحقیقات جامعه‌شناسی حقوقی سوگند ریشه در قواعد اجتماعی جوامع گذشته و گاه در تأسیسی به نام اوردالی دارد. اوردالی به معنای اجبار

<sup>۱</sup>. Legal sociology / Sociology of law

<sup>۲</sup>. برای مطالعه بیشتر در خصوص تفاوت این دو عنوان ر.ک. تقریرات جامعه‌شناسی کیفری، مجموعه تقریرات مباحثی در علوم جنایی دکتر نجفی ابرندآبادی، ویراست هفتم، آذر ۱۳۹۱؛ قابل دسترس در: [www.lawtest.ir](http://www.lawtest.ir).

متهم به شرکت در آزمونی بود که نتیجه آن تقصیر یا بی‌گناهی او را مشخص می‌کرد. در این تأسیس، بار اثبات دلیل بر عهده متهم بود. او برای رفع اتهام از خود می‌بایست با تحمل درد و عذاب بسیار ناشی از شرکت در یک آزمون سخت پیروز بیرون می‌آمد. در تاریخ حقوق کیفری سوگند به معنای خوردن مخلوطی از مایع گوگردی (شریت گوگرد) به متهم بود. در این روش قضاوت براساس واکنش بدن فرد به مخلوط گوگردی صورت می‌گرفت. ادای سوگند بعدها نوعی رابطه‌ای متفاوتی بین فرد و خدایش تلقی می‌شد و در نهایت نیز به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی و جرم هم در حقوق مدنی و هم در حقوق کیفری پذیرفته شد.

بسیاری از تأسیسات حقوق کیفری - آن‌هایی که جنبه شرعی و وحیانی دارند از بحث ما خارج هستند - پیش از آن که تبدیل به نُرْم و قاعده شوند، به عنوان شیوه اجتماعی حل و فصل اختلاف‌ها در سطح جامعه وجود داشتند. در واقع ساز و کارهای مردمی در روابط اجتماعی به تدریج قاعده‌مند و تبدیل به هنجار حقوقی شدند.

- مرور زمان در حقوق کیفری (ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲) تأسیسی است که به موجب آن هرگاه از تاریخ ارتکاب جرم، آخرین اقدام تعقیبی یا از تاریخ صدور حکم مدت معینی بگذرد، متهم یا محکوم از تعقیب، محاکمه و تحمل مجازات معاف می‌شود. بر اساس مطالعات جامعه‌شناسانه، سابقه حیات اجتماعی تأسیس مرور زمان به دوره عدالت خصوصی برمی‌گردد. مرور زمان در این دوره به عنوان پدیده‌ای اجتماعی در جهت تحدید حق انتقام‌جویی قربانی یا اولیای دم او در زمان به کار می‌رفته است. در این دوره، عدالت به انتقام‌گیری خصوصی ترجمه می‌شد و این انتقام‌گیری گاهی به وقوع نزاع‌های گسترده قبیله‌ای می‌انجامید. مرور زمان اعمال حق انتقام‌جویی را در زمان معین محدود کرد، به نحوی که اگر قربانی یا اولیای دم او در مهلت معینی انتقام نگیرند، این حق از آن‌ها سلب و پس از آن هر اقدام انتقام‌جویانه، جرم محسوب می‌شود. بنابراین، مرور زمانی که در قوانین امروزی پذیرفته شده ریشه در رسم اجتماعی کهنی دارد که به تدریج وارد قلمرو حقوقی شده است.

- خون‌بها: مثال دیگر از حقوقی شدن پدیده اجتماعی، پاسخ به قتل و ضرب و جرح است. پس از مرور زمان، خون‌بها سازوکار دیگری بود که بشر در جهت محدود کردن حق انتقام‌جویی به کار گرفت. در آن زمان انتقام‌جویی حقی برای اولیای دم یا شاکی محسوب می‌شد. در صورت فوت این اشخاص، حق انتقام‌جویی به وراثت آن‌ها منتقل می‌شد. در هر صورت اعمال این حق خشونت‌ناپذیر بود در مقابل خشونت جرم ارتکابی که گاهی به وقوع جنگ‌های چندساله و گاه بی‌پایان منجر می‌شد. پرداخت مبلغ معین یا رد مال یا اموال معین به اولیای دم، در موارد معین، سبب شد انتقام‌جویی خشونت‌آمیز از مرتکب جرم محدود شود، در واقع ساز و کاری برای کانالیزه و تعدیل خشونت به عنوان پاسخ به جرم بود.

ارتکاب جرم ← خشونت

انتقام‌جویی به عنوان پاسخ به جرم ← خشونت متقابل

از این رو در آن زمان خرد جمعی به این باور رسید که با دلالت شاکی به بسنده کردن به دریافت مال، سکه، گندم، برنج و امثال آن‌ها رابطه‌ی خشونت‌آمیز خونین را به رابطه‌ای مالی تبدیل کند. در واقع بدین سان،

نوعی تلطیف انتقام‌گیری بود. در یک دوره تاریخی عدالت به معنای امروزی وجود نداشت، جامعه از انتقام‌گیری منتفع نمی‌شد و این رابطه کاملاً خصوصی و دوطرفه بود. (میان ضارب و مضروب، جانی و مجنی‌علیه یا اولیای دم). نمونه دیگر از آداب و رسوم شبه قضایی آیین خون‌بس است؛ خانواده قاتل با دادن دختر یا خواهر قاتل به پدر، برادر یا عموی بزه‌دیده، رابطه خصم‌آمیز ناشی از جرم را تبدیل به رابطه خویشاوندی می‌کردند.<sup>۱</sup>

به هر حال، جامعه‌شناسی کیفری به عنوان شاخه‌ای تخصصی از جامعه‌شناسی حقوقی، نهادها و تأسیسات حقوق کیفری را به مثابه پدیده‌های اجتماعی و آثاری که در جامعه به وجود آورده‌اند بررسی می‌کند. حقوق دان یا قاضی نسبت به آثار حکمی که صادر می‌کند بی‌اطلاع است. قاضی، اتهام را با قانون منطبق کرده و پس از آن حکم را صادر می‌کند و دیگر به آثار حکم خود کاری ندارد. از این پس جامعه‌شناس کیفری است که آثار حکم را در جامعه مطالعه می‌کند.

از این رو جامعه‌شناس کیفری حیات، فرآیند تولد، اجرا و نهادهای حقوق جزایی و قوانین و مقررات کیفری را -همان‌گونه که در جلسات پیشین گفتیم- در سه حوزه بررسی می‌کند:

- ۱- بستر قانون‌گذاری (مثلاً در ایران، مجلس - شورای نگهبان - مجمع تشخیص مصلحت نظام)
- ۲- بستر قضایی - پلیسی (پلیس - دادسرا - دادگاه - زندان)، پیراقضایی دولتی (پزشک قانونی) و پیراقضایی غیردولتی (وکیلان، کارشناسان)
- ۳- بستر جامعه

از این رو می‌توان گفت که نهادهای حقوق جزایی سه نوع حیات دارند:

- ۱- حیات تقنینی
- ۲- حیات قضایی
- ۳- حیات اجرایی - اجتماعی (حیات جامعه‌شناختی)

بر همین اساس تقسیمات جامعه‌شناسی کیفری عبارتند از:

- ۱- جامعه‌شناسی قانون‌گذاری کیفری
- ۲- جامعه‌شناسی قضایی (مراجع قضایی) (جامعه‌شناسی عدالت کیفری)
- ۳- جامعه‌شناسی کیفرها

عبارت عدالت کیفری<sup>۲</sup> دو معنا را به ذهن متبادر می‌کند:

---

<sup>۱</sup> در کشور ما با آن که دادگستری حدود یک صد سال عمر دارد، هنوز بخشی از جامعه در برخی از مناطق کشور به این قسم سازوکارهای شبه قضایی (خون‌بس، آیین فصل و اوردالی) اقتدا می‌کنند. رک. منصور عطاشنه، فصل در بین عشایر عرب خوزستان، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. ۱۳۷۰.

<sup>۲</sup> Criminal justice

۱- ماهوی؛ عدالت کیفری در این معنا به سزادهی و برگرداندن حق به جای خود و صاحب آن اشاره دارد. کسی که بدی انجام داده باید در برابر عمل خود بدی ببیند. گناه کار سزاوار مجازات است.

۲- شکلی؛ منظور کلیه تشکیلات، سازوکارها و نهادهایی است که عدالت کیفری را شکل می‌دهند. عدالت کیفری در این معنا از مجموعه‌ای از نهادها هم‌چون پلیس، دادسرا، دادگاه، زندان، مددکاری اجتماعی و نهاد مراقبت‌های پس از خروج از زندان تشکیل شده است. هم‌چنین مفهوم شکلی عدالت کیفری کنش‌گران نهادهای مذکور را از جمله بازپرس، دادیار، دادستان، قاضی، زندان‌بان و مددکار اجتماعی در بر می‌گیرد؛ کنش‌گرانی که برآیند تعامل فعالیت آن‌ها به عدالت کیفری منتهی می‌شود. البته عدالت کیفری در این معنا دو ویژگی مهم دارد:

الف) عدالت کیفری بر خلاف عدالت مدنی یا حقوقی، فرآیندمحور است. عدالت کیفری از مراحل و فرآیندهایی مانند تحقیقات مقدماتی، مرحله پیش از محاکمه، محاکمه و اجرای مجازات تشکیل می‌شود. ایفای نقش هر کدام از این مراحل در فرآیند عدالت کیفری موضوعیت دارند و عدم رعایت آن‌ها می‌تواند به عنوان ایراد شکلی، به نقض حکم منجر شود. اما در دادگاه‌های حقوقی رعایت این مراحل طریقیست دارد نه موضوعیت. رسیدگی حقوقی انعطاف‌پذیر است و طرفین دعوی در هر مرحله‌ای از دادرسی می‌توانند با صلح و سازش پرونده را فیصله دهند. اما غلبه جنبه عمومی عدالت کیفری نسبت به جنبه خصوصی آن، مجال چنین انعطاف‌پذیری را نمی‌دهد.

ب) انسان و کرامت و آزادی او موضوع اصلی عدالت کیفری است. بنابراین جای تعجب نیست که حقوق کیفری قانون‌مندترین رشته حقوق و عدالت کیفری، ضابطه‌مندترین عدالت قضایی باشد. از این رو، اماره برائت یکی از اساسی‌ترین ارکان عدالت کیفری است و ضوابط و تشریفات دقیق و آمرانه عدالت کیفری نیز برای پاسداشت فرض بی‌گناهی متهم است (آیین دادرسی کیفری و تشکیلات قضایی و ضابطان).

جامعه‌شناسی کیفری به دنبال بررسی عملکرد و تعامل این نهادها و کنش‌گران آن‌ها در جامعه است.<sup>۱</sup> تعامل دادستان و رئیس دادگاه، تبعیت دادیار از دادستان و مقاومت بازپرس در مقابل او، هم‌واجد بُعد حقوقی است و هم دارای پیامدهای اجتماعی. جامعه‌شناس حقوق کیفری به دنبال درک این آثار است؛ جامعه‌شناسی کیفری است که مشخص می‌کند آیا سخنان رئیس قوه قضاییه و خط و نشان کشیدن او برای قاچاقچیان مواد مخدر به ارباب آن‌ها منجر می‌شود؟ تا چه اندازه؟ بازنمایی اجرای علنی مجازات اعدام در جامعه چگونه است؟ آیا تأثیر اربابی دارد یا به ترویج خشونت منجر شده است؟ در واقع جامعه‌شناسی کیفری تصور جامعه از عدالت کیفری را ترسیم و قانون‌گذار، دستگاه قضایی و پلیس را از واقعیت‌های عدالت کیفری در بستر جامعه آگاه می‌کند. بازنمایی اجتماعی<sup>۲</sup> تأسیسات حقوق کیفری در جامعه‌شناسی کیفری مطالعه می‌شود. قانون‌گذار یک تأسیس حقوق کیفری را به امید بازدارندگی مجرم ایجاد می‌کند، اما این جامعه‌شناسی

---

<sup>۱</sup>. نادیده نباید انگاشت که بزه‌دیده و بزه‌کار نیز بر طرز و کیفیت کار کنش‌گران عدالت کیفری تأثیر می‌گذارند و به نوعی نقش کنش‌گر را ایفا می‌کنند.

<sup>۲</sup>. Social representation

کیفری است که نشان خواهد داد آیا تصور قانون‌گذار با تصور مردم و مخاطبان آن قانون منطبق بوده است یا خیر. آثار عملی این تحقیقات در تحول نظام‌های حقوقی که ساخته بشر است، به خوبی قابل ملاحظه است. به عنوان مثال، لغو مجازات اعدام در دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی در انگلستان، بر اساس نتایج پژوهش‌های جامعه‌شناسی کیفری بود. ابتدا برای مدت کوتاهی و به موجب قانونی آزمایشی مجازات اعدام لغو شد. نتایج تحقیقاتی که بعداً صورت گرفت، عدم تأثیر حذف مجازات اعدام را در افزایش جرایم مستوجب این کیفر، نشان داد. از این رو، مجازات اعدام برای همیشه لغو شد. این مثال نمونه‌ای از تحول قانون‌گذاری بر اثر مطالعات جامعه‌شناسانه است. در حالی که در بسیاری از کشورهای اروپایی مانند فرانسه لغو مجازات اعدام به موجب الزام این دولت‌ها به رعایت کنوانسیون اروپایی حقوق بشر بود. بنابراین گزاره نیست اگر که بگوییم جامعه‌شناسی کیفری چشمان فرشته عدالت را نسبت به آثار اجتماعی نهادها و عملکرد خویش می‌گشاید.

### بند دوم - تفکیک جامعه‌شناسی کیفری از جرم‌شناسی

تفکیک جامعه‌شناسی کیفری از جرم‌شناسی از بحث‌های مبنایی است. در جلسات پیشین در مورد تمایز جامعه‌شناسی جنایی، به عنوان یکی از شاخه‌های اصلی جرم‌شناسی، به تفاوت‌های جامعه‌شناسی کیفری با جرم‌شناسی اشاره کردیم. اما بحث مهم دیگری که وجود دارد تمایز جرم‌شناسی‌های موسوم به جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی از جامعه‌شناسی کیفری است. جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی شامل ۱- تعامل‌گرایی یا برچسب‌زنی ۲- جرم‌شناسی سازمانی و ۳- جرم‌شناسی رادیکال هستند. این رشته‌ها در واقع در اعتراض نسبت به نظام عدالت کیفری و جرم‌شناسی متعارف (تحقیقی) شکل گرفتند. نظریه‌های واکنش اجتماعی محور، تمرکز جرم‌شناسی را از علل شخصی و محیطی و وضعی جرم، به سمت نظام عدالت کیفری معطوف می‌کنند. در این دیدگاه خود قانون‌گذار است که با جرم‌انگاری یک رفتار، عمل یا ترک عمل، جرم را وضع می‌کند و این پلیس و دستگاه قضایی هستند که با دستگیری و محاکمه یک فرد از وی مجرم می‌سازند. بنابراین جرم و مجرم محصول عملکرد قانون‌گذار و عدالت کیفری قضایی است.

به اعتقاد برخی، دیدگاه‌های واکنش اجتماعی محور بیش‌تر از آن‌که جرم‌شناسانه باشند، مباحثی جامعه‌شناسانه هستند. رسالت جرم‌شناسی علت‌شناسی است؛ نه مطالعه واکنش اجتماعی. این دسته از مؤلفان مشروعیت جرم‌شناسی و واکنش اجتماعی را انکار می‌کنند و نظریه‌های واکنش اجتماعی محور را در چارچوب جامعه‌شناسی کیفری قرار می‌دهند.

برای روشن شدن تعامل جامعه‌شناسی کیفری و جرم‌شناسی واکنش اجتماعی ابتدا به برخی از نقاط اشتراک و تمایز جرم‌شناسی با جامعه‌شناسی کیفری اشاره می‌کنیم.

جرم‌شناسی با جامعه‌شناسی کیفری از دو نظر با هم وجه اشتراک دارند:

۱- هر دو از انواع علوم جنایی تجربی هستند.

۲- هر دو جزء علوم جنایی تحلیلی- تفسیری هستند.

با این حال این دو رشته در دو حوزه از هم فاصله می‌گیرند:

۱- موضوع

### ۱- موضوع

جرم‌شناسی، علمی علت‌محور است و موضوع آن مطالعه عوامل و فرآیندهای ارتکاب جرم است. جرم‌شناسی به دنبال علت‌شناسی / سبب‌شناسی فرآیند ارتکاب جرم و مطالعه فرآیند فعلیت بخشیدن به اندیشه مجرمانه توسط فرد است. بنابراین جرم‌شناسی ناگزیر از یاری گرفتن از علوم دیگر است و از این رو علمی مرکب محسوب می‌شود که هم بُعد نظری دارد و هم بُعد کاربردی. بنابراین جرم‌شناسی از راه شناسایی علل مجرمانه درصدد پیشگیری از جرم و تکرار آن از طریق برخورد با علل و اصلاح مجرم است. جرم‌شناسی با این فرض که علل جرم در جامعه یا خود فرد وجود دارد، به آسیب‌شناسی فرد، مجرم و جامعه (محیط‌ها) می‌پردازد.

اما جامعه‌شناسی کیفری عبارت است از مطالعه قوانین کیفری، سازمان و تشکیلات قضایی، شیوه‌های رسیدگی، مجازات‌ها و ... به عنوان پدیده‌های اجتماعی و آثاری که در جامعه به وجود می‌آورند. بدین ترتیب، جامعه‌شناسی کیفری یا جامعه‌شناسی حقوق کیفری به دنبال حل معضل جرم نیست، بلکه هدف آن بررسی عملکرد تأسیسات عدالت و حقوق کیفری به عنوان پدیده اجتماعی و انطباق آن با رسالت تعیین‌شده از سوی قانون‌گذار برای آن‌ها است.

به عنوان مثال در سال ۱۳۷۳ قانون‌گذار به دلایلی مانند:

- ۱- اقرار تنها "عند الحاکم" معتبر است، نه نزد بازپرس و دادیار؛
- ۲- موجب اطاله دادرسی شدن دادسرا؛
- ۳- عدم پیشینه دادسرا در مقررات اسلامی

و نیز با هدف تسریع در فرآیند رسیدگی و کاهش تورم پرونده‌ها، نهاد دادسرا را از نظام قضایی ایران حذف کرد. حال، بررسی‌های جامعه‌شناسانه عملی کیفری پس از چند سال نشان داد که این قانون نتوانسته به اهداف خود دست یابد و دادگاه‌های عمومی مشکلاتی را برای دستگاه قضا و جامعه به ارمغان آورده‌اند، که منجر به احیای دادسرا بعد از کمتر از ده سال شد (۱۳۸۱).

هم‌چنین مثال دیگری که می‌تواند یکی از موضوع‌های جامعه‌شناسی کیفری باشد بررسی عملکرد شوراهای حل اختلاف است. این شوراها تأسیساتی شبه قضایی هستند که با اقتباس از شورای داور و خانه‌های انصاف (دوره پهلوی دوم) به منظور کاستن از بار دادگستری و مشارکت مردم در حل و فصل دعاوی کم اهمیت به وجود آمدند. حال جامعه‌شناسی کیفری به دنبال روشن کردن میزان تحقق اهداف و رسالت شوراها در جامعه است؛ تا چه میزان شوراهای حل اختلاف در جریان کار به حل مشکلات دادگاه‌ها و دادگستری کمک کرده‌اند؟

## ۲- روش‌شناسی یا متدولوژی

تفاوت دیگر جامعه‌شناسی کیفری و جرم‌شناسی در متدولوژی‌های متفاوت این دو رشته است. جرم‌شناسی علمی مرکب و چندمبنایی است که از سنتز و تلفیق آورده‌های علمی چون پزشکی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و ریاضی به وجود آمده است و به تبع، روش تحقیق آن نیز اقتباسی است از روش‌های به‌کار گرفته شده در این علوم. جرم‌شناسی، محاسبه ضریب هوشی را از روان‌شناسی عاریه می‌گیرد و پرونده شخصیت را به کمک معاینه بالینی پزشکی - اجتماعی تشکیل می‌دهد. همچنین برآورد رقم سیاه جرایم<sup>۱</sup> بر اساس شیوه‌های خودگزارش‌دهی مجرمان و بزه‌دیدگان، اقتباسی از روش‌های به‌کار گرفته شده در جامعه‌شناسی است. بدیهی است که روش‌های مذکور با توجه به موضوع و هدف جرم‌شناسی با ماهیت و طبیعت این رشته منطبق و متناسب می‌شوند.

اما روش تحقیق جامعه‌شناسی کیفری عمدتاً جنبه جامعه‌شناسانه دارد. جامعه‌شناسی کیفری بر خلاف جرم‌شناسی، علمی تک‌مبنایی و تک‌رشته‌ای است. جامعه‌شناسی کیفری شعبه‌ای از جامعه‌شناسی حقوقی است. جامعه‌شناسی حقوقی یا جامعه‌شناسی حقوق که تلفیقی از حقوق و جامعه‌شناسی است، رشته‌ای تخصصی از جامعه‌شناسی محسوب می‌شود و روش تحقیق خود را تنها از این علم می‌گیرد. به عنوان مثال در مطالعه پرونده‌های بایگانی‌شده دادسراها و تحلیل محتوای آراء، قوانین کیفری و مطالعه حیات کیفرها و آثار اجتماعی آنها از روش‌های جامعه‌شناسی عمومی استفاده می‌شود.

حال به بحث قبلی، یعنی ارتباط جامعه‌شناسی کیفری با جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی، بازمی‌گردیم.

اصطلاح جرم‌شناسی واکنش اجتماعی از دو جهت قابل تأمل است:

- ۱- نخست آن که این اصطلاح حاوی پیام و رویکردی انتقادی به جرم‌شناسی علت‌شناسی است.
- ۲- دوم آن که جرم‌شناسی واکنش اجتماعی، علم جرم و علت‌شناسی آن نیست؛ بلکه علم مطالعه آثار و پیامدهای واکنش به جرم، یعنی مداخله نظام تقنینی و قضایی است.

جرم نیاز به قانون دارد. با وضع قانون، جرم‌انگاری اولیه صورت می‌گیرد و فعل، ترک فعل و یا وضعیتی مجاز، به موجب قانون، جرم محسوب می‌شود. بنابراین، جرم معلول عمل قانون‌گذار است، نه مرتکب آن. پس از وضع قانون، به مرحله اجرای آن و به تعبیر جرم‌شناسی واکنش اجتماعی مرحله جرم‌انگاری ثانویه، یعنی کیفری کردن شخصی که آن قانون را نقض کرده و ضابط او را شناسایی و دستگیر کرده، می‌رسیم. در این مرحله است که فردی عادی تبدیل به مجرم می‌شود. جرم‌انگاری ثانویه عبارت است از اعمال قانون توسط عدالت کیفری (قضات و ضابطان قضایی). جرم‌انگاری ثانویه همواره با جرم‌انگاری اولیه منطبق نیست. به این معنا که قانون وضع شده نسبت به همه مرتکبان اعمال نمی‌شود. تنها دسته‌ای از مرتکبان مشمول اعمال قانون می‌شوند که توسط پلیس و دستگاه قضایی شناسایی، دستگیر و محکوم شده‌اند. گستره این افراد نیز

---

<sup>۱</sup> در مورد روش‌های برآورد رقم سیاه ر.ک. تقریرات شماره ۱، ۱۸ و ۱۹ (جرم‌شناسی کلیات)، مجموعه تقریرات مباحثی در علوم جنایی دکتر نجفی ابرندآبادی، ویراست هفتم، آذر ۱۳۹۱؛ قابل دسترسی در سایت [www.lawtest.ir](http://www.lawtest.ir).

بستگی به عوامل مختلفی از جمله اولویت‌های کاری پلیس و سیاست دادگستری و دستگاه قضایی، ظرفیت عدالت کیفری، حرفه‌ای بودن مرتکبان، توانایی و امکانات پلیس، دادگاه‌ها و ... دارد.

بنابراین، از نظر جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی، جرم و مجرم ساخته نهادهای عدالت کیفری است، نه خود افراد. در واقع رویکردهای واکنش اجتماعی محور نگاهی انتقادی به جرم‌شناسی‌های کلاسیک دارند و به کار بردن عنوان جرم‌شناسی برای این رویکردها به خودی خود دارای تناقض و همراه با تسامح است.

ایراد دیگری که جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی بر جرم‌شناسی وارد می‌کنند، ناظر بر داده‌های آماری است که نظریه‌های جرم‌شناسی مبتنی بر آن هستند. این آمارها معرف همه مجرمان (بزه‌کاری واقعی) نیستند، بلکه تنها نشان‌دهنده آن دسته از مجرمانند که نتوانستند از صافی، تور یا غربال پلیس و دستگاه قضایی عبور کنند. بنابراین پژوهش‌های منطبق با آمار جنایی یعنی بزه‌کاری ظاهری پلیسی، بزه‌کاری ظاهری قضایی (دادسرا) و بزه‌کاری قانونی (قضایی) نمی‌توانند به صدور نظریه جامعی بیانجامند. این نظریه‌ها قابل تسری به همه مجرمان نبوده و به طور نسبی قابل استناد هستند.

آمار موجود بیشتر از آن که میزان جرایم را نشان دهد، معرف میزان فعالیت و کارنامه‌ی نهادهای پلیسی و قضایی است. اگر به پلیس امکانات بیشتری داده شود، تعداد ضابطان بیشتر شوند و ... آمار جرایم هم بالاتر خواهد رفت.

بنابراین می‌بینیم که جرم‌شناسی واکنش اجتماعی علم مطالعه آثار جرم‌انگاری و کیفرگذاری است که به نوعی خارج از حوصله جرم‌شناسی و مشمول مطالعات جامعه‌شناسی کیفری می‌شود. این رشته همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد بر دو موضوع تمرکز می‌کند:

- ۱- جرم‌انگاری اولیه: مطالعه چگونگی تولد جرایم از گذر وضع قوانین کیفری.
- ۲- جرم‌انگاری ثانویه: مطالعه چگونگی تولد مجرم (رسمی) از گذر اجرا و اعمال قوانین کیفری توسط پلیس و دستگاه قضایی.

با مثالی این موضوع را روشن‌تر می‌کنیم. در سال ۱۳۷۳ قانون‌گذار، به تعبیر خود برای مبارزه با "تهاجم فرهنگی"، استفاده از تجهیزات دریافت ماهواره را جرم‌انگاری کرد<sup>۱</sup>. از آن تاریخ به بعد، جرم‌نگهداری و استفاده از تجهیزات ماهواره‌ای به وجود آمد و عملی که تا قبل از آن، از نظر حقوق کیفری، مجاز بود، با وضع قانون، ممنوع کیفری اعلام شد. بدین ترتیب، به طور بالفعل خیلی از شهروندان مجرم اولیه شدند، اما تنها آن دسته از آن‌ها مجرم ثانویه (یا رسمی) می‌شوند که توسط پلیس و ضابطان شناسایی و دستگیر شده و در دادگاه محاکمه شوند. بنابراین برخی از افراد، به رغم آن که ناقض قانون هستند، به دلایلی مانند ظرفیت محدود دستگاه عدالت کیفری و اولویت‌های کاری پلیس به بزهکار رسمی (محکوم) تبدیل نمی‌شوند.

جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی و جامعه‌شناسی کیفری در جرم‌انگاری ثانویه با هم تلاقی می‌کنند. بررسی طرز کار و عملکرد دستگاه عدالت کیفری بر عهده جامعه‌شناسی کیفری است. نحوه اجرا و اعمال قوانین

<sup>۱</sup>. قانون ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره مصوب ۱۳۷۳/۱۱/۲۳.



کیفری نسبت به افراد ممکن است اثر بد و منفی چون کسب حرفه مجرمانه<sup>۱</sup>، تکرار جرم<sup>۲</sup> یا تکرار مکرر<sup>۳</sup> آن داشته باشد. مجرم بی سابقه با ورود و تعامل با محیط‌های کیفری ممکن است رفتار، فرهنگ و هویت مجرمانه کسب کند. بنابراین دستگاه عدالت کیفری نه تنها از یک فرد عادی مجرم ساخته، بلکه او را تبدیل به مجرمی حرفه‌ای می‌کند. نظریه‌ی "فرهنگ زندان‌پذیری"<sup>۴</sup> به خوبی این فرآیند را نشان می‌دهد. چگونگی تأثیر رفتار کنش‌گران عدالت کیفری و طول مدت مجازات بر کسب هویت مجرمانه و تکرار جرم، پرسشی است که تلاش برای پاسخ به آن، جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی را به حوزه‌ی جامعه‌شناسی کیفری مربوط می‌کند.

هم‌چنین بحث برچسب‌زنی و تعامل‌گرایی بار دیگر جامعه‌شناسی کیفری را با جرم‌شناسی واکنش اجتماعی پیوند می‌زند. چگونگی تعامل متهم و محکوم با پلیس و دستگاه قضایی بر شکل‌گیری شخصیت مجرمانه او در آینده تأثیر می‌گذارد. خروجی تعامل مجرم اتفاقی با محیط کیفری یعنی کلانتری، تحت نظرگاه، دادسرا، بازداشتگاه، دادگاه، زندان و ... می‌تواند تکرار مکرر جرم یا کسب حرفه مجرمانه باشد. کسب آداب و رسوم و فرهنگی خاص که بر محیط‌های کیفری مانند زندان حاکم است، حتی اگر مجرمانه هم نباشند تأثیر بدی بر فرهنگ و شخصیت فرد می‌گذارند.

بررسی تأثیر رفتار و برخورد متهم و مجرم بر عملکرد بازجو، بازپرس، قاضی و زندان‌بان محل تلاقی دیگر جرم‌شناسی با جامعه‌شناسی کیفری است. در قسمت قبل به تأثیر کنش‌گران عدالت کیفری بر متهم و مجرم اشاره کردیم، در این قسمت عکس حالت قبل را مطرح می‌کنیم؛ یعنی تأثیر رفتار متهم بر نهادها و اشخاص متولی امر قضاوت. به عبارت دیگر، منظور ما مطالعه تأثیر رفتار و کردار متهمان و محکومان بر نهادها و کنش‌گران عدالت کیفری است؛ متهمان و مجرمان چگونه با نهادهای عدالت کیفری تعامل می‌کنند؟ تا چه حد آن‌ها را دور می‌زنند و به اشتباه می‌اندازند؟

مثال خوبی که در این مورد می‌توان زد، مجرمان "یقه‌سفید" هستند. این دسته از مجرمان به دلیل برخورداری از هوش زیاد و درجه سازگاری بالا با جامعه، در مواجهه با کنش‌گران عدالت کیفری مانند بازپرس و قاضی، خود را به اصطلاح نمی‌بازند و به راحتی می‌توانند قضاوت آن‌ها را تحت تأثیر رفتار و گفتار خود قرار دهند. بر اساس نتایج مطالعات صورت گرفته، مجرمان "یقه‌سفید" عمدتاً نسبت به عملی که انجام داده‌اند احساس گناه و تقصیر نمی‌کنند و آن کار را حق خود می‌دانند<sup>۵</sup>. بنابراین آنان به خوبی می‌توانند از خود دفاع کنند و موجب گمراهی قضات شوند. چون در خویشتن خویش خود را مجرم تلقی نمی‌کنند. در

---

<sup>۱</sup>. Criminal career

<sup>۲</sup>. Recidivism

<sup>۳</sup>. Multirecidivism

<sup>۴</sup>. Prisonization

<sup>۵</sup>. در این مورد ر.ک. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، از جرم یقه‌سفیدی تا جرم اقتصادی، دیپاچه در؛ رحیمی‌نژاد، اسمعیل (مترجم)، جرایم یقه‌سفیدی (رویکردی فرصت‌مدار)، انتشارات میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۱؛ بنسون، مایکل ال. و سیمپسون، سالی اس، جرایم یقه‌سفیدی؛ رویکردی فرصت‌مدار، ترجمه اسمعیل رحیمی‌نژاد، انتشارات میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۱.

حالی که مجرمان عادی، به دلیل احساس گناهی که دارند خیلی راحت خود را لو می‌دهند و قضات در تعامل با این دسته راحت‌تر به نتیجه و جمع‌بندی راجع به اتهام می‌رسند. از این رو است که ممکن است بسیاری از پرونده‌های مجرمان "یقه‌سفید"، با قرار منع یا موقوفی تعقیب یا حکم برائت مختومه شوند، حال آن‌که در واقع جرم ارتکاب یافته است.<sup>۱</sup>

دادسرا معمولاً اولین مرحله یا صافی‌ای است که مظنونان با آن روبه‌رو می‌شوند. بسیاری از این افراد با قرار منع یا موقوفی تعقیب از این صافی رد می‌شوند. فقط آن دسته از افرادی که دلایل و قرائن کافی علیه آن‌ها وجود دارد باقی می‌مانند. حال تصور کنید که در بازه زمانی که دادسرا در ایران حذف شد، متهم و مظنونان در همان ابتدا با قاضی دادگاه مواجه می‌شدند. (صافی اول یعنی دادسرا حذف شد)، متهم در همان وهله اول وارد مرحله تحقیقات و دادرسی ماهوی با هم می‌شد. بنابراین نقش قاضی و تأثیرپذیری او از متهم در سرنوشت کیفری فرد اهمیت پیدا می‌کرد. این که قضات به عنوان عضوی از اعضای جامعه تا چه میزان از عمل مرتکب، صرف‌نظر از نژاد و قومیت او، متأثر شده‌اند؟ طبقه اجتماعی متهم و ظاهر او از نظر مرتب یا ژولیده بودن تا چه اندازه در برخورد و تصمیم قاضی تأثیر دارد؟ و به طور کلی این سؤال که حذف دادسرا تا چه اندازه به نفع یا به ضرر مجرمان و متهمان بوده است؟ این‌ها پرسش‌هایی است که در قلمرو جرم‌شناسی واکنش اجتماعی محور که به آثار نهادها و کنش‌گران کیفری بر متهم و محکوم می‌پردازد، بررسی و پاسخ داده می‌شود و به نوعی، به جامعه‌شناسی کیفری که موضوع آن مطالعه‌ی این نهادها و آثار اجتماعی آن‌هاست نزدیک می‌شود.

بدین سان، می‌توان بیان کرد که جرم‌شناسی واکنش اجتماعی، دست کم به نظر عده‌ای از جرم‌شناسان، عنوان درستی نیست. زیرا نهادهای عدالت کیفری را در جامعه‌شناسی کیفری از نظر آثار اجتماعی آن‌ها مطالعه می‌کنند. اما می‌توان با تسامح اضافه کرد که مراد از جرم‌شناسی واکنش اجتماعی در واقع بررسی آثار جرم‌زای احتمالی عملکرد و طرز کار و برخورد کنش‌گران و نهادهای عدالت کیفری و نیز قوانین کیفری است. لذا جرم‌شناسی واکنش اجتماعی در تعریف جدید عبارت است از مطالعه آثار جرم‌زای احتمالی قانون‌گذاری کیفری، عملکرد کنش‌گران (مانند ضابطان عام و خاص، بازپرسان و ...) و نهادهای عدالت کیفری (دادسرا، دادگاه، پلیس و ...) بر جامعه، بزه‌کار، بزه‌دیده، شاهد و ... .

در جمع بندی باید گفت که جرم‌شناسی حقوقی به تعبیر استاد گسن، یکی از شاخه‌های کاربردی جرم‌شناسی است که نهادهای حقوق کیفری یا سیاست جنایی که منشأ جرم‌شناسانه داشته و در واقع ارمغان جرم‌شناسی به این دو رشته است را با معیارها و اصول جرم‌شناسی ارزیابی علمی می‌کند.

جامعه‌شناسی حقوق کیفری، شاخه‌ای از جامعه‌شناسی حقوق است. موضوع آن نیز مطالعه نهادهای کیفری ماهوی و شکلی به عنوان پدیده‌های اجتماعی و آثار آن در سطح جامعه، پلیس، دادسراها، دادگاه‌ها و نهاد های پیرا قضایی است. جامعه‌شناسی کیفری در واقع کارنامه تقنینی، قضایی و اجتماعی تأسیسات حقوق کیفری را با مطالعات خود و بدون نقد و قضاوت راجع به آن‌ها، تهیه و تنظیم می‌کند.

<sup>۱</sup>. این مباحث به طور معمول در روان‌شناسی قضایی هم بررسی می‌شود.

جرم‌شناسی واکنش اجتماعی مدار، در حقیقت آثار جرم‌زای احتمالی قوانین و طرز کار و عملکرد نهادهای پلیسی، قضایی و زندان‌ها را مطالعه می‌نماید. البته همان‌طور که گفته شد، چگونگی تولد یک قانون یا تأسیس حقوق کیفری، کارنامه و بیان اجتماعی و قضایی نهادهای کیفری در جامعه شناسی حقوق کیفری بررسی می‌شود. به همین جهت، عده‌ای از جرم‌شناسان با تسامح زیاد، اصطلاح جرم‌شناسی واکنش اجتماعی مدار را می‌پذیرند؛ هرچند استقلال این سه رشته نسبت به یکدیگر نسبی است و در مواردی با هم ارتباط دارند و از نتایج مطالعات یکدیگر استفاده می‌کنند.

### بند سوم - شاخه‌های جامعه‌شناسی کیفری

جامعه‌شناسی کیفری یا جامعه‌شناسی حقوق کیفری در مقایسه با جرم‌شناسی رشته نسبتاً جدیدی است، که همان‌گونه که در جلسات پیشین هم بررسی شد، سه شاخه عمده دارد:

۱- جامعه‌شناسی حقوق کیفری: حقوق کیفری به معنای خاص یعنی قوانین کیفری، از نظر چگونگی وضع و تصویب و آثار اجتماعی آن مطالعه می‌شود. مثلاً اینکه منشأ قوانین، نیازهای داخلی است یا عمل کردن به تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در قالب الحاق به کنوانسیون‌های بین‌المللی<sup>۱</sup> یا این که مفاد قانون، دستاورد مطالعات حقوق تطبیقی است یا مطالعات حقوق داخلی و ...

۲- جامعه‌شناسی کیفر: تولد، حیات و مرگ جامعه‌شناختی انواع مجازات‌ها و آثار اجتماعی آن‌ها بررسی می‌شود.

۳- جامعه‌شناسی فرآیند رسیدگی کیفری یا جامعه‌شناسی آیین دادرسی کیفری: موضوع این شعبه از جامعه‌شناسی کیفری عبارت است از مطالعه جامعه‌شناختی سازمان و تشکیلات عدالت کیفری (پلیسی - قضایی - اجرایی) و تشریفات شکلی رسیدگی در دادسراها و دادگاه‌ها.

به طور خلاصه، جامعه‌شناسی کیفری به معنای جامعه‌شناسی کنش‌گران، جامعه‌شناسی نهادها و جامعه‌شناسی فرآیندهای عدالت کیفری است.

آنچه در جامعه‌شناسی کیفری نظر ما را به خود جلب می‌کند جایگاه انسان به عنوان کنش‌گر اصلی عدالت کیفری است. در نهایت انسان است که به این نهادها، فرآیندها و قوانین شکل، حیات و جهت می‌دهد. این انسان به نام متهم، ضابط، دادیار، قاضی، وکیل، مددکار اجتماعی، بسته به جنسیت، میزان و نوع تحصیلات، خاستگاه شهری یا روستایی، مجرد یا تأهلش و ... در شکل دادن به عدالت کیفری بالنده و زنده تأثیر دارد. در این جا پدیده‌ای شکل می‌گیرد، به نام رویه قضایی به معنای عام کلمه. این رویه قضایی است که میان خروجی دادگاه‌ها (آراء) و مفاد قوانین فاصله ایجاد می‌کند. از این‌رو، جای تعجب نیست که ما در حوزه مجازات‌ها با سه نوع «مجازات قانونی، قضایی و اجرایی» روبه‌رو می‌شویم.

---

<sup>۱</sup> در این زمینه می‌توان به بررسی منشأ ایجاد دادرسی افتراقی جرایم اطفال و نوجوانان در لایحه آیین دادرسی کیفری و همچنین تعیین فصل «مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان» در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پرداخت. به نظر می‌رسد تحولات فوق در رسیدگی به جرایم اطفال ناشی از الحاق ایران به کنوانسیون حقوق کودک و همچنین مطالعات تطبیقی می‌باشد.

۱- مجازات قانونی: میزان معین و حداقل و حداکثری است که قانون‌گذار در قانون برای هر جرم تعیین می‌کند.

۲- مجازات قضایی: مجازاتی است که قاضی به آن حکم می‌دهد. این مجازات (در حکم) با اختیاراتی که قانون به قاضی می‌دهد<sup>۱</sup>، می‌تواند با مجازات قانونی تفاوت داشته باشد.

۳- مجازات اجرایی: میزان مجازات صادره در حکم که در عمل و واقعاً اجرا می‌شود. ساز و کارهایی در قانون پیش‌بینی شده که با توجه به آن‌ها، مجازات قانونی با مجازات قضایی صادره در حکم فاصله می‌گیرد. مانند نهاد آزادی مشروط یا مرخصی‌های مکرر، یا عفو که مدت مجازات را تغییر می‌دهند.

بحث اول ما مربوط می‌شود به جرم‌انگاری اولیه یا کیفری کردن رفتار و نابهنجاری‌های اجتماعی توسط قانون‌گذار. به عبارت دیگر، فرآیند بررسی، وضع و تصویب قانون. بحث دوم، مطالعه جرم‌انگاری ثانویه یعنی سرنوشت قوانین کیفری در مرحله اجرا و پاسخ‌دهی (کیفردهی) در سطح نهادهای عدالت کیفری (به ویژه دادگاه‌ها) است که منجر به تولید مجرم رسمی یعنی محکوم کیفری می‌شود. این مرحله را می‌توان کیفری کردن یا محکوم کردن متهم نامید (تولد رسمی مجرم).

### گفتار سوم - جرم‌انگاری اولیه؛ جامعه‌شناسی قانون‌گذاری کیفری

در حوزه سیاست جنایی دو مفهوم بزه و انحراف/کژروی مطرح می‌شوند. بزه و انحراف، هر دو، به تعبیر سیاست جنایی، حاکی از پشت کردن به هنجارهای اجتماعی و فاصله گرفتن از آن‌ها هستند. با این تفاوت که بزه فاصله گرفتن از آن هنجارهای اجتماعی است که جنبه نورماتیو (قانونی) به خود گرفته و ضمانت اجرای کیفری دارند؛ اما انحراف، فاصله گرفتن از هنجارهای اجتماعی است که وارد قلمرو حقوق نشده‌اند و تنها ضمانت اجرای آن‌ها، اخلاقی و اجتماعی است. جرم‌انگاری اولیه، بررسی چگونگی و چرایی کیفری کردن یک انحراف اجتماعی در شکل‌های مختلف آن است.

قوانین کیفری به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- قوانین کیفری ماهوی یا قوانین کیفری جرم‌انگار و کیفرگذار؛

۲- قوانین کیفری شکلی یا قوانینی که چگونگی اجرا و اعمال قوانین ماهوی را مشخص و ترسیم می‌کنند و نیز نهادهای پلیسی - قضایی مربوط.

همان‌طور که در جلسات پیشین اشاره شد، بیشتر بر قوانین کیفری ماهوی یا جرم‌انگار تمرکز می‌کنیم، یعنی چگونگی تولد قانون کیفری (جرم) و کیفرگذاری برای جرم (کیفر). پس از آن، چگونگی اجرای قوانین کیفری جرم‌انگار را مطالعه خواهیم کرد و به این پرسش پاسخ خواهیم داد که آیا قوانین کیفری جرم‌انگار و کیفرگذار با هدف اجرا و اعمال تصویب می‌شوند یا بیش از پیش به منظور ارسال پیام به جامعه، مردم مضطرب و ... برای بازگرداندن احساس امنیت و ... به تصویب می‌رسند؟ یعنی تصویب قوانین کارکرد ارتباطاتی و اطلاع‌رسانی یا کارکرد آموزشی دارد یا با هدف اجرا و اعمال صورت گرفته است؟ جالب است که

<sup>۱</sup>. مانند مادتين ۳۷ و ۳۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.

بدانیم که گاه قانون‌گذار، با علم به این که قانون وضع شده به اجرا در نخواهد آمد، با این هدف که جنبه آموزشی و ارتباطی خاصی تأمین شود، به تصویب آن اقدام می‌کند.

جرم‌انگاری استفاده از تجهیزات ماهواره‌ای در سال ۱۳۷۳، نمونه‌ای خوبی از قانون‌گذاری برای انتقال پیام در حوزه‌ی سیاست عمومی است. مشروح مذاکرات مجلس، چگونگی تولد این قانون را نشان می‌دهد. این مذاکرات نشان می‌دهد که قانون ممنوعیت به‌کارگیری تجهیزات ماهواره‌ای در سال ۱۳۷۳ با اکثریت ضعیف آرا تصویب شده است. گویی قانون‌گذار خود بر عدم توانایی نهادهای عدالت‌کیفری در اجرای این قانون، یعنی تحقق بخشیدن به هدف واضع این قانون در مبارزه با تهاجم فرهنگی، آگاه بوده است. در این صورت، قانون‌گذار چه هدفی را از تصویب قانون جدید و سنگین کردن زرادخانه کیفری دنبال می‌کرده است؟ باز هم مشروح مذاکرات نمایندگان پاسخ این پرسش را می‌دهد. به نظر می‌رسد، هدف چیزی نیست جز آن که قانون‌گذار در آن مقطع زمانی در مقام انتقال این پیام به مردم بوده است که برخی مطالب و محتوای منتشر شده از سوی کانال‌های تلویزیونی بیگانه، نه تنها مورد تأیید جمهوری اسلامی نیست، بلکه تهدیدی علیه حاکمیت سیاسی و فرهنگی آن است. بنابراین قانون‌گذار گاه صرفاً در مقام اعلام موضع خود است و در مورد اجرای قانون خیلی مطمئن نیست. این‌گونه مصوبات قانونی بیش از آن که قانون به معنای خاص کلمه باشند، نوعی کانال ارتباطی و اطلاعیه یا بیانیه برای مخاطبان هستند و کارکرد آموزشی دارند.

یکی از موارد قابل بحث در جامعه‌شناسی قانون‌گذاری کیفری چرایی وضع قانون است. آیا قانون‌گذار در جرم‌انگاری اولیه، امید به اجرای واقعی آن دارد یا قانون تنها جنبه نمادین دارد؟ آیا قانون به منظور پاسخ دادن به نیاز داخلی تصویب شده یا صرفاً در مقام ایفای تعهدات بین‌المللی و به تبع آن کسب منافع در سطح بین‌المللی است؟ یا با وضع یک قانون در جهت آرام کردن افکار عمومی ملتهب است؟ یا وضع یک قانون کیفری، با هدف سیاسی، برای کسب آراء و حمایت مردم از گروه یا جناح خاص است؟ ...

به عنوان مثال، شارع اسلامی با تعیین جرایم حدی و کیفرگذاری ثابت، در واقع درصدد بازداشتن مردم از ارتکاب این اعمال بوده است (بازدارندگی کیفری). این جرایم عموماً مجازات‌های شدیدی دارند در حالی که شرایط اثبات جرایم و اجرای مجازات‌ها دشوار است. به نظر می‌رسد تعیین مجازات‌های شدید حدی برای این دسته از جرایم، به امید بازداشتن مرتکبان بالقوه است. مجازات، ثابت است و قاضی در صورت اثبات جرم، مکلف به صدور و اجرای کامل آن مجازات است. این ویژگی می‌تواند از نظر شارع اثر بازدارندگی بسیاری داشته باشد.

در برخی موارد، جرم‌انگاری اولیه یا کیفری کردن تقنینی برخی اعمال و رفتارها (جرم‌انگاری)، همان طور که بارها گفتیم، بر اساس تعهدات بین‌المللی دولت‌ها صورت می‌گیرد. قانون‌گذار مبتکر جرم نیست. نیاز داخلی وضع جرم را ایجاد نکرده است، بلکه به دنبال تصویب یا الحاق به یک کنوانسیون بین‌المللی یا منطقه‌ای، قانون‌گذار ناگزیر از جرم‌انگاری اولیه آن عمل یا رفتار شده و بسیار محتمل است که به جرم‌انگاری ثانویه (یعنی اجرا و اعمال آن جرم)، هم اصرار نداشته باشد. آنچه برای دولت‌ها گاه موضوعیت دارد، صرف جرم-انگاری است، زیرا جرم‌انگاری برخی اعمال مانند پول‌شویی یا وارد کردن بعضی تشریفات خاص در آیین دادرسی مانند دادرسی عادلانه، از جمله شرایط برای حضور یا عضویت در مجامع بین‌المللی مانند سازمان تجارت جهانی است. از جمله ارکان به‌زامداری یا حکمرانی خوب یا حکومت تدبیر که بر اساس آن دولت‌ها

در پهنه بین‌المللی قضاوت می‌شوند نیز همین پایبندی به تعهدات بین‌المللی و وارد کردن بعضی مفاهیم و لوازم آن (مانند دادرسی عادلانه) در حقوق داخلی است.

### بند اول - تولید هنجار حقوقی در حوزه حقوق کیفری

حقوق کیفری از جمله رشته‌های حقوق محسوب می‌شود که ذاتاً دولتی است و با اعمال حاکمیت ارتباط دارد. در واقع حقوق کیفری در حوزه اعمال حاکمیت دولت است، نه در حوزه تصدی‌گری آن. از این رو دولت در تمامی مراحل فرآیند عدالت کیفری - از قانون‌گذاری تا اجرای حکم - حضور و مداخله دارد. تعقیب، دستگیری و محاکمه مجرم قابل تفویض به بخش خصوصی نیست. در حقوق کیفری طرفین نمی‌توانند از سازوکارهای حقوق مدنی مانند داوری و صلح و سازش برای ترک محاکمه استفاده کنند، زیرا همواره یک طرف دعوی کیفری دادستان به نمایندگی از حاکمیت و مردم است.

در تولید هنجارهای کیفری حاکمیت مداخله مستقیم دارد. البته دیگر رشته‌های حقوقی (مانند حقوق اداری، حقوق مدنی و حقوق تجارت) نیز در هر دولت مبتنی بر حقوق (قانون<sup>۱</sup>)، با مداخله دولت شکل می‌گیرند، اما تفاوت حقوق کیفری با دیگر رشته‌های حقوق در انعطاف‌ناپذیری آن است. حقوق کیفری توزیع‌کننده مجازات و تحدیدکننده آزادی‌های فردی است. موضوع، یعنی در واقع سوژه، حقوق کیفری انسان و کرامت انسانی اوست، بنابراین باید تحت کنترل نظامات دولت باشد تا عدالت، قربانی منافع اشخاص نشود. البته دولت نیز نباید از حقوق کیفری به منزله ابزاری برای تثبیت قدرت نامشروع و سرکوب مخالفان و ناراضیان استفاده کند.

گستره حقوق کیفری امروزه وسعت یافته است و رشته‌های دیگر نیز ارزش‌های خود را با ضمانت اجراهای کیفری تضمین می‌کنند. بنابراین جای تعجب نیست که با عنوان‌های متنوعی هم‌چون حقوق کیفری اقتصادی، حقوق کیفری محیط زیست و حقوق کیفری پزشکی مواجه باشیم. ناگفته پیداست که دولت‌ها آن دسته از هنجارهایی را کیفری می‌کنند که با ارزش‌های اساسی جامعه و حاکمیت هم‌سو باشند. حقوق کیفری، حقوقی داخلی و منطبق با آداب و رسومی است که حاکمیت نماد آن است. بدین‌سان، هنجار کیفری<sup>۲</sup>، قوانین کیفری و جرایم در حقوق داخلی در بسیاری موارد مترادف است با هنجارهایی که از سوی حاکمیت تحمیل می‌شوند.

بدین ترتیب می‌توان دو حالت را برای جرم‌انگاری متصور شد:

- ۱- گاه جرم‌انگاری در راستای حمایت کیفری از ارزش‌ها و باورهای مردمی صورت می‌گیرد.
- ۲- گاه حمایت از یک سلسله مصالح حاکمیتی، حکومتی و اجتماعی، جرم‌انگاری رفتاری را ایجاب می‌کند که مردم ممکن است نسبت به آن بی‌تفاوت باشند. نمونه بارز این امر، جرم‌انگاری نگهداری و استفاده از تجهیزات ماهواره‌ای است، موضوعی که از نظر عده‌ای از مردم موضوعیت ندارد، اما حکومت به گمان خود

---

<sup>۱</sup>. Law State / State of Law / état de droit

<sup>۲</sup>. مراد از هنجار کیفری مقررات حقوق کیفری ماهوی و شکلی است.

برای مبارزه با تهاجم و هجمه فرهنگی، تعمیم دامنهٔ مداخله کیفری را در این زمینه نیز لازم دانسته است که خود از منظر جامعه‌شناسی قابل بررسی است.

اما در کنار هنجارهای اجتماعی داخلی که وارد حقوق کیفری می‌شود، یک سلسله هنجارهای بین‌المللی نیز از طریق کنوانسیون‌ها و سایر اسناد بین‌المللی وارد قانون‌گذاری کشورها می‌گردند، مانند جرم‌انگاری قاچاق انسان و پول‌شویی.

بنابراین به موازات منشأیابی و مطالعه فرآیند تولد قوانین کیفری باید عملکرد مراجع قضایی و آرای صادره در رابطه با قوانین را نیز در نظر گرفت. جرم‌انگاری یک رفتار تنها از سوی قانون‌گذار است و در سوی دیگر، بازخورد و اعمال آن هنجار جرم‌انگار توسط مراجع ذی‌ربط یعنی ضابطان دستگاه قضایی، دادگاه‌ها و نهادهای اجرایی قرار دارد.

هم‌چنین در بسیاری از موارد قانون‌گذار هنگام وضع هنجاری کیفری - مانند علنی بودن دادرسی - به اجرا و اعمال این هنجار کیفری امید دارد. پدیده‌ی قوانین متروک گویای این مطلب است که سرنوشت قانون کیفری در مرحله اجرا ممکن است خلاف تصور قانون‌گذار باشد و هنجار مصوب با سنت قضایی معمول و جاری منطبق نباشد و به فراموشی سپرده شود.

امروزه ضرورت مطالعات کارشناسانه در تولید و تصویب هنجارهای کیفری کاملاً احساس می‌شود. قبل از هر جرم‌انگاری و کیفرگذاری باید دست‌کم تا حدودی مشخص شود که آن قانون تا چه اندازه مورد استقبال مخاطبان، تابعان و مجریان قانون قرار می‌گیرد.

منشأ قوانین یا طرح است یا لایحه، که به ترتیب از سوی نمایندگان مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضاییه پیشنهاد می‌شوند. اما این واقعیت را نباید نادیده گرفت که لایحه یا طرح مذکور ممکن است به ظاهر ابتکار وزارت‌خانه یا نمایندگان باشد، اما در عمل تحت تأثیر گروه‌های ذینفع و مصالح صنف یا گروه خاصی تنظیم شده است. همان‌گونه که طرح قانون حمایت از کودکان و نوجوانان<sup>۱</sup> از سوی نمایندگان مجلس پیشنهاد شد، نمایندگانی که تحت تأثیر طرفداران و احزاب خود ملزم به جامعه عمل پوشانیدن به وعده‌های انتخاباتی خود شدند. هرچند در این قانون ابتکار عمل، دست انجمن‌های مردم‌نهاد (غیردولتی) بود که آن را در قالب طرح توسط نمایندگان به مجلس بردند. بنابراین اگر دقیق‌تر بررسی کنیم، مبنا و منشأ قوانین ممکن است در سازمان‌های غیردولتی (مردم‌نهاد) باشد.

به موجب اصل ۱۵۸ قانون اساسی<sup>۲</sup> یکی از وظایف ریاست قوه قضاییه تهیه و تنظیم لوایح مورد نیاز است. بدین سان، بنای جرم‌انگاری و هنجارگذاری کیفری را - اعم از ماهوی و شکلی - عمدتاً رئیس قوه قضاییه معماری می‌کند. کما این‌که در دوره ریاست قبلی قوه، در راستای اجرای سیاست‌های جرم‌زدایی، حبس‌زدایی و مبارزه با تورم کیفری، از دولت خواسته شد تا لوایح دارای بار کیفری را بدون اطلاع قوه قضاییه به مجلس ارائه ندهند. زیرا تصویب چنین لوایحی برای دستگاه قضا هزینه‌بردار است و به تورم

<sup>۱</sup> این قانون در سال ۱۳۸۱ به تصویب رسید و حمایت کیفری از کرامت اطفال را وارد حقوق کیفری کرد.

<sup>۲</sup> اصل ۱۵۸ - «وظایف رئیس قوه قضاییه به شرح زیر است: ۱- ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسوولیت‌های اصل یکصد و پنجاه و ششم. ۲- تهیه لوایح قضایی متناسب با جمهوری اسلامی. ۳- استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آن‌ها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری، طبق قانون.»

کیفری و تراکم کار و تورم جمعیت کیفری زندان‌ها می‌انجامد. اگرچه قانون به تصویب مجلس رسیده است، اما همه نمایندگان مجلس، حقوقدان نیستند و تضمینی هم وجود ندارد که قانون‌گذار در این خصوص از نظر کارشناسان بهره گرفته باشد. به همین جهت ممکن است وزارت خانه‌ها لوایح خود را به موجب قانون اساسی از طریق قوه قضاییه به دولت و سپس مجلس برسانند. بنابراین منبع و منشأ هنجار کیفری در ایران عمدتاً قوه قضاییه است، اگرچه ممکن است از رایزنی‌های مختلف و نظرات حقوق‌دانان (اساتید دانشگاه، وکلا، قضات و ...) هم استفاده شود.

برخلاف آنچه در حقوق اساسی مطرح می‌شود، قانون همواره تبلور اراده مردم نیست. گاه قانون برای تأمین مصالح یک گروه خاصی تصویب می‌شود، در حالی که با مصالح گروه‌های دیگر در تعارض است. بی‌تردید چنین قانونی در مرحله‌ی اجرا با مشکلات گوناگونی روبه‌رو است. اگر قانون جامع‌الاطراف نباشد و انعکاس‌دهنده میانگین اراده و انتظارات عمومی نباشد، در عمل متروک می‌ماند و یا از جهت اصلی خود خارج می‌شود. قانون، متنی زنده و بالنده است، که در وضع آن قانون‌گذار همواره مرحله اجرا را نیز باید در نظر بگیرد. در مرحله اجرا و در رویه قضایی ممکن است آثار و نتایجی از اجرای قانون به وجود بیاید که قانون‌گذار پیش‌بینی آن را نمی‌کرده است. حتی قوانین و هنجارهایی که به صورت جناحی یا گروهی به وجود می‌آید و مبتنی بر اراده ملی نیستند هم اگرچه ممکن است در مرحله عمل متروک شوند، اما در نهایت آثار جمعی آن‌ها سوء می‌تواند باشد. برای مثال قانون‌گذار قانونی تصویب کرد که به موجب آن اولاد ذکور مادران بی‌سرپرست تحت شرایطی از سربازی معاف می‌شدند. این قانون در جهت حمایت از زنان بی‌سرپرست بود، اما گاه در عمل به وقوع طلاق‌های صوری و به دنبال آن مشکلات متعدد حقوقی منجر شد که برای استفاده از آثار این قانون صورت می‌گرفت.<sup>۱</sup>

## بند دوم - کارکردهای قانون کیفری

با توجه به عواملی که در تولد قانون کیفری نقش ایفا می‌کنند، کارکردهای متنوعی برای آن قابل تصور است:

۱- کارکرد آموزشی: قانون کیفری به عنوان معیاری است که ارزش‌های اساسی جامعه را معرفی می‌کند. قانون‌گذار با تعیین کیفر در مقام منصرف کردن افراد از نقض قانون یعنی عدم رعایت هنجارهای اساسی جامعه است.

---

<sup>۱</sup> به عنوان مثال می‌توان به موردی اشاره کرد که در آن شوهری (پدری) همسر خود را برای معافیت پسرش طلاق می‌دهد و در همین فاصله فوت می‌کند و به دنبال آن، بحث‌های بی‌پایانی در خصوص حقوق و مزایای زن و تعلق حقوق متوفی ایجاد می‌کند. بنابراین گرچه عده‌ای از قانون متمتع می‌شوند اما عده‌ای آن را از جهت و هدف مورد نظر قانون‌گذار منحرف می‌سازند. ر.ک. بند ب ماده ۲ از آیین نامه اجرایی مواد (۴۴)، (۴۴) مکرر و (۴۵) قانون اصلاح موادی از قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۳۹۰؛ بر اساس ماده ۲- مضمولان زیر حسب مورد از انجام خدمت دوره ضرورت معاف می‌باشند: ب - یگانه فرزند ذکور مراقب یا نگه‌دارنده مادر فاقد شوهر. بر اساس بند ذ ماده ۱ : مادر فاقد شوهر: مادری که همسرش فوت کرده و یا طلاق گرفته باشد و در زمان رسیدگی فاقد همسر دائم باشد.



۲- کارکرد اعلامی: گاه قانون‌گذار در تصویب قانون کارکرد توصیفی- اعلامی آن را مورد توجه قرار می‌دهد، در حالی که می‌داند چنین قانونی هرگز به مرحله اجرا در نخواهد آمد و مورد استقبال قضات هم واقع نخواهد شد. اما قانون‌گذار با تصویب قانون، بر حضور خود در حمایت از ارزش یا هنجار خاصی یا مصلحت گروه و دسته‌ای تأکید می‌کند. در واقع قانون‌گذار به نوعی حضور، قدرت و موضع خود را به رخ جامعه می‌کشد. چنین قانونی نقش اعلامی دارد. برای نمونه در حدود ۲۵-۲۰ سال پیش، قانون‌گذار فرانسوی در برابر هجوم واژه‌های انگلیسی به این زبان، قانونی را وضع کرد که به موجب آن کاربرد و استعمال واژه‌های انگلیسی در زبان فرانسه ممنوع و دارای ضمانت اجرا شد. در همان زمان بسیاری از حقوق‌دانان این قانون را محکوم به متروک شدن و حتی قانونی مرده متولد شده می‌دانستند. مسلماً قانون‌گذار، خود نیز به این مطلب آگاه بوده است، زیرا کشور فرانسه در حوزه جهانی‌شدن به عنوان کنش‌گر اقتصادی، نظامی و سیاسی حضوری فعال دارد و نمی‌تواند زبان خود را محصور و از ورود واژه‌های بیگانه مصون کند و در قراردادهای کتاب‌ها و دانشگاه‌ها، افراد و پژوهش‌گران را از به کار بردن واژه‌های تخصصی انگلیسی منع کند؛ اما چرا قانون‌گذار این قانون را وضع می‌کند؟ به نظر می‌رسد، پاسخ این است که قانون‌گذار برای تأمین و جلب رضایت یک جناح یا حزب خاص و با علم به عدم اجرای قانون، آن را تصویب می‌کند. در واقع قانون‌گذار با این اقدام به فرانسوی‌هایی که دغدغه حفظ زبان مادری را دارند اعلام می‌کند که در مقام حمایت از زبان فرانسه، اگر لازم شود مداخله خواهد کرد. این که آیا چنین عملی شایسته جرم‌انگاری هست یا خیر، برمی‌گردد به قانون‌گذار. زیرا این قانون تبلور اراده عمومی نیست، بلکه گروهی خاص یعنی ملی‌گرایان نگرانِ افول زبان فرانسه، خواستار آن بودند؛ بنابراین قانون‌گذاری گاه جنبه سیاسی و انتخاباتی پیدا می‌کند و برای جلب رضایت مردم، رأی‌دهندگان یا گروهی خاص از جامعه تصویب می‌شود و کارکرد اعلامی دارد.

۳- کارکرد سیاسی: یکی دیگر از رسالت‌های قانون، کارکرد سیاسی آن است. دولت به عنوان نماینده یا مجری حاکمیت یک رسالت بدیهی و روشن دارد و آن تضمین امنیت جانی، مالی و حیثیتی مردم و نهادهای اجتماعی است. در قانون اساسی رعایت حقوق و آزادی‌های فردی در بخش حقوق ملت تضمین شده است. دولت مکلف به تضمین حقوق و آزادی‌های فردی در برابر مداخله عوامل پلیسی - قضایی است. اصول مربوط به منع شکنجه، منع دستگیری خودسرانه، قضایی بودن احکام مجازات، علنی بودن محاکمه و ... حقوق افراد را در برابر عوامل عدالت کیفری تضمین می‌کنند. اما حق افراد بر داشتن امنیت در برابر مجرمان و ناقضان قانون، از حقوقی است که ممکن است قانون‌گذار در قانون اساسی پیش‌بینی نکند. زیرا تأمین این حق از بدیهی‌ترین رسالت‌های حاکمیت است. وضع قانون، تولید هنجار و تولید حقوق کیفری یا جرم‌انگاری‌های اولیه به طور خاص به این معناست که دولت امنیت جانی و مالی مردم را در نظر دارد. بنابراین قانون کیفری، افزون بر کارکردهای آموزشی و اعلامی، واجد کارکرد سیاسی است. اما باز هم آن‌چه در این مورد نباید از نظر دور بماند، فاصله‌ای است که میان وضع قانون از یک سو و اجرای آن از سوی دیگر، به وجود می‌آید. بر اساس این فاصله، دو سرنوشت متفاوت می‌تواند در انتظار قوانین کیفری باشد:

۱- آن قانون توسط تابعان، متولیان و مجریان خود مورد استقبال واقع شود. تابعان آن قانون ممکن است عموم مردم یا یک قشر خاصی از آن‌ها باشد و اجرای آن توسط ضابطان و قضات صورت گیرد. این قانون اصطلاحاً قانون اثر بخش<sup>۱</sup> است، چون در جامعه مستقر می‌شود.

البته ممکن است اجرای قانون منجر به مقصود قانون‌گذار نشود و اهداف او را محقق نکند؛ مثلاً، قانون واقعاً اجرا شده، اما امنیت مورد نظر محقق نشده است، یعنی پیشگیری از جرم، فرهنگ‌سازی و خلق ارزش جدید در عمل صورت نگرفته است.

۲- عدم استقبال از قانون از سوی کنش‌گران عدالت کیفری یا تابعان قانون. یعنی اینکه قاعده کیفری اعم از شکلی و ماهوی با سنت و رویه قضایی و پلیسی سازگاری ندارد یا مورد استقبال مخاطبان یا تابعان آن واقع نمی‌شود. بنابراین قانون، اثربخش نخواهد بود؛ یعنی در جامعه استقرار نمی‌یابد.

بر اساس همین موارد، در مطالعات جامعه‌شناسی کیفری باید چند عامل را در کنار یکدیگر بررسی کرد:

۱- وضع قانون، ۲- نحوه استقبال از قانون از سوی عوامل عدالت کیفری، ۳- نحوه استقبال مردم یا مخاطبان قانون و ۴- تحقق اهداف قانون‌گذار.

در نتیجه گاه ممکن است قانون‌گذار هنجار کیفری‌ای را وضع کند که در ذهن او حاوی نوعی پیام و اعلام حضور است. امروزه جامعه‌شناسان کیفری بر این باورند که تنها دلیلی که برای تورم (فزون) قوانین کیفری می‌توانیم بیاوریم این است که حکومت‌ها از طریق قوه مقننه و از گذر وضع قوانین کیفری به مردم پیام می‌دهند. قانون کیفری تبدیل به کانالی ارتباطی با مردم شده است. اما تورم قوانین کیفری در نهایت موجب تضعیف قوانین می‌شود. قانون‌گذار به این موضوع آگاه است که تورم قوانین کیفری ممکن است در عمل به عدم اجرای آن‌ها منجر شود، با این حال دغدغه‌ی خود در حوزه‌ی تأمین امنیت جانی و مالی مردم و جامعه را بدین‌سان و در قالب قوانین کیفری به اطلاع شهروندان می‌رساند و از این طریق با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کند.

### بند سوم - آیین‌نامه‌ای شدن حقوق کیفری

در سال‌های اخیر بحث کمرنگ شدن اصل قانون‌مندی در بخشی از حقوق کیفری - که افزون بر جرم و مجازات شامل آیین دادرسی کیفری نیز می‌شود - شکل گرفته است. امروزه بیش از پیش صحبت از آیین‌نامه‌ای شدن اصل قانون‌مندی جرم می‌شود. تصویب کلی هنجارهای کیفری و جرم‌انگاری از سوی قانون‌گذار، ضرورت مداخله‌ی وزارتخانه، وزارتخانه‌ها و یا کمیسیون‌های مشترک قوه مجریه و قوه قضاییه را برای تعیین مصادیق آن جرم ایجاب می‌کند. در واقع با مداخله‌ی نهادهای غیرتقنینی در قانون‌گذاری، قانون مصوب مجلس جنبه‌ی اجرایی پیدا می‌کند<sup>۲</sup>. به عنوان مثال در حوزه قانون اسلحه و مهمات که یک امر فنی

<sup>۱</sup>. Effective / Effectiveness

<sup>۲</sup>. در این مورد برای نمونه ر.ک. تبصره ۳ ماده ۲۳ و ماده ۶۳ و ماده ۷۹ و ماده ۲۱۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲. قانون مورد اشاره، مشتمل بر ۷۲۸ ماده در جلسه مورخ ۱۳۹۲/۲/۱ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی طبق اصل ۸۵ قانون اساسی تصویب گردید و پس از موافقت مجلس با اجرای آزمایشی آن به مدت ۵ سال، در تاریخ ۱۳۹۲/۲/۱۱ به تأیید شورای نگهبان رسید. همچنین ر.ک. به: میرزاپور مشیزی، علی‌رضا، اصل قانونی بودن در جرایم فنی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رفسنجان، تابستان ۱۳۹۲.

و تخصصی است قانون گذار به صورت کلی جرم‌انگاری می‌کند، اما مصادیق اسلحه و مهمات را به وزارت دفاع- زیرمجموعه قوه مجریه- می‌سپارد<sup>۱</sup>. گویی قانون گذار در این خصوص هم‌چون پزشک عمومی تشخیص اولیه (جرم‌انگاری کلی) را داده و تشخیص و برآورد تفصیلی آن را برعهده پزشک متخصص می‌گذارد. اما گاه میان قانون و آیین‌نامه‌ی تعیین مصادیق فاصله می‌افتد، به نحوی که آیین‌نامه شش ماه بعد تصویب می‌شود. پس از آن نیز ممکن است آیین‌نامه تشخیص خود را به موارد جدیدی تعمیم دهد که منظور قانون‌گذار نبوده است؛ به عنوان مثال وزارت دفاع آیین‌نامه را در سال ۱۳۷۴ تصویب می‌کند، اما در دهه‌ی ۱۳۹۰ تصمیم بر گسترش سیاهه اسلحه و مهمات می‌گیرد. زیرا اسلحه و مهمات جدیدی ابداع شده‌اند که در زمان وضع آیین‌نامه وجود نداشتند. بنابراین وزارت دفاع به استناد وظیفه‌ای که قانون‌گذار چند سال پیش به او داده است، آیین‌نامه را روزآمد می‌کند. (مثلاً افزودن شوکر یا سلاح لیزری به آیین‌نامه مربوطه) به این ترتیب اصل جرم در قانون تعریف شده، اما تعیین مصادیق جرم بر عهده نهاد دیگری غیر از قانون‌گذار گذاشته شده است که قاضی باید به مواد آن آیین‌نامه هم استناد نماید. از قانون "شکار و صید"<sup>۲</sup> می‌توان به عنوان مثال دیگری در این مورد یاد کرد. قانون‌گذار این قانون را در راستای حفظ محیط زیست وضع کرده است. اما تعیین مصادیق صید غیرمجاز را به عهده سازمان محیط زیست و وزارت جهاد کشاورزی گذاشته است. نمونه دیگر، قانون "جرایم رایانه‌ای"<sup>۳</sup> است. قانون‌گذار در مواد ۲۱ و ۲۲ قانون مذکور تشکیل کمیته‌ی متشکل از نمایندگان مختلف را زیر نظر دادستان کل کشور پیش‌بینی کرده است. این کمیته مکلف است به طور دوره‌ای تشکیل و مصادیق سایت‌ها و داده‌های مجرمانه را تعیین و به سرورها برای فیلتر کردن اعلام کند. اتفاقی که می‌افتد این است که قانون بعد از بیست روز لازم‌الاجرا می‌شود و فرصت برای اطلاع مردم از محتوای آن وجود دارد. اما آیین‌نامه به محض تصویب برای اجرای فوری به مخاطبان ابلاغ و اجرا می‌شود. لذا با ورود ارزش‌های فنی و فن‌آوری‌های نوین به جامعه، قانون‌گذار که علی‌القاعده نماینده اراده مردم است و متناسب با نیازهای جامعه قانون‌گذاری می‌کند، در این عرصه‌ها ناگزیر از به کارگیری نهادهای غیرتقنینی است؛ در حالی که در جرایم طبیعی مانند قتل و سرقت اصل قانون‌مندی کاملاً حاکم است. البته به جز این موارد، آیین‌نامه اجرایی هم داریم، ولی آن‌ها شکلی هستند و حق ورود در امر جرم‌انگاری را ندارند. "قانون مبارزه با پول‌شویی"<sup>۴</sup> ۹ ماده دارد، اما آیین‌نامه آن<sup>۵</sup> شامل ۴۹ ماده است. در این مورد آیین‌نامه از اختیارات اعطایی قانون‌گذار به کمیسیون یا هیئت مدون‌کننده آیین‌نامه فراتر رفته است. به نحوی که مؤسسات و بنگاه‌هایی که در مقام پیشگیری از جرم و ارائه گزارش عملیات مشکوک هستند، به نظر بیشتر از نهادهایی است که خود قانون‌گذار خواسته و فراتر از اختیارات پیش‌بینی شده در قانون است (خروج از صلاحیت

<sup>۱</sup> در این خصوص به مواد ۷، ۱۳ و ۲۰ «قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز» توجه شود. قانون فوق مشتمل بر ۲۱ ماده و ۷ تبصره در جلسه علنی مورخ ۱۳۹۰/۶/۷ مجلس شورای اسلامی تصویب شد و در تاریخ ۱۳۹۰/۶/۲۳ به تأیید شورای نگهبان رسید.

<sup>۲</sup> مصوب ۱۳۴۶/۳/۱۶؛ اصلاحی در ۱۳۵۳/۱۰/۳۰ و ۱۳۷۵/۹/۲۵.

<sup>۳</sup> قانون فوق مشتمل بر ۵۶ ماده و ۲۵ تبصره در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ پنجم خردادماه یکهزار و سیصد و هشتاد و هشت مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۸/۳/۲۰ به تأیید شورای نگهبان رسید.

<sup>۴</sup> مصوب ۱۳۸۶/۱۱/۰۲.

<sup>۵</sup> آیین‌نامه اجرایی قانون مبارزه با پول‌شویی ۱۳۸۸/۹/۱۱.

مقررات گذاری). به این ترتیب در حقوق کیفری و یا در حوزه‌های اقتصادی، محیط زیست و فن‌آوری اطلاعات، قانون‌گذار بیش از پیش به مثابه پزشک عمومی رفتار می‌کند.<sup>۱</sup>

### بند چهارم - احاله کیفر

احاله‌ای شدن مجازات، موضوعی است که در بطن قانون رخ می‌دهد و بار دیگر توجه جامعه‌شناسی کیفری را به فرآیند قانون‌گذاری جلب می‌کند. گاه قانون‌گذار مجازات جرایم جدید الوضع را در ذیل ماده یا مواد مربوطه پیش‌بینی نمی‌کند، بلکه کیفرگذاری آن جرم را به قانونی از پیش موجود احاله می‌دهد. گاهی نیز جرمی جدیدالتصویب را در حکم جرایم سنتی تلقی و مجازات آن جرایم را برایش تعریف می‌کند.<sup>۲</sup> در حوزه جرایم مربوط به کلاهبرداری موارد متعددی از احاله کیفری وجود دارد. پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا قانون‌گذار با احاله مجازات جرم جدید به مجازات جرم قدیم، می‌خواهد وخامت، شدت و قباحت ناظر به جرم سابق مثلاً کلاهبرداری را در اذهان تداعی کند یا جرم جدید از حیث ارکان متشکله شبیه جرم موجود است؟ بررسی سیر قانون‌گذاری ما را همواره به یافتن پاسخ مثبتی برای این پرسش رهنمون نمی‌کند. در بسیاری موارد قوانین ماهوی اصطلاحاً سفید تصویب می‌شوند، یعنی جرم تعریف شده اما مجازات به قانون مجازات اسلامی یا قانون خاص دیگری احاله داده می‌شود. به عبارت دیگر، جرم‌انگاری و کیفرگذاری در یک‌جا اتفاق نمی‌افتد (به ویژه در قوانین مصوب خارج از قانون مجازات اسلامی و کتاب پنجم آن).<sup>۳</sup> در مواردی نیز تشبیه جرم جدید به جرم موجود صورت می‌گیرد که در واقع به نوعی احاله عنصر

---

<sup>۱</sup> در ایران چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن قوانین کیفری اعم از شکلی و ماهوی عمدتاً به صورت آزمایشی بوده است. به ندرت قانون کیفری را می‌بینیم که در صحن علنی مجلس به صورت دائمی تصویب شده باشد. قانون ارتقای سلامت اداری و مبارزه با فساد که جنبه کیفری دارد نمونه‌ای از قوانین موقتی است. این قانون مصوب جلسه مورخ ۱۳۸۷/۲/۱۷ کمیسیون اجتماعی مجلس است که با عنوان لایحه به مجلس شورای اسلامی تقدیم و در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۱/۲/۲۹ با اجرای آزمایشی آن به مدت سه سال موافقت و مطابق با اصل ۱۱۲ قانون اساسی به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارسال گردید که با اصلاح و تأیید آن مجمع در تاریخ ۱۳۹۰/۸/۷ به ریاست جمهوری ابلاغ شد. گفتنی است که بار کیفری این قانون قابل توجه است و اجرای آن منوط به تهیه آیین‌نامه‌های متعددی توسط سازمان‌ها و وزارتخانه‌های دولتی است که ممکن است در مدت اعتبار این قانون تهیه و تصویب آن‌ها ممکن نباشد. در این قانون در ۹ مورد، تهیه و تصویب آیین‌نامه پیش‌بینی شده است که عبارتند از: بند ب ماده ۳، تبصره ماده ۹، تبصره ماده ۱۱، بند الف ماده ۱۲، تبصره ۲ ماده ۱۱، بند الف ماده ۱۷، بند د ماده ۲۶، تبصره ماده ۲۸، ماده ۳۳. محتوای این قانون، جرم شناختی (پیشگیری اجتماعی از طریق منشور اخلاق حرفه‌ای و پیشگیری وضعی با تأکید بر شفاف سازی) است و البته بهتر است در هنگام تمدید، به قانون پیشگیری از فساد اداری- مالی تغییر عنوان دهد. گفتنی است این قانون به جای رییس جمهور، توسط رییس مجلس ابلاغ شد که از منظر جامعه‌شناسی حقوق کیفری قابل تحلیل است و در واقع هنوز آیین‌نامه‌های آن به طور کامل تهیه نشده، لیکن مدت آزمایشی آن رو به اتمام است!

<sup>۲</sup> برای نمونه ر.ک. بشریه، تهمورث، *حواله کیفری (بررسی کیفر جرم موضوع ماده ۵۱۶ ق.م.ا.)*، آموزه‌های حقوقی، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۳، بهار ۱۳۸۹.

<sup>۳</sup> برای نمونه به قانون راجع به انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸، قانون تشدید مجازات جاغلین اسکناس و واردکنندگان توزیع‌کنندگان و مصرف‌کنندگان اسکناس مجعول مصوب ۱۳۶۸، قسمت اخیر ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، تبصره ماده ۵ و تبصره ۴ ماده ۷ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹، ماده ۴۱ قانون نظارت بر رفتار قضات

مادی یا عناصر متشکله جرم جدید به جرم موجود صورت می‌گیرد. حال سؤال این است که چرا احاله کیفر صورت می‌گیرد؟

در این جا بحثِ وصف‌گذاری یا عنوان‌گذاری و یا توصیفِ کیفری مطرح می‌شود. از منظر سیاست جنایی، اتخاذ یک عنوان مجرمانه مناسب در حقیقت واجدِ پیام آموزشی است، زشتی و قباحت رفتار را به مردم اعلام می‌کند. اما به نظر می‌آید که قانون‌گذار برای پیدا کردن وصف‌های غالب جرایم جدید که القاکننده‌ی قباحت عمل باشند، دچار نوعی بحران است. برای مثال در قانون "بازار سرمایه و اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران"<sup>۱</sup> جرمی داریم به نام "افشای اطلاعات نهان" و همچنین جرم دیگری به نام "استفاده از اطلاعات نهان" (مانند جعل و استفاده از سند مجعول)<sup>۲</sup>؛ اما عنوانِ افشای اطلاعات نهان، قباحت لازم را به اصحاب بورس و تابعان قانون منتقل نمی‌کند. تصور کنیم مأمور بورس با فردی معامله می‌کند و در ازای دریافت پول، اطلاعات نهانی را در اختیار فرد می‌گذارد که با استفاده از آن، طرف معامله سهامی را می‌خرد و یا از خرید آن منصرف می‌شود؛ در این جا معامله‌ای درونی (insider در مقابل outsider بیرونی) با مأمور بورس صورت می‌گیرد. در حالی که قانون‌گذار آن را به فارسی "افشای اطلاعات نهان" ترجمه کرده است که گویای عمل ارتكابی نیست. در این عنوان، معنای معامله استنباط نمی‌شود. در افشای اطلاعات نهان قباحت deal یا معامله القا نمی‌شود. همچنین ماده ۱۳ قانون جرایم رایانه‌ای در خصوص کلاهبرداری نیز قابل بررسی است. اگرچه این ماده ذیل فصل سوم با عنوان "سرقت و کلاهبرداری مرتبط با رایانه" آمده است لیکن محتوای ماده ارکان کلاهبرداری را منعکس نمی‌کند. یکی از رسالت‌های وصف و عناوین کیفری القای بدی و قباحت عمل به تابعان حقوق جزایی است. اما قانون‌گذار در حوزه وصف‌گذاری جرایم جدید گاه دچار مشکل است.

سؤال دیگری که مطرح می‌شود این است که چرا قانون‌گذار جرایم در حکم محاربه را در حوزه‌هایی چون اخلاق، اقتصاد و محیط زیست توسعه می‌دهد؟ آیا این نوع وصف‌گذاری و استفاده از عنوان عام در موارد متعدد، مانند زورگیری، انتشار بلوتوث فیلم‌های مستهجن و فعالیت شرکت‌های هرمی، عنوان اصلی را لوث نمی‌کند؟ به نظر می‌رسد فقدان وصف‌گذاری مناسب به کارایی حقوق کیفری و کارایی عنوان‌های مجرمانه موجود لطمه می‌زند و اعتبار آن را خدشه‌دار می‌کند.

بدین سان اصل کیفی بودن قوانین کیفری و تا اندازه ای اصل قانون‌مندی مجازات که به موجب آن، کیفر باید در کنار جرم پیش بینی شود مخدوش شده است. به موجب اصل کیفی بودن قوانین کیفری، آثار

---

مصوب ۱۳۹۰، ماده ۳۴ قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰، قانون اصلاح ماده (۱۰۱) قانون شهرداری مصوب ۱۳۹۲، بنگرید. در برخی از این قوانین، اصل قانون‌مندی مجازات خدشه‌دار شده است.  
<sup>۱</sup> مصوب ۱۳۸۴/۰۹/۰۱.

<sup>۲</sup> ماده ۴۶- «اشخاص زیر به حبس تعزیری از سه ماه تا یک سال یا به جزای نقدی معادل دو تا پنج برابر سود به‌دست آمده یا زیان متحمل‌نشده یا هر دو مجازات محکوم خواهند شد:

<sup>۱</sup> هر شخصی که "اطلاعات نهانی" مربوط به اوراق بهادار موضوع این قانون را که حسب وظیفه در اختیار وی قرار گرفته به نحوی از انحاء به ضرر دیگران یا به نفع خود یا به نفع اشخاصی که از طرف آن‌ها به هر عنوان نمایندگی داشته باشد، قبل از انتشار عمومی، مورد استفاده قرار دهد و یا موجبات افشاء و انتشار آن‌ها را در غیر موارد مقرر فراهم نماید.

<sup>۲</sup> هر شخصی که با استفاده از "اطلاعات نهانی" به معاملات اوراق بهادار مبادرت نماید....»

ارتکاب جرم باید برای تابعان حقوق کیفری و مرتکبان بالقوه قابل پیش بینی باشد، در حالی که قانون گذار با استفاده از شیوه احاله کیفری به این امر خدشه وارد می کند.

### بند پنجم - کنش گران جرم‌انگاری اولیه (وضع هنجارهای کیفری)

در جرم‌انگاری اولیه یا وضع قاعده یا هنجاری کیفری کنش گران مختلفی نقش دارند. کنش گر اصلی وضع حقوق کیفری یا هنجارهای کیفری در ظاهر امر پارلمان (مجلس) است. (در کشور ما مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان و در مواردی مجمع تشخیص مصلحت نظام). اما افزون بر آن، گاه برخی قوانین با تصویب کمیسیون حقوقی - قضایی مجلس به صورت آزمایشی پا به عرصه وجود می گذارند (اصل ۸۵ قانون اساسی). به طور کلی، در حوزه کیفری و حوزه جرم‌انگاری شناخت کنش گران واقعی عرصه قانون گذاری در درک توان و منشأ آن قانون اهمیت دارد. کنش گران قانون گذاری کیفری بخشی از کنش گرانی هستند که در تنظیم، اصلاح و تصویب قانون یا به عبارت بهتر در مراحل مختلف فرآیند قانون گذاری مداخله دارند. بر این اساس، عمده‌ی کنش گران وضع هنجار کیفری عبارتند از:

۱- قضات، رویه قضایی و آرای وحدت رویه: نخستین کنش گران، قضات، رویه قضایی و آرای وحدت رویه‌ای هستند که در بسیاری از موارد مورد غفلت قرار می گیرند. چه بسیار قوانینی که ریشه در رأی وحدت رویه دارند. حال سؤال این است که آیا این دسته از قوانین هم مانند قوانین مصوب مجلس تبلور اراده مردم‌اند؟

۲- وکلا و مشاوران حقوقی: گروه دوم کنش گران، وکلا هستند. مشاوران و وکلای دادگستری در حیطة شغلی آزاد و غیردولتی‌اند و روشن است که برای کسب درآمد، به دنبال فزونی دعوی و افزایش پرونده‌ها باشند. از این رو، وکلا به عنوان کنش گران اجتماعی به هنگام تدوین و تصویب یک لایحه با انتشار مقاله، مصاحبه، رایزنی، برگزاری نشست، همایش و ... بر محتوا و جهت گیری لوایح در دست بررسی و تصویب، تأثیر می گذارند.

۳- سندیکاها: در کشورهای غربی قضات نیز سندیکا دارند. سندیکای قضات، یکی از کنش گران وضع هنجار کیفری است. سندیکاها مانند احزاب هستند با این تفاوت که از منافع صنفی خود دفاع می کنند و به هنگام وضع قوانین کیفری، بار اقتصادی، بار قضایی و تالی فاسد قانون را از نظر وظایف کاری خود متذکر می شوند و به لحاظ تجربه و رویه قضایی در اصلاح لایحه یا طرح قانون نقش ایفا می کنند.

به عنوان مثال، در فرانسه انجمن قضات و دادستان‌ها<sup>۱</sup>، از مصالح و منافع خود در برابر دولت و دادگستری دفاع می کنند. این نهادها در مورد لوایح یا طرح‌های کیفری جلسه می گذارند، تحلیل می کنند و نظر خود را به مرکز پژوهش‌های دادگستری یا مجلس ارائه می دهند. مثلاً انجمن قضات با انتقال اطلاعات و تجربه قضایی خود به قانون گذار، نقش عمده‌ای در ایجاد حقوق کیفری کودکان و نوجوانان ایفا کردند و به این ترتیب تأثیر مهمی در ایجاد و گسترش این رشته داشتند.

۴- انجمن‌های علمی: انجمن‌های علمی نیز می توانند به عنوان کنش گر در تولید قانون مشارکت کنند. به عنوان مثال، انجمن حقوق جزایی و انجمن جرم‌شناسی با برگزاری همایش‌های متعدد، لایحه قانون مجازات

<sup>۱</sup> توضیح آن که در فرانسه انجمن بازپرسان، انجمن دادستانان، انجمن قضات و ... وجود دارد.

اسلامی و آیین دادرسی کیفری را نقد و بررسی کارشناسانه می‌کنند و در نهایت حاصل مباحث را به معاونت حقوقی قوه قضاییه یا مرکز پژوهش‌ها منتقل می‌نمایند.

۵- نهادهای اصناف یا گروه‌های ذی‌نفع یا ذی‌ربط در یک لایحه یا طرح خاص قانون: کنش‌گران اجتماعی دیگری که می‌توان به آن‌ها اشاره کرد، نهادهای ذی‌نفع یا ذی‌ربط در یک لایحه خاص می‌باشند. به عنوان مثال جواهرفروشان در اواخر دهه ۱۳۸۰ علیه "قانون مالیات بر ارزش‌افزوده"<sup>۱</sup> اعتراض کردند.<sup>۲</sup> بر همین اساس ابتدا وزارت دارایی و بعد مجلس عقب‌نشینی کردند و اجرای قانون را به زمان دیگری موکول کردند. این امر نوعی تأثیرگذاری نهادهای و گروه‌های ذی‌نفع در قانون‌گذاری یا عدم اجرای آن است. به عنوان مثال، در فرانسه قوانین مربوط به شکار با مداخله شکارچیان حرفه‌ای و دارای پروانه مواجه می‌شوند که در مقابل آن لایحه، واکنش نشان داده و مقاومت می‌کنند. همچنین اعتراضات متعدد ترک‌ها در برابر سنای کشور فرانسه که به تصویب قانون شناسایی نسل‌کشی ارمنه در سال ۲۰۱۱ توسط ترکیه منجر شد، نمونه دیگری از مداخله نهادهای و گروه‌های ذی‌نفع در قانون‌گذاری است.

۶- نهادهای دولتی: در این جا بحث نهادهای دولتی و وزارتخانه‌ها مطرح می‌شود. به عنوان مثال، لایحه‌ای را وزارت دفاع یا وزارت آموزش و پرورش به مجلس می‌برد، اما وزارت‌خانه‌های دیگر، به عنوان کنش‌گر، مداخله می‌کنند و خواستار تعدیل متن لایحه یا تغییر مفاد آن می‌گردند (تداخل منافع وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌ها).

۷- سازمان‌های مردم‌نهاد یا غیردولتی (NGOs): به عنوان مثال منشأ "قانون حمایت از کودکان و نوجوانان"<sup>۳</sup>، انجمن حمایت از کودکان بود. به همین ترتیب، در حوزه حقوق زنان، حقوق اقلیت‌ها و یا در حوزه محیط زیست، به‌ویژه در کشورهایی که چند فرهنگی - چند قومیتی هستند، سازمان‌های مردم‌نهاد، نقش مؤثری در شکل‌دادن به هنجارهای حقوقی از جمله قوانین و مقررات کیفری دارند.

۸- کنش‌گران فراملی: کنش‌گران فراملی در قالب سازمان‌های بین‌المللی رسمی یا غیررسمی (مدنی) فعالیت می‌کنند. نمونه بارز آن دیوان اروپایی حقوق بشر در کشورهای مختلف یا سازمان عفو بین‌الملل (غیررسمی - مدنی) است که در حوزه کیفری فعالیت دولت‌ها و قانون‌گذاران را تحت‌الشعاع اقدامات خود قرار می‌دهند. یکی دیگر از نهادهای غیر رسمی (مردم‌نهاد) بین‌المللی مهم "گروه صلح سبز"<sup>۴</sup> می‌باشد (طرفداران بین‌المللی محیط زیست). این گروه‌ها رسالت دفاع از محیط زیست را در مقابل اقدامات دولت‌ها، به‌ویژه در مقابل آزمایش‌های هسته‌ای، که منجر به دگرگونی آب و هوا می‌شود، بر عهده دارند. این نهادها علیه دولت‌هایی که این آزمایش‌ها را انجام می‌دهند حضور فعال دارند و فرآیند قانون‌گذاری را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهند.

۹- رسانه‌ها: رسانه‌ها نیز چه در عرصه جرم‌انگاری اولیه و چه در عرصه جرم‌انگاری ثانویه (کیفری کردن افراد) حضوری مؤثر دارند. فعالیت رسانه‌ها در حوزه کیفری به دلیل ویژگی‌هایی چون سطحی، اغراق‌آمیز و گاه سیاست‌زده بودن، در مقیاس وسیعی، می‌تواند افکار عمومی، سیاستمداران، قانون‌گذار و مجریان قانون را

۱. مصوب ۱۳۸۷/۰۳/۱۹.

۲. <http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=۱۳۸۳۴۷>

۳. مصوب ۱۳۸۱/۰۹/۲۵.

۴. Greenpeace

متأثر کنند. به همین جهت است که رسانه‌ها از جمله تأثیرگذارترین عوامل در عوام‌زدگی کیفری محسوب می‌شوند؛<sup>۱</sup> به نحوی که به روشنی می‌توان ردپای رسانه‌ها را در تصویب قوانین سطحی، شتاب‌زده و عموماً سخت‌گیرانه مشاهده کرد. تصویب قانون "اصلاح قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌کنند" در تاریخ ۱۳۸۶/۱۰/۱۶ نمونه بارز قانون‌گذاری تحت تأثیر رسانه‌ها است که پس از انتشار فیلم روابط هنرپیشه‌ی مشهور تصویب شد. اما باید توجه داشت که میزان تأثیرگذاری هر یک از این موارد و در واقع توفیق این کنش‌گران در وضع هنجار، خود به عوامل مختلفی بستگی دارد. این عوامل عبارتند از:

۱- **امکانات و توانایی کنش‌گران برای بسیج افکار عمومی:** توانمندی کارشناسی و فنی کنش‌گران در بیان نقاط قوت و ضعف قانون، نفوذ و قدرت مالی آن‌ها می‌تواند در ایجاد و عدم ایجاد هنجار یا قاعده نقش داشته باشد. از این روست که معمولاً این کنش‌گران به کنش‌گران دیگری به نام رسانه‌ها متوسل می‌شوند و به این ترتیب رسانه‌های دیداری، شنیداری و نوشتاری حقیقی و مجازی وارد حوزه جرم‌انگاری و کیفرگذاری یا به عکس جرم‌زدایی و کیفرزدایی می‌شوند.

۲- **موضوع هنجار:** افزون بر مورد قبل، یعنی بسیج امکانات، تأثیر کنش‌گران در ایجاد هنجار حقوقی بستگی به موضوع آن قاعده دارد. کنش‌گران منافع مختلفی را دنبال می‌کنند که در ظاهر دیده نمی‌شود. یکی از نقش‌های جامعه‌شناسی کیفری، مطالعه برای یافتن این موارد پنهان و نامرئی است. این‌که مقنن با وضع قاعده چه هدفی را دنبال می‌کند؟ چه چیزی در قاعده کیفری نهفته است؟ این قاعده در مقام حمایت از چه ارزشی است؟ غایت قانون چیست؟ آیا از اخلاق اجتماعی - معنوی حمایت می‌کند؟ یا اخلاق فنی - تخصصی (حرفه‌ای) یا منافع سیاسی موضوعیت دارد؟ به عنوان مثال از نظر جامعه‌شناسی کیفری به نظر می‌رسد قانون‌گذار در جرم‌انگاری نگهداری و استفاده از تجهیزات ماهواره‌ای، اهداف زیر را دنبال می‌کرده است:

الف- حفظ حاکمیت سیاسی؛

ب- مقابله با ورود فرهنگ غربی به فرهنگ ایرانی؛

ج- حفظ ارزش‌های اخلاقی - دینی ایرانی.

مطالعات جامعه‌شناسی کیفری در این حوزه، در واقع شامل کارنامه‌ی حدود بیست‌ساله‌ی این قانون در تحقق اهداف قانون‌گذار می‌شود.

۳- **تاکتیک کنش‌گران:** منظور تاکتیکی است که کنش‌گران هنگام ایجاد هنجار حقوقی اتخاذ می‌کنند. این تاکتیک بسته به آن‌که منافع آنان چگونه و در کدام سازمان یا با کدام قانون تأمین شود، می‌تواند در قالب همکاری مثلاً با دستگاه قضایی یا عدم همکاری با آن متجلی شود. برای مثال، در متن اولیه لایحه قانون الحاق یک ماده به قانون مجازات اسلامی درباره مجرمان سابقه‌دار (ماده ۴۸ مکرر) که از طرف وزارت

---

<sup>۱</sup> در مورد سیاست کیفری عوام‌گرا ر.ک. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، سیاست کیفری عوام‌گرا (تقریرات)، تهیه و تنظیم: زینب باقری نژاد، دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال ۹۰-۱۳۸۹، قابل دسترسی در [www.Lawtest.ir](http://www.Lawtest.ir)؛ سودابه رضوانی و همکاران (مترجمان)، عوام‌گرایی کیفری و افکار عمومی: درس‌هایی از پنج کشور، انتشارات میزان، چاپ نخست، پاییز ۱۳۹۲.



کشور به مجلس رفت، تشخیص خطرناکی مجرم و تعیین نوع رفتار با او به عهده و تشخیص نیروی انتظامی به عنوان یکی از کنش‌گران دخیل به این نهاد گذاشته شده بود. اما مجلس با این موضوع مخالفت کرد و در نهایت تشخیص خطرناکی مجرم به عهده قاضی (مقام قضایی) گذاشته شد. نیروی انتظامی تلاش بسیاری برای کسب این امتیاز و تأمین مصالح خود در راستای تأمین امنیت کرد، اما قانون‌گذار برای حفظ حقوق شهروندان، معیار قضایی را بر معیار پلیسی - انتظامی ترجیح داد.

هم‌چنین پلیس و ضابطان در کشورهای دیگر، در جرایم تروریستی، پلیس و ضابطان برای افزایش مدت تحت نظر بودن مظنون از ۲۴ ساعت به ۶ روز یا ۶ ماه به منظور کسب اطلاعات بیشتری از وی، تلاش بسیاری کردند. در اثر این تلاش‌ها است که در حقوق انگلستان یا آمریکا مدت تحت نظر قراردادن مظنون برای جرایم تروریستی، متفاوت است. می‌توان گفت در این مورد به نوعی سیاست افتراقی در نظر گرفته شده است، که کنش‌گران خاصی منافع خود را در کسب امتیازهایی برای خود در انجام سریع رسالت قانونی می‌دانند.

### بند ششم - فرآیند جرم‌انگاری اولیه؛ از قانون‌گذاری تا ایجاد جرم

فرآیند جرم، فرآیندی پویا است. هر نرُم کیفری برای تولد، ناگزیر از انعقاد نطفه و طی مراحل جنینی است. به عبارت دیگر قاعده کیفری یک دوران آغاز دارد (انعقاد نطفه/ اندیشه) سپس یک دوره رشد دارد (دوره جنینی) و پس از آن متولد می‌شود (تصویب قانون)؛ بنابراین جرم‌انگاری یک فرآیند (پروسه) است. این پروسه به این ترتیب صورت می‌گیرد: ابتدا موضوعی مانند اعتیاد یا ایدز به مسئله‌ای اجتماعی تبدیل می‌شود.<sup>۱</sup> بعد این مسئله اجتماعی تبدیل به یک نیاز کیفری می‌شود، یعنی برای مقابله با آن مسئله اجتماعی یا برای حفاظت از جامعه یا اقشاری از جامعه در مقابل آن و یا برای حل مسئله نیاز به مداخله کیفری قانون‌گذار احساس می‌شود. در مرحله سوم، نیاز کیفری جای خود را به ضرورت سیاسی می‌دهد. در این مرحله، موضوع در دستور کار یا تقویم سیاستمداران، دولت‌مردان و یا نمایندگان مجلس قرار می‌گیرد. بر حسب این که دولت یا نمایندگان مجلس منشأ یا مبتکر قانون باشند، این نیاز کیفری به صورت لایحه یا طرح درمی‌آید.

به عنوان مثال، عدم ثبت واقعه ازدواج به موجب ماده ۴۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ جرم است، در حالی که عدم ثبت این واقعه برای اقشاری از مردم در شهرهایی و یا استان‌هایی از کشور امری عادی است. پس دلیل دخالت کیفری قانون‌گذار در این مورد چه بوده است؟ ازدواج شرعی برای برخی اقشار مهم‌تر از ثبت آن است. بدین سان، فرزندان حاصل از این ازدواج‌ها هویت قانونی ندارند. این موضوع مشکلات اجتماعی بسیاری را به بار می‌آورد. به این ترتیب عدم ثبت واقعه ازدواج تبدیل به نیاز اجتماعی و سپس نیاز کیفری می‌شود. قانون‌گذار برای مبارزه با این امر، چاره را در دخالت کیفری می‌بیند و جرم‌انگاری در این خصوص را در دستور کار قرار می‌دهد. پیش‌نویس چنین جرم‌انگاری‌ای از گذر حمایت کنش‌گرانی مانند انجمن‌های فعال در حمایت از حقوق زنان و ... تبدیل به لایحه می‌شود. اما باید در نظر داشت که فرآیند وضع یک قاعده اجتماعی به این سادگی صورت نمی‌گیرد. وضع یک نرُم کیفری به همان میزان که مشکلاتی

<sup>۱</sup>. Social problem

را حل می‌کند، ممکن است مصالح و منافع عده‌ای را به خطر اندازد. بنابراین در وضع قاعده کیفری تعارض منافع کنش‌گران موجب می‌شود که لایحه سال‌ها میان مجلس، دولت و کمیسیون‌ها رفت و آمد کند، در نهایت نیز به‌رغم تلاش دولت و مجلس، لایحه یا طرح شکست بخورد یا تصویب آن طولانی و یا به شکلی تصویب گردد که با متن اولیه فاصله زیادی پیدا کند. شاید به عنوان مثال بتوان به قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و لایحه آیین دادرسی کیفری در دست بررسی در مجلس اشاره کرد. ولی بعضی لوایح یا طرح‌ها مانند قانون جرایم رایانه‌ای به سرعت تصویب شد. زیرا در حوزه فضای سایبر، زمینه بکر بود و مقررات اصلی در این مورد موجود نبود، که با منافع عده‌ای در تعارض باشد. به نظر می‌آید، قانون مذکور در شورای نگهبان با مشکل خاصی روبرو نبود، چون صرفاً بحث فنی و تکنیکی بود و مصالحی را برای کنش‌گران مربوط داشت، لذا به سرعت تصویب شد.

هم‌چنین، همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، رایزنی‌های وکلا، به عنوان یکی از کنش‌گران عدالت کیفری، می‌تواند موجب طولانی شدن فرآیند تصویب لایحه شود. بدیهی است کسانی هم که در وضع نرم یا هنجار کیفری نقش دارند، در جهت تثبیت قاعده نیز اقدام می‌کنند. یعنی با طرح دعاوی در دادگاه خلأها یا ابهام‌های قانونی را روش می‌کنند. ابهام قانون یا از طریق اداره حقوقی یا از طریق وضع قانون جدید یا از طریق اصلاح قانون موجود یا از طریق رأی وحدت رویه رفع و حل می‌شود. بدین‌سان، قانون، بسته به نوع و ماهیت آن، طی فرآیندی گاه کوتاه و گاه طولانی به وجود می‌آید.

### **بند هفتم - عرصه یا پهنه تولد قاعده کیفری**

بسته به بستر و عرصه تولد قاعده کیفری، سه نوع مقررات قابل تفکیک است:

۱- مقررات کیفری فراتقنینی (مقررات تأسیسی در مجلس مؤسسان - خبرگان)، شامل آن دسته از اصول قانون اساسی می‌شود که ناظر به حقوق کیفری شکلی و ماهوی، به طور کلی است. بدین ترتیب، مجلس مؤسسان (در ایران، مجلس خبرگان) که تصویب قانون اساسی و اصلاحات آن را به عهده دارد.

۲- مقررات کیفری تقنینی: مقرراتی است که در سطح پارلمان و نهادهای مرتبط با قانون‌گذاری مثل مجلس به تصویب می‌رسند.

اگرچه در ایران عرصه نرم‌های کیفری، مجلس، شورای نگهبان و گاه مجمع تشخیص مصلحت نظام است، با این حال نباید کمیسیون‌های موازی فنی را نادیده گرفت. لوایح متعددی که دولت یا قوه قضاییه تهیه می‌کند و به مجلس می‌رود، بعضاً در مرکز پژوهش‌های مجلس بررسی می‌شوند. این مرکز از اداره‌ها و کارشناسان مختلف برای نظردهی دعوت می‌کند و ممکن است لایحه بر اساس مصالح نهادهایی که در جلسات این مرکز حاضر می‌شوند، تغییر کند و محتوای اولیه خود را از دست بدهد. گاه ممکن است در کمیسیون حقوقی و قضایی به صورت آزمایشی تصویب شود و به صحن مجلس نرود.

۳- مقررات فروتقنینی: مراد مقرراتی است که در سطح سازمان‌ها تنظیم و تصویب می‌شود یا در قالب بخشنامه‌های رییس قوه قضاییه به دادگاه‌ها برای اجرا ابلاغ می‌گردد.

## گفتار چهارم - جرم‌انگاری ثانویه؛ فرآیند کیفردهی و تعیین متهم به عنوان محکوم

در جامعه‌شناسی، همان‌گونه که در جلسات پیشین نیز اشاره شد، در جرم‌انگاری دو مرحله را باید در نظر گرفت: ۱- جرم‌انگاری اولیه، ۲- جرم‌انگاری ثانویه<sup>۱</sup>. در رابطه با جرم‌انگاری اولیه یا تولید نُرْم کیفری و هم‌چنین کنش‌گران و عرصه‌های فرآیند جرم‌انگاری در جلسات قبلی، به طور خلاصه بحث کردیم. در این جلسه می‌خواهیم جرم‌انگاری ثانویه یا کیفردهی را مطالعه کنیم:

کیفرگذاری مانند جرم‌انگاری از وظایف حاکمیت و به‌طور خاص قانون‌گذار است. قوه مجریه حق وضع جرم ندارد. البته وضع خلاف در قالب آیین‌نامه قابل تصور است. اما قوه مجریه حق وضع جرم و وضع کیفرهایی چون سلب حیات و آزادی را ندارد، زیرا این موارد در صلاحیت انحصاری قانون‌گذاری است. پس از آن، قاضی با در اختیار داشتن سیاهه جرایم و مجازات‌های قانونی دست به کیفردهی می‌زند. (ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲)

کیفرگذاری ← در عرصه قانون‌گذاری صورت می‌گیرد.

کیفردهی ← در عرصه قضایی صورت می‌گیرد.

اصولاً کیفر و کیفرگذاری در قانون برای زمانی تعیین می‌شود که آن قاعده و نُرْم کیفری نقض شود. فرآیند تولید محکوم در عدالت کیفری سه مرحله دارد:

۱- تولد نُرْم کیفری، وضع قاعده کیفری، جرم‌انگاری و کیفرگذاری (تولد ارزش‌های کیفری): طبیعتاً درباره ارزش‌ها فرض می‌شود که تابعان حقوق جزا آن‌ها را رعایت می‌کنند. با این حال، قانون‌گذار آن‌ها را مجهز به ضمانت اجرا می‌کند تا هنگام نقض ارزش، اعمال شوند.

۲- ارتکاب جرم و نقض هنجار<sup>۲</sup> (تولد مجرم)؛

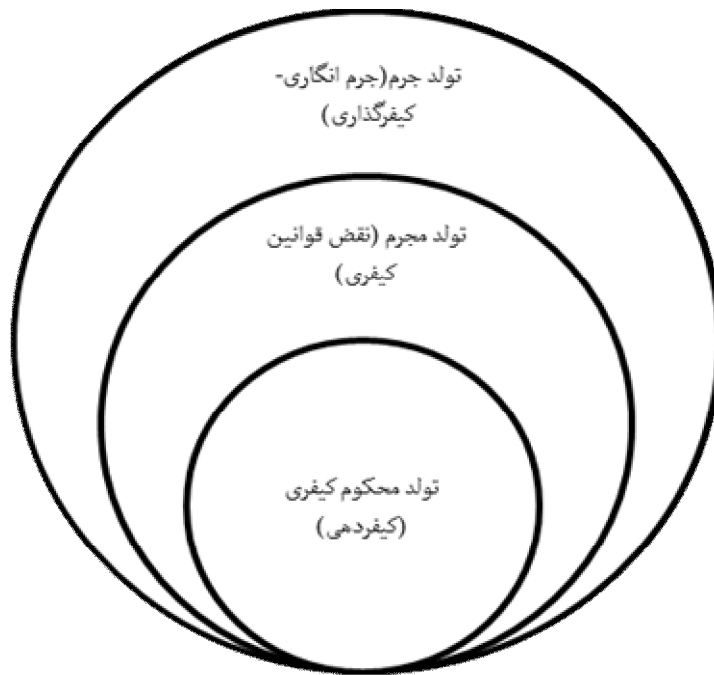
۳- کیفردهی<sup>۳</sup>: تعیین مجازات برای هر جرم یعنی مرتکب آن<sup>۴</sup> (تولد مجرم رسمی / محکوم).

---

<sup>۱</sup>. به جای عبارت "جرم‌انگاری ثانویه" می‌توان اجرای قانون نسبت به ناقض مقررات کیفری و کیفردهی آنان را به کار برد.

<sup>۲</sup>. Commission of crime

<sup>۳</sup>. Designation of an accused as criminal convict



در این فرآیند، دایره‌ها بر هم تأثیر متقابل دارند؛ به گونه‌ای که گاه کیفرگذاری بر نوع ارتکاب جرم تأثیر می‌گذارد و می‌تواند منجر به تولد هنجار جدید در قالب وضع قانون جدید شود. مثلاً یکی از کیفرها صد الی دویست میلیون ریال جریمه نقدی است که توسط قاضی انتخاب، تعیین و صادر می‌شود. با گذر زمان ایرادی به این کیفر وارد می‌شود مبنی بر اینکه عموماً افراد فقیر نمی‌توانند جریمه را بپردازند و به حبس بدل از جریمه محکوم می‌شوند (بازداشت بدل از جریمه). در حالی که ثروتمندان به راحتی می‌توانند جریمه نقدی را پرداخت کرده و خود را برهانند. می‌بینیم که اجرای این قانون در عمل به نوعی تبعیض طبقاتی منتج می‌شود. از این رو، قانون‌گذار نهاد کیفری جدیدی را وضع می‌کند به نام کیفرهای روزانه یا تقسیط روزانه کیفر نقدی. در ماده ۶۴<sup>۱</sup> قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، کیفرهای روزانه به عنوان جایگزین حبس اساساً برای رفع این ایرادها و هم‌چنین تأثیر کیفرگذاری در ارتکاب جرم و نقض ارزش‌ها پیش‌بینی شده‌اند. کیفر حبس، افراد را با فرهنگ زندان آشنا و مأنوس می‌کند و بر حرفه‌ای شدن و تثبیت هویت مجرمانه در آن‌ها تأثیر می‌گذارد. از این رو قانون‌گذار، جایگزین‌هایی برای کیفر حبس تعیین می‌کند.

بدین ترتیب این سه مرحله دائماً در دایره، بدون توقف و در تعامل با هم، حقوق کیفری را در چرخش گذارده و منطبق با اوضاع و احوال روزآمد می‌کنند.

در کنار ارتکاب جرم، تعیین مرتکب و تعیین نوع اتهام، براساس برداشت و قضاوت قاضی، نیز مورد توجه است که ممکن است از یک قاضی به قاضی دیگر در مورد یک جرم متفاوت باشد (مثلاً، یک قاضی جرم ارتكابی را سرقت حدی تشخیص دهد، دیگری، سرقت تعزیری). این تعیین کیفر و اعمال آن یکی از راه‌کارهای مقابله با جرم است، اما راه دیگر مقابله با جرم، پیشگیری از آن است، یعنی اقداماتی پیشینی یا کنشی در مقابل جرم‌انگاری ثانویه. در واقع جرم‌انگاری اولیه توسط قانون‌گذار صورت گرفته است، اما

<sup>۱</sup> همچنین ماده ۸۵ این قانون به بیان جزئیات مربوط به این نهاد پرداخته است.

اقدامات پیشگیرانه از ارتکاب جرم و کیفردهی جلوگیری می‌کنند. نکته مهم آن است که تعیین مجرم برای اعمال مجازات بر اساس شرایطی صورت می‌گیرد که در دادسرا و دادگاه اتفاق می‌افتد. به بیانی دیگر، همان‌گونه که جرم محصول کار قانون‌گذار است، مجرم محصول انتخاب ضابطان، دادسرا و دادگاه است. مجرم فردی است که عدالت کیفری موفق به شناسایی، دستگیری و سپس محکوم کردن او شده است. مجرم ساخته یک حکم کیفری است. بنابراین جرم‌انگاری ثانویه یا کیفردهی بستگی به عواملی مانند امکانات و اولویت‌های کاری پلیس، دادسراها، دادگاه‌ها، قومیت، نژاد متهم و ... دارد. کیفردهی تابع طرز کار، فعالیت، دقت و تلاش کنش‌گران قضایی و پلیس، تراکم پرونده‌ها و زیرکی و موقعیت اجتماعی - شغلی فرد ناقض قانون است. هر اندازه کنش‌گران پلیسی و قضایی امکانات بیشتری داشته باشند، در کشف جرم و اعمال مجازات موفق‌تر خواهند بود. چه بسا ده‌ها ناقض قوانین کیفری که هرگز در حوزه جرم‌انگاری ثانویه (کیفردهی) وارد نمی‌شوند؛ زیرا فرآیند عدالت کیفری توفیق شناسایی و دستگیری آن‌ها را پیدا نکرده است. عامل تأثیرگذار دیگر در عدم توفیق جرم‌انگاری ثانویه (کیفردهی در قالب صدور حکم محکومیت کیفری) حضور وکیل مجرب در فرآیند رسیدگی است. گاه یک وکیل حرفه‌ای با دفاع خود می‌تواند جهت فرآیند کیفری و نظر دادگاه را در مرحله تعیین مجرم و کیفردهی کاملاً تغییر دهد. جرم‌انگاری اولیه<sup>۱</sup> ← وضع جرم یا قاعده کیفری در مجلس و شورای نگهبان، گاه با مداخله مجمع تشخیص مصلحت نظام و در مورد قوانین آزمایشی، کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس، و در موارد خاصی مستقیماً در مجمع تشخیص مصلحت نظام<sup>۲</sup>. جرم‌انگاری ثانویه<sup>۳</sup> یا کیفری کردن مظنون و سپس متهم (کیفردهی) ← مداخله پلیس و به طور کلی ضابطین، دادسرا، دادگاه، زندان و مراکز مرتبط با آن‌ها نتیجه آن که مجرم رسمی شدن، یعنی محکومیت کیفری، حاصل فرآیند رسیدگی و صدور حکم است، حکمی که فرآیندی را طی کرده است و اگر منجر به احراز مجرمیت شود، متهم عنوان محکوم کسب می‌کند و به عنوان محکوم کیفری برای وی مجازات صادر می‌شود. عدم توفیق فرآیند به این معنا است که جرایمی واقع می‌شوند اما پدیده کیفردهی اتفاق نمی‌افتد. رقم سیاه یا بخش تاریک و نامکشوف بزه‌کاری حاصل این فرآیند است. رقم سیاه موجب می‌شود نیم‌رخ ترسیمی از بزه‌کاران با واقعیت بزه‌کاری و بزه‌کاران منطبق نباشد. زیرا تصویری که از بزه‌کاران داریم عبارت از آن دسته مجرمانی است که فرآیند کیفری موفق به شناسایی، دستگیری و محکومیت آن‌ها شده است. آن دسته از مجرمان که از این فرآیند رهایی یافته‌اند در آمار جنایی منعکس نمی‌شوند. لذا تصویر ما از بزه‌کاری کامل نیست. همین امر به عنوان ایرادی به نظریه‌های جرم‌شناسی متعارف (تحقیقی - علت‌شناسی) وارد می‌شود. این نظریه‌ها عمدتاً مبتنی بر آمار جنایی هستند، آمار جنایی‌ای که تنها منعکس‌کننده بخشی از مجرمان (بزه‌کاران ظاهری/ دستگیر شده و محکوم شده) و نه همه آن‌ها هستند و به تبع، نظریه‌های مبتنی بر آن نیز قابل تعمیم به همه بزه‌کاران نیست.

<sup>۱</sup>. Primary criminalization

<sup>۲</sup>. البته گفتنی است که در سال‌های اخیر، برخلاف گذشته، مجمع تشخیص مصلحت نظام مستقیماً قانونی وضع نکرده است.

<sup>۳</sup>. Secondary criminalization

بدین‌سان، بُرد قوانین کیفری به‌رغم ضمانت‌اجرائی سنگین آن‌ها، محدودیت‌هایی دارد. وضع یک قاعده کیفری مقوله‌ای جدا از اجرا و اعمال آن است. بدین جهت در جامعه ده‌ها و صدها مجرم وجود دارند که به دلایل مختلف وارد فرآیند و عرصه عدالت کیفری و در نتیجه آمار جنایی رسمی نمی‌شوند.

عدالت کیفری قضایی از نهادها (مانند پلیس، دادسرا، دادگاه، زندان)، کنش‌گران دولتی (مانند پلیس، دادستان، قاضی و زندانبان) و کنش‌گران پیراقضایی که گاه دولتی‌اند (مانند پزشکی قانونی) و گاه غیر دولتی‌اند (مانند وکلا و کارشناسان) و فرآیندهایی (دستگیری، اتهام، محکومیت و اجرای حکم) تشکیل شده است. هر مرحله از این مجموعه، الزام‌های خاص خود را دارد. در نظام‌هایی که سیستم مقتضی بودن تعقیب حاکم است، بسیاری از جرایم بنا به مصلحت‌های سیاسی - اجتماعی محل تعقیب نشده و از آمار خارج می‌شوند. هم‌چنین در کشورهایی که دارای سیستم الزامی بودن تعقیب هستند بنا به مصالح سیاسی، اجتماعی و محلی، گاه برخی مجرمان تعقیب نمی‌شوند یا تعقیب و محاکمه آن‌ها به تعویق می‌افتد. بدین ترتیب، در نظام حقوقی ما نیز که سیستم قانونی بودن تعقیب حاکم است، گاه مصالح مختلف سبب می‌شود به نوعی رویه مقتضی بودن تعقیب مرسوم شود.

در مجموع می‌توان بیان کرد که اجرای یک قاعده کیفری همواره مطلق نیست، بلکه امری نسبی است. بنابراین جای تعجب نیست که اگر در زمان و مکان معین (در هر کشوری)، برخی اشخاص، چه حقوقی چه حقیقی، در گذار از یکی از مراحل فرآیند کیفری، به‌رغم ارتکاب جرم، از شمار مجرمان خارج شوند. رقم سیاه بزه‌کاری زاینده این فرآیند است. وقتی شناسایی، دستگیری، تعقیب کیفری و در نهایت کیفردهی به موازات جرم‌انگاری و کیفرگذاری و نقض هنجارهای کیفری صورت نگیرد، رقم سیاه پررنگ می‌شود و این به معنای وجود مشکل در ۱- شمارش جرایم ارتکابی، ۲- در اعلام جرایم توسط بزه‌دیدگان به پلیس، ۳- کشف جرایم توسط پلیس، ۴- تراکم کاری دادسراها و دادگاه‌ها و ۵- اولویت کاری دادستان‌ها و دادگاه‌ها (سیاست قضایی) است.

توضیح آن‌که گاه پلیس با توجه به ملاحظات هم‌چون حفظ اعتبار خود ممکن است در آمار جرایم مکشوفه تغییری ایجاد کند. بدین نحو که اگر میزان بالایی از جرم سرقت در یک بازه زمانی رخ دهد، پلیس یک منطقه یا ناحیه برای حفظ اعتبار خود و گاهی برای پیشگیری از احساس ناامنی در آن منطقه یا محله، نیمی از جرایم را ممکن است با عنوان دیگری مانند کلاهبرداری ثبت کند.<sup>۱</sup>

### بند اول - دلایل عدم کیفردهی و ناقص ماندن جرم‌انگاری ثانویه

عوامل متعددی در عدم توفیق فرآیند کیفردهی و جرم‌انگاری ثانویه دخالت دارند، از جمله:

- ۱- عدم تمایل شاکی یا شهود در اعلام جرم یا گزارش‌دهی<sup>۲</sup>؛ به عبارتی اعلام جرم و گزارش‌دهی ناقص است.
- ۲- کنش‌گران فرآیند کیفری اولویت‌های مختلفی دارند و بر اساس آن اولویت‌ها دست به تعقیب جرایم می‌زنند. در نتیجه جرایمی که در اولویت قرار گرفته‌اند نسبت به دیگر جرایم، بیشتر کشف و تعقیب

---

<sup>۱</sup> در مورد آمار جنایی و رقم سیاه ر.ک. رحمدل، منصور، آمار جنایی و کارکردهای آن، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۹-۴۸، سال ۱۳۸۳

<sup>۲</sup> Reporting

می‌شوند. به عنوان مثال، شورای تأمین شهر و استان حفظ حجاب را به عنوان اولویت معرفی می‌کند. بنابراین آمار عدم رعایت حجاب بالا می‌رود. چون اولویت ضابطان است. گاه بر مبنای سیاست جنایی اجرایی، اولویت در مبارزه با جرایم مواد مخدر است. به این ترتیب، در هفته مبارزه با مواد مخدر، آمار این دسته از جرایم افزایش پیدا می‌کند. شورای تأمین شهر و استان مصداق بارز کنش‌گران و نهادهای سیاست جنایی اجرایی هستند. حال آن‌که سیاست جنایی قضایی در دادرها و دادگاه‌های دادگستری رقم می‌خورد.

۳- کنش‌گران فرآیند کیفری امکانات لازم برای کشف جرایم را ندارند.

۴- برخی جرایم ارتكابی رؤیت‌پذیری محدودی دارند یا اساساً رؤیت‌پذیر نیستند. (جرایم آپارتمانی) مانند کودک‌آزاری یا زنا با رضایت.

۵- جرایمی که بدون بزه‌دیده هستند (مانند تن‌فروشی و اعتیاد) یا جرایمی که بزه‌دیده آن‌ها شخص حقیقی نیست (بزه‌دیده دولت است، مانند اختلاس و ارتشا یا کل جامعه است مانند جرایم زیست محیطی). این جرایم بزه‌دیده حقیقی ندارند و به همین جهت آمار جنایی دقیقی از آن‌ها به دست نمی‌آید.

## بند دوم - شیوه‌های کشف رقم سیاه<sup>۱</sup> و موانع آن

برای رفع ایراد و پی بردن به نیم رخ واقعی کیفردهی دو روش در برآورد رقم سیاه به کار می‌رود:

۱- روش بزه‌کاران خودگزارش یا بزه‌کاری خودگزارشی

۲- روش بزه‌دیدگان خودگزارش یا بزه‌دیدگی خودگزارشی

در روش اول، از عده‌ای به عنوان نمونه آماری طی پرسش‌نامه‌هایی خواسته می‌شود تا جرایم ارتكابی مورد نظر پژوهشگر در مقطع معین زمانی و در مکان خاصی را اعلام کنند و هم‌چنین مشخص کنند که کدام یک از آن جرایم تعقیب شده و کدام یک تعقیب نشده‌اند. در این جا امتناع برخی پاسخ‌دهندگان و عدم صداقت آنان در اقرار به جرم، پژوهشگر را بر آن می‌دارد تا به منظور تکمیل روش اول از روش دوم استفاده کند. در این روش از عده‌ای تقاضا می‌شود تا اعلام کنند آیا در مقطع زمانی معین، بزه‌دیده واقع شده‌اند یا خیر؟ اگر آری، آیا مراتب بزه‌دیدگی خود را اعلام کرده‌اند یا خیر (اقامه‌ی شکایت)؟ مطالعه نتایج این تحقیق می‌تواند به ترسیم نیم‌رخ دقیق‌تری از جرایم کمک کند<sup>۲</sup>. اما این تحقیقات فواید دیگری نیز دارند و آن این‌که علت

---

<sup>۱</sup> لازم به ذکر است که مبدع این روش‌ها پژوهش‌گران آمریکایی بودند.

<sup>۲</sup> بحث‌های مربوط به بزه‌دیده اولیه و بزه‌دیده (قربانی ناملايمات) ثانویه ناشی از شاکي شدن در مراجع پلیسی - قضایی، در این ارتباط هستند. بزه‌دیده که یک بار قربانی ارتكاب جرم شده است، برای بار دوم نیز در مقام احقاق حق خود متحمل درد و رنجی مضاعف می‌شود. اما این بار قربانی ناملايمات و رفتار نادرست کنش‌گران عدالت کیفری (بازپرس، دادستان، قاضی و ...) است.

روش‌هایی که برای کشف رقم سیاه به کار گرفته می‌شوند عموماً با موانع و مشکلاتی روبه‌رو می‌شوند. در ادامه به برخی از این مشکلات اشاره خواهیم کرد:

۱- عدم صداقت پاسخ‌دهندگان ۲- عدم همکاری پاسخ‌دهندگان

این راه‌کارها درباره بزه‌دیده جواب می‌دهد، زیرا انسان طبیعتاً بیشتر تمایل به افشای بزه‌دیدگی و مظلومیت خود دارد تا اقرار به تقصیر و ارتكاب جرم. بیان تجربه بزه‌دیدگی به نوعی موجب تخلیه درد و رنج‌ها و آرامش درونی فرد بزه‌دیده می‌شود.

عدم اعلام جرم از سوی شاکی یا بزه‌دیده را تا حدی روشن می‌کنند. آیا عدم شکایت شاکی ناشی از عدم اطمینان به کارایی دستگاه پلیس یا دادگستری است؟ یا ناشی از اعتقاد او به فساد پلیس یا دستگاه قضایی است و یا به علت هزینه‌های احتمالی مادی ناشی از اعلام جرم برای او می‌باشد؟

بدین ترتیب، بزه‌کاری و مجرم شدن تا اندازه زیادی بستگی به امکانات پلیس، دستگاه قضایی، موقعیت اجتماعی متهم و ... دارد. مجرم در موارد چندی کسی است که فرآیند کیفری موفق شده برچسب و عنوان محکومیت را به او الصاق کند. مجرم حاصل یک سلسله مصلحت‌اندیشی‌ها، سیاست‌ها و امکانات پلیسی - قضایی - سیاسی است. به موجب این دیدگاه در جامعه‌شناسی کیفری، جرم و مجرم ساخته و پرداخته حکومتند. بسیاری جرایم ذاتاً قبیح نیستند، قبح آن‌ها مقطعی است (مانند جعل کوپن). جرم‌انگاری ثانویه یعنی کیفردهی در فرآیند عدالت کیفری قضایی، امری حاکمیتی است، اما واقعیت مجرمانه چیز دیگری است.

بر این اساس دیدگاه‌هایی شکل می‌گیرند که منکر قبح ذاتی جرایم هستند. از این منظر همه جرایم قبح ذاتی ندارند، بلکه بسیاری از آن‌ها قراردادی و دارای قبح اعتباری هستند. مجرم کسی است که دستگاه قضایی موفق شده او را شناسایی، دستگیر و محکوم کند. به عنوان مثال اعتیاد در حقوق کیفری ایران جرم است (البته با توجه به تحولات قانون در شهریور سال ۱۳۸۹، ترک اعتیاد در مدت مشخص می‌تواند به تعلیق تعقیب وی منتهی شود)<sup>۱</sup>. اما آیا تعداد معتادان محدود به همین تعدادی است که در دادگاه انقلاب محکوم می‌شوند؟ پاسخ منفی است، زیرا اگر قرار باشد کیفردهی به طور کامل انجام شود، آمار معتادان بسیار بیش‌تر از آن چیزی خواهد بود که در آمار جنایی رسمی اعلام می‌شود. در این‌جا باز هم به این بحث می‌رسیم که تولید هنجار کیفری یک مقوله است، اما سرنوشت آن در دنیای اجرا و عمل، مقوله دیگری است. از این‌رو، قاعده کیفری در جامعه به عنوان پدیده‌ای اجتماعی، حیات‌های مختلفی دارد و بدین ترتیب گاه از آرمان خود که باید<sup>۲</sup> است دور می‌شود. اما واقعیت این است که حقوق کیفری باید<sup>۳</sup>ها را ترسیم می‌کند و جامعه‌شناسی کیفری بودن‌های قوانین و نهادهای کیفری را در سطح جامعه و دستگاه قضایی و آمار آن‌ها را بررسی می‌کند.

بدین ترتیب، وضع جرم دست‌کم در مورد بسیاری از جرایم که مشهور به جرایم قراردادی (ساختگی - مصنوعی)، یعنی جرایم جدیدند، در واقع محصول فرآیند قانون‌گذاری کیفری بوده و مجرم نیز به نوبه خود محصول فرآیند کیفری قضایی است. بنابراین، می‌توان گفت عدالت کیفری در رسالت خود نسبی عمل می‌کند و به‌طور نسبی توفیق دستگیری، تعقیب و محاکمه مجرمان را پیدا می‌کند. حاصل این امر ایجاد رقم سیاه بزه‌کاری و همین‌طور قوانین متروک است، قانون‌گذار نر می‌را وضع می‌کند اما دولت یا دستگاه قضایی یا پلیس امکانات لازم را برای اجرای خوب آن ندارد.

---

با این حال، نتایج تحقیقات صورت گرفته برای برآورد رقم سیاه در آمریکا نشان می‌دهند که روش‌های مذکور عمدتاً در جرایمی مانند مصرف مواد مخدر و بزه‌کاری اطفال جواب داده و در مورد جرایمی که بزه‌دیده مراتب بزه‌دیدگی را دیر متوجه شده یا در بزه‌دیدگی خود نوعی تقصیر و کوتاهی داشته چندان اطمینان‌بخش نیستند.

<sup>۱</sup> ماده ۱۵ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر ۱۳۷۶، اصلاحی ۱۳۸۹.

<sup>۲</sup> What ought to be?



## بند سوم - نقش کنش‌گران عدالت کیفری در کیفردهی

فرآیند کیفری حاصل جدال کنش‌گران عدالت کیفری (کنش‌گران دولتی)، از یک سو و کنش‌گران جامعه مدنی (بزه‌کار و بزه‌دیده) از سوی دیگر و نیز کنش‌گران پیرا قضایی دولتی و غیر دولتی (پزشک قانونی، وکیل، کارشناس و ...) است. فرآیند کیفری همانند یک قطعه تئاتر است. نتیجه بازی تئاتر (اعم از محکومیت یا برائت) حاصل کیفیت و کمیت ایفای نقش هر کدام از این کنش‌گران است.

### ۱- نقش کنش‌گران غیردولتی در فرآیند کیفردهی

#### ۱-۱) متهم یا بزه‌کار

اولین کنش‌گر فرآیند کیفردهی بزه‌کار، متهم یا مظنون است. ما با انواع بزه‌کار و هم‌چنین انواع جرم روبه‌رو هستیم. بزه‌کار لزوماً قاتل، ضارب یا سارق نیست، بلکه جرایم را از لحاظ آلت مورد استفاده در ارتکاب جرم به دو دسته تقسیم می‌کنند:

۱- بزه‌کاری خشن (کلسیمی) یا خشونت‌آمیز

۲- بزه‌کاری مزورانه یا مبتنی بر تزویر یا تزویرآمیز (فسفری)

در بررسی تأثیر نقش متهم در فرآیند جرم‌انگاری ثانویه یعنی کیفردهی مجرم باید میان عوامل ارادی و عوامل غیرارادی که خارج از اراده متهم نقش ایفا می‌کنند، تفکیک قائل شد.

#### الف) عوامل ارادی

این نکته را باید در این زمینه در نظر داشت که بزه‌کارانی که بر اساس هوش و ذکاوت خود مرتکب جرم می‌شوند، به طور معمول کلیه احتیاطات لازم را برای فرار از عدالت کیفری انجام می‌دهند. آن‌ها تمام تلاش خود را برای محدود کردن رؤیت‌پذیری جرم انجام می‌دهند. سارق سعی می‌کند در محلی غیر از محل زندگی خود و حتی المقدور در تاریکی شب مرتکب سرقت شود. این دسته از مجرمان به خاطر دقت‌هایی که انجام می‌دهند، عمدتاً در فرآیند کیفری وارد نمی‌شوند. هم‌چنین در جرایم بدون بزه‌دیده (ولگردی، اعتیاد) یا جرایمی که بزه‌دیده حقیقی ندارند (اختلاس) بخش عمده‌ای از جرم‌انگاری ثانویه یا کیفری شدن مرتکبان متوقف می‌شود؛ زیرا شناسایی این افراد دشوار است.

به طور کلی بزه‌کار سه مرحله یا سه معیار را برای مخفی ماندن یا رؤیت‌ناپذیری مورد توجه قرار می‌دهد:

۱- رفتار و کردار؛ بزه‌کار سعی می‌کند رفتاری را انتخاب کند که حساسیت‌زا نباشد و جلب توجه نکند. مثلاً به جای سرقت مسلحانه، سرقت از عابر بانک یا جیب‌زنی را انتخاب می‌کند. اگرچه در سرقت مسلحانه پول بیشتری به دست می‌آورد، اما به همان میزان احتمال دستگیری‌اش هم بیش از سرقت عادی است. به همین جهت فرد ارتکاب یک فقره سرقت مسلحانه را به ده فقره سرقت ساده که میزان پیدایی (رؤیت‌پذیری) و گزارش‌دهی کمتری نسبت به سرقت مسلحانه دارد، تبدیل می‌کند.

۲- بستر و فضای ارتکاب جرم؛ انتخاب بستر و محل ارتکاب جرم نقش مهمی در احتمال دستگیری و کیفردهی بزه‌کار دارد. احتمال دستگیری شخصی که در آپارتمان مرتکب سرقت می‌شود به مراتب بالاتر از شخصی است که خانه ویلایی را برای سرقت انتخاب کرده است. زیرا احتمال پیدایی، دستگیری و شناسایی سارق در آپارتمان به دلایلی چون نوع معماری، نزدیک بودن واحدها به هم و ... زیاد است.

۳- امکانات مجرم؛ مجرم از امکانات و توانایی‌های خود برای فرار از تیررس و دید پلیس و ضابطان استفاده می‌کند. امکانات شخصی و زرنگی مجرم به او فرصت می‌دهد تا جرم را در مکان و زمانی مرتکب شود که امکان دستگیری او پایین باشد. همچنین توانایی مالی متهم در استخدام و به کارگیری وکیل و مشاور خوب می‌تواند در سرنوشت کیفری او مؤثر باشد. به عنوان مثال، وزیر سابق دارایی فرانسه متهم به زنا به عنف<sup>۱</sup> علیه خدمت‌کار هتلی در آمریکا شد. او با استخدام بهترین وکلای آمریکایی توانست اتهام سنگین کیفری خود را رفع کند و امر مسلم کیفری را تبدیل به پرداخت خسارت به شاکی نماید. در حالی که اگر فرد عادی یعنی فاقد امکانات مادی و هوشی، متهم به چنین جرمی می‌شد، سرنوشت بسیار متفاوتی پیدا می‌کرد. هم‌چنین فرآیند رسیدگی به جرایم اقتصادی معمولاً بسیار پیچیده‌تر از جرایم عادی است. مجرمان اقتصادی با بهره‌گیری از هوش یا موقعیت بالای خود، می‌توانند بازپرس و قاضی را گاه گمراه کرده و فرآیند رسیدگی را طولانی‌تر کنند. در صورتی که در جرایم عادی، به طور معمول بازپرس یا دادیار پس از چند جلسه بازپرسی به نتیجه می‌رسد و قرار صادر می‌کند. نتیجه آن که بزه‌کار گاه استراتژیستی است که سعی می‌کند شناسایی و دستگیر نشود و به تعبیری دیگر، وارد مرحله جرم‌انگاری ثانویه یعنی محکومیت کیفری نشود.

### ب) عوامل غیرارادی

عوامل غیرارادی که خارج از اراده متهم در کیفردهی او نقش ایفا می‌کنند را می‌توان در قالب سه عامل بررسی کرد:

۱- ظاهر و سابقه متهم: ظاهر و سابقه فرد متهم یا بزه‌کار می‌تواند در جرم‌انگاری ثانویه علیه او نقش مؤثری ایفا کند (روان‌شناسی قضایی). قاضی انسان است و در کنار تحصیلات حقوقی، دارای ذهنیت‌های عرفی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خود است. بنابراین برخورد او با متهمان بر اساس ظاهر مرتب یا ژولیده آنان می‌تواند متفاوت باشد. اگر در آمار بزه‌کاری قضایی یا بزه‌کاری ظاهری قضایی یا بزه‌کاری ظاهری پلیسی تعداد افراد "یقه آبی" بالا است، لزوماً به این معنا نیست که این قشر از جامعه بیشتر از دیگر قشرها مرتکب جرم می‌شوند، بلکه "یقه آبی‌ها" نسبت به طبقات دیگر اولاً احتمال دستگیری‌شان بیشتر است، ثانیاً کمتر می‌توانند از خود خوب دفاع کنند و ثالثاً ذهنیت‌ها و پیش‌داوری منفی بیشتری علیه آن‌ها وجود دارد.

۲- جنسیت متهم: در خصوص زنان مجرم، کیفردهی لزوماً تابع ارتکاب جرم نیست. نگاه پلیس و مقام قضایی به بزه‌کاران زن و مرد تفاوت دارد. شاید با ورود پلیس و قاضی زن در پلیس و دادگستری به تدریج این ذهنیت‌ها کم‌رنگ شود. اما نگاه غالب پلیس نگاهی مردانه است. نگاه مردانه، نگاه قوی به ضعیف است. این پیش‌داوری موجب می‌شود زنان نسبت به مردان کمتر تعقیب و محکوم شوند. روشن است که این امر به معنای آن نیست که زنان لزوماً کمتر از مردان مرتکب جرم می‌شوند.

۳- تابعیت متهم: در کشورهای مهاجرپذیر بخش عمده تابعان حقوق کیفری را (چه به عنوان شاکی و چه به عنوان متهم) خارجی‌ها و مهاجران تشکیل می‌دهند. نکته مهم این است که ترکیب جمعیتی زندان‌های این کشورها مانند فرانسه و آمریکا لزوماً نشان‌دهنده نسبت ارتکاب جرم خارجی‌ان در مقایسه با شهروندان بومی نیست؛ بلکه پیش‌داوری فرهنگی و قضایی پلیس و قاضی ممکن است موجب شود تا به عنوان مثال، درصد

<sup>۱</sup>. Rape

زیادی از جمعیت زندان‌های آمریکا را سیاه‌پوستان یا به طور کلی رنگین‌پوستان تشکیل دهند. اگر مجرمان محصول عدالت کیفری بیشتر عرب‌ها و مسلمانان هستند، این لزوماً مرتبط با میزان جرم ارتكابی آن‌ها نیست، بلکه ناشی از پیش‌داوری‌هایی است که مقام قضایی نسبت به این نژاد یا نسبت به این افراد دارد و موفق می‌شود او را محکوم کند. از این‌رو، در این کشورها بخش عمده‌ای از تابعان حقوق کیفری را خارجی‌ها تشکیل می‌دهند. البته این امر دلایل دیگری هم می‌تواند داشته باشد. از جمله:

(الف) رؤیت‌پذیری بالای جرایم خارجی‌ها، مانند جرایمی که مرتبط با موقعیت اقامتی آنان است. (کار غیرمجاز، ورود غیر مجاز، اقامت غیرمجاز و ...)

(ب) امکانات دفاعی ضعیف و نداشتن اطلاعات کافی نسبت به قوانین کشور میزبان (عموماً به لحاظ عدم آشنایی با زبان کشور میزبان یا سطح پایین تحصیلات آنان).

واضح است که چنین عواملی می‌تواند در جرم‌انگاری و مجرم شدن فرد خارجی و نیز محکوم شدن وی در دادگستری نقش تسهیل‌کننده داشته باشد. به همین دلیل است که در ارکان دادرسی عادلانه بر مسائلی چون قابل درک بودن زبان دادگاه، قاضی و بازپرس برای متهم خارجی و رایگان بودن مترجم برای متهم غیربومی تأکید می‌شود.

## ۲-۱) بزه‌دیده

کنش‌گر غیردولتی دیگری که فرآیند کیفردهی و تعیین مجازات را متأثر می‌کند، بزه‌دیده است.

بزه‌دیده همان طور که می‌دانیم در جرم‌شناسی از دو منظر مطالعه می‌شود:

۱- به عنوان قربانی جرم که شایسته حمایت است. (بزه‌دیده‌شناسی ثانویه یا حمایت‌محور)

۲- به عنوان کنش‌گر جنایی در فرآیند ارتكاب جرم (بزه‌دیده‌شناسی اولیه یا علت‌شناختی)؛ بند پ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مصداق بارز بزه‌دیده‌ای است که در ارتكاب جرم نقش دارد و قانون‌گذار با توجه به آن، امکان تخفیف مجازات مجرم توسط قاضی را پیش‌بینی کرده است.

اما در مواردی منافع بزه‌دیده در گرو مخفی ماندن جرم و هویت مجرم است. توافقی ضمنی بین بزه‌کار و بزه‌دیده بر آشکار نکردن جرم وجود دارد. (به عنوان مثال در رشا و ارتشا، راشی و مرتشی هر دو مجرم و خواهان مخفی ماندن جرم هستند.) گاهی بزه‌دیده مرعوب بزه‌کار می‌شود و از عقبه مرتکب و آثار اعلام جرم وحشت دارد. در اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی برای حفاظت از تمامیت جسمانی و امنیت بزه‌دیده، تدابیری چون امکان طرح شکایت به صورت گمنام یا ویدئویی و غیرحضوریی پیش‌بینی شده است. همین‌طور وظیفه حمایت از شهود، بزه‌دیده و مخبر - یعنی کسانی که از سوی نهادهای پلیسی و امنیتی برای کشف یک شبکه مجرمانه فعالیت می‌کنند - در قوانین پیش‌بینی می‌شود. قانون‌گذار نیز در بعضی موارد از این ساز و کارها حمایت می‌کند. برای مثال انجام معامله صوری را در کشف جرایم مربوط به مواد مخدر، قانونی اعلام می‌کند، تا بدین صورت از فرد قربانی حمایت کند.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> در مورد حمایت از شهود ر.ک. باقری‌نژاد، زینب، **حمایت از شهود**، انتشارات خرسندی، چاپ اول، سال ۱۳۹۱؛ همچنین بنگرید به قسمتی از ماده ۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که مبتنی بر اصل صلاحیت شخصی بزه‌دیده‌مدار است.

بنابراین بزه‌دیده در کیفری کردن و محکومیت بزه‌کار به طُرق گوناگونی نقش ایفا می‌کند. خلاصه این‌که بزه‌دیده در تعیین سرنوشت بزه‌کار فرآیند رسیدگی کیفری سهیم است. این تعامل بزه‌کار و بزه‌دیده را می‌توان به دوئلی قضایی تشبیه کرد که کنش‌گران آن برای غلبه بر یکدیگر از تمامی امکانات خود بهره می‌گیرند.

نکته دیگر تأثیر نوع جرم و نوع بزه‌دیدگی بر فرآیند جرم‌انگاری ثانویه یا به بیانی دیگر بر چگونگی ایفای نقش بزه‌دیده در این فرآیند است. برای مثال، در جرایمی مانند جرایم علیه اشخاص آثار جرم رؤیت‌پذیر و مشخص و فوری است. تورم صورت، جراحت و کبودی به راحتی قابل اثبات است. در این جرایم شاک، بزه‌دیدگی را همراه خود، فوری دارد. اما در مواردی که آثار بزه‌دیدگی ملموس نیست، مانند کیف‌زنی و کلاهبرداری، بزه‌دیده باید با استفاده از شهود و دلایل دیگر بزه‌دیدگی خود را اثبات کند. بنابراین بزه‌دیده‌ای که آثار جرم را همراه دارد در دفاع از خود و جلب نظر قاضی مسیر آسان‌تری را نسبت بزه‌دیده‌ای در پیش دارد که برای اثبات بزه‌دیدگی خود نیازمند ادله و مدارک بیشتری است. مثلاً در جرایم علیه مصرف‌کننده، بزه‌دیده از مراتب بزه‌دیدگی خود با تأخیر مطلع می‌شود یا در اثبات بزه‌دیدگی خود و در ارتباط با شرکت تولیدکننده‌ی مواد غذایی مشکل دارد ...

مطلب دیگری که در این زمینه مطرح می‌شود، بحث تنوع بزه‌دیده است. بزه‌دیدگان دست کم از سه جنبه با هم متفاوت هستند:

۱- سن، ۲- جنسیت، ۳- تابعیت.

هر یک از این عوامل می‌تواند در فرآیند کیفردهی ایفای نقش کند.

## ۲- نقش نهادهای دولتی و غیردولتی (رسمی و غیررسمی) در فرآیند کیفردهی

از جمله کنش‌گرانی که فرآیند کیفردهی را شکل داده و تحت تأثیر قرار می‌دهند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

### ۱-۲ ضابطان (عام و خاص)

ضابطان به‌عنوان اولین کنش‌گران مؤثر در فرآیند کیفری مطرح می‌شوند. پلیس دولتی، به‌عنوان ضابط عام، اصلی‌ترین کنش‌گر عدالت کیفری است که بخش عمده‌ای از پرونده‌های دادسرا را تغذیه می‌کند. پلیس به دو شکل در کشف جرم و دستگیری مجرم اقدام می‌کند:

۱- روش کنشی ۲- روش واکنشی.

در روش کنشی، پلیس، خود اقدام به کشف جرم و دستگیری متهم یا مظنون می‌کند. در این روش کشف جرم بستگی به عملکرد و امکانات مادی - انسانی پلیس دارد. اما در روش واکنشی، پلیس در واکنش به اعلام جرم مثلاً از طریق تماس با شماره تلفن ۱۱۰ یا با شکایت شاک، جرم را شناسایی و کشف می‌کند. مطالعات صورت گرفته در کشورهای غربی - از جمله سوئیس - حاکی از آن است که پلیس حداکثر ۳۰٪ جرایم را خود کشف می‌کند (البته بسته به نوع جرم، این رقم متفاوت است).<sup>۱</sup> روشن است که عموماً جرایم

<sup>۱</sup> در خصوص میزان گزارش جرایم به پلیس در کشور هلند با تفکیک انواع مختلف جرایم ر.ک.

رؤیت پذیر مانند اعتیاد و ولگردی توسط پلیس کشف می‌شوند. اما در اکثریت جرایم، اعلام آن‌ها موجب اطلاع پلیس و اقدام مأموران (کشف و دستگیری مظنون در چارچوب اقدامات واکنشی به موارد اعلام جرم و شکایات) می‌شود. بنابراین بخش عمده کارنامه پلیس منوط به اعتماد شاکیان و بزه‌دیدگان (اعلام جرم و اقامه شکایت شاکی) و همکاری آن‌ها با پلیس است. بنابراین همان‌گونه که در جلسات پیشین اشاره شد، می‌توان گفت که مجرمان و محکومان اشخاصی هستند که کنش‌گران عدالت کیفری موفق شده‌اند آن‌ها را دستگیر و محاکمه و محکوم کنند.

در سال‌های اخیر به ویژه در کشورهای غربی در کنار پلیس دولتی، پلیس خصوصی به وجود آمده است. به گونه‌ای که بخشی از امنیت جامعه توسط بخش خصوصی و با هزینه خود مردم تأمین می‌شود. به عنوان مثال در بسیاری از مجتمع‌های مسکونی، بخشی از هزینه‌های شارژ پرداختی از سوی ساکنان، صرف تأمین امنیت توسط سرایدار، شبگرد، پارکینگ‌دار و... می‌شود (خصوصی‌سازی تأمین امنیت).

الزامی کردن نصب دوربین مداربسته در طلا و جواهرفروشی‌ها برای پذیرش شکایت‌های مربوطه، نمونه‌ای از اتکا امنیت عمومی بر امنیت خصوصی است. شهروندان با اقدام‌هایی چون نصب دوربین یا استخدام نگهبان، خود امنیت خویش را تأمین می‌کنند. پلیس خصوصی خارج از شمول نیروی انتظامی است. به این منظور برخی اشخاص در شرکت‌ها و مؤسسات خاصی با مجوز وزارت کشور دوره‌های آموزشی مربوطه را می‌بینند و برای مأموریت‌هایی مانند حمل پول، حمل اسناد بهادار و حفاظت از اشخاص مشهور استخدام می‌شوند.<sup>۱</sup> بنابراین عوامل متولی امنیت خصوصی در فرآیند کیفری نقش دارند. از این‌رو در کنار کنش‌گران دولتی و پلیس رسمی باید نقش عوامل و بنگاه‌های خصوصی تأمین‌کننده امنیت را نیز در نظر گرفت.

## ۲-۲) بیمه

یکی دیگر از کنش‌گران مؤثر در فرآیند کیفردهی بیمه است. صنعت بیمه امروزه در حوزه جرم وارد شده است و ما شاهد انواع مختلفی از بیمه‌ها مانند بیمه سرقت خودرو، سرقت منزل و کلاهبرداری هستیم. از این رو ممکن است مالکان، دیگر مانند گذشته در نگهداری اموال خود دقت نکنند. در واقع به موازات رشد صنعت بیمه، احساس مسئولیت افراد نسبت به حفظ اموال خود کاهش یافته است. از این رو، بزه‌دیدگی آنان بیشتر می‌شود. به این ترتیب، سرنوشت عدالت کیفری با اقدام شرکت بیمه عجین می‌شود و بیش از پیش نظر کارشناس بیمه در فرآیند کیفری جهت تعقیب متهم، احقاق حقوق بزه دیده و ... اهمیت پیدا می‌کند.<sup>۲</sup>

## ۲-۳) سازمان‌ها و ادارات دولتی

جرایمی در حقوق جزایی وجود دارد که شاکی آن‌ها منحصراً دولت است، اداره کار، اداره مالیات، سازمان آب، برق، تلفن، محیط زیست و... . مطالعات صورت گرفته در کانادا و فرانسه نشان می‌دهد که اداراتی مانند

<sup>۱</sup> نگهبان بانک، پلیس بخش خصوصی نیست، ولی جزو نیروی پلیس هم نیست.

<sup>۲</sup> به تبع ایجاد نهادهایی مانند بیمه در جهت جبران آثار جرم، مواردی از بزه‌دیدگی‌های ساختگی ایجاد می‌شود. به نحوی که برخی از حریق‌ها یا تصادفات عمدی است که به منظور فریب بیمه، عادی و طبیعی جلوه داده می‌شوند. به همین جهت در برخی کشورها مانند فرانسه نهادهایی چون کلینک بزه‌دیده ایجاد شده است. وظیفه اولیه کلینیک یا درمانگاه بزه‌دیده تمییز بزه‌دیده واقعی از بزه‌دیده‌نما است.

اداره کار، دارایی، برق، آب و محیط زیست، سازش با متهم را به مراجعه به دادگاه ترجیح می‌دهند.<sup>۱</sup> همین‌طور در خصوص تخلف‌ها و جرایم گمرکی، اداره گمرک با توجه به وقت و هزینه‌ای که باید برای پرونده کیفری صرف کند، ترجیح می‌دهد با متهم مصالحه کند. به این ترتیب متخلف و مجرم گمرکی در آمار رسمی منعکس نمی‌شود. این اداره‌ها به عنوان آخرین حربه و راه‌کار به دادسرا و دادگاه کیفری مراجعه می‌کنند.

#### ۴-۲) قضات یا حرفه‌های قضایی کیفری و اولویت‌بندی سیاست جنایی

منظور، کنش‌گران کیفری به معنای واقعی (دادستان و قاضی دادگاه) است. اولویت‌های دادسرا بسته به زمان و مکان تغییر پیدا می‌کنند. اولویت دادسرا در استان‌های مرزی، مبارزه با قاچاق مواد مخدر یا سوخت، ورود غیرمجاز بیگانگان و ... است. اولویت فصل تابستان، کنترل حجاب است، اولویت دادسرا در زمان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری برخورد با جرایم انتخاباتی است و ... این اولویت یا اولویت‌بندی، به گوناگونی تولید عدالت کیفری منجر می‌شود. بنابراین بالا بودن میزان آمار محکومیت بی‌حجابی در تابستان به معنای افزایش بی‌حجابی در آن فصل نیست. در واقع تمرکز پلیس و دادستان در این فصل، مبارزه با بی‌حجابی است. هم‌چنین زمانی که اولویت پلیس مبارزه با پدیده "اراذل و اوباش" است، آمار این جرایم بالا می‌رود، در حالی که میزان ارتکاب آن‌ها لزوماً افزایش پیدا نکرده است. اگر اولویت تغییر یابد، گونه دیگری از جرایم پررنگ می‌شود. بنابراین می‌توان گفت که در مرحله کیفردهی، تعداد محکومان کیفری مشخص می‌شود، نه تعداد ناقضان هنجار یا قانون یا ماده مورد نظر.

#### ۵-۲) رسانه‌ها و افکار عمومی

یکی دیگر از کنش‌گران عدالت کیفری - همان‌طور که گفتیم - رسانه‌ها و هم‌چنین افکار عمومی هستند. عواملی که در ایجاد، شکل‌گیری و سرعت فرآیند عدالت کیفری تأثیر قابل ملاحظه‌ای دارند. رسانه‌ای شدن موضوع‌های مربوط به عدالت کیفری به نحو گسترده‌ای افکار عمومی را متوجه این امر می‌کند. همین امر در نحوه موضع‌گیری، برخورد و به‌طور کلی جهت‌گیری عدالت کیفری تأثیر می‌گذارد، به‌گونه‌ای که آن‌را گاه می‌تواند به سمت عوام‌گرایی کیفری متمایل سازد. به عنوان نمونه می‌توان به پرونده‌های مربوط به حادثه میدان کاج، قتل روح‌ا... داداشی در کرج و تجاوز جنسی در خمینی‌شهر اصفهان به تعداد زیادی از زنان در برابر همسرانشان اشاره کرد. مشابه این جرایم هر روزه در کشور ارتکاب می‌یابد، ولی رسانه‌ای نمی‌شود. اما رسانه‌ای شدن وقایع مذکور و معطوف شدن توجه افکار عمومی به آن موجب شد تا مسئولان و متولیان عدالت کیفری توجه ویژه‌ای به این پرونده‌ها داشته باشند. به همین جهت تحقیقات مقدماتی، رسیدگی، محکومیت و اجرای حکم در رابطه با پرونده‌های مذکور بسیار سریع انجام شد. هم‌چنین توجه افکار عمومی و رسانه‌ها موجب شد تا سخت‌گیری بیشتری نسبت به متهمان این پرونده‌ها نسبت به موارد مشابه اعمال شود. گویی مشروعیت عدالت کیفری در گرو تشدید و سخت‌گیری کیفری و اجرای سریع حکم محکومان مذکور قرار داشت. در این جا بحث عوام‌گرایی کیفری مطرح می‌شود. عوام‌گرایی کیفری، به نوعی مصرف و هزینه کردن سیاسی عدالت کیفری، برای فرو نشانیدن التهاب جامعه و کسب محبوبیت و وجاهت سیاسی نزد

<sup>۱</sup> مدل جبرانی از مدل‌های پاسخ به جرم.

مردم است. امری که در رسیدگی به برخی پرونده‌ها و هم‌چنین در قانون‌گذاری‌های شتاب‌زده و احساسی اخیر به وضوح قابل مشاهده است. بنابراین می‌بینیم که رسانه‌ها و افکار عمومی در رفتار کنش‌گران عدالت کیفری، از قانون‌گذار گرفته تا مرحله تعیین مجازات و محکوم، تأثیری فراتر از انتظار دارند.

## ۶-۲) نوع نظام (سیستم) تعقیب

در این جا بحثی ساختاری مطرح می‌شود که در جلسات قبل هم اشاره شد. بر حسب این که نظام تعقیبی مبتنی بر الزامی بودن یا مقتضی بودن تعقیب باشد، فرآیند کیفری سرنوشت گوناگونی خواهد داشت. در حالت اول (اصل الزامی بودن) دادستان مکلف به تعقیب است. نتیجه این امر در مرحله کیفردهی و آمار بالای مجرمان خود را نشان می‌دهد. همان گونه که تبعیت نظام تعقیب از اصل مقتضی بودن و یا پیش‌بینی امکان مصالحه کیفری برای دادستان (مانند حقوق فرانسه) می‌تواند مانعی برای کیفردهی و ورود به مرحله رسیدگی ماهوی و تعیین کیفر و محکومیت شود و به این ترتیب آمار جنایی را پایین بیاورد.

## ۷-۲) فردی کردن مجازات و محکومیت کیفری

نکته آخر، استنباط قاضی از مواد قانونی و عمل ارتكابی (اتهام) و هم‌چنین اختیاراتی است که قانون‌گذار به او تفویض می‌کند. گاه قانون‌گذار اختیارات خود را به قاضی تفویض نمی‌کند، بلکه موردی، مجازات‌هایی را به او تکلیف می‌کند، در این جا اصل فردی کردن قضایی مجازات یا قرار تأمینی منتفی است. اما گاه قانون‌گذار اختیارات خود را به قاضی تفویض می‌کند. در حالت اول قاضی سخنگوی قانون‌گذار است و در حالت دوم، قاضی نماینده تام‌الاختیار او است. از این رو است که در جرایم حدی قاضی تنها با توجه به نص قانون حکم صادر می‌کند<sup>۱</sup> اما در خصوص جرایم تعزیری می‌تواند با استفاده از اصل فردی کردن قضایی و به استناد ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ میزان مجازات را تخفیف دهد یا تبدیل به مجازات مناسب دیگر کند. هم‌چنین استنباط قضایی از مواد قانونی نیز مهم است؛ براساس این که استنباط قاضی از ماده قانونی و عمل ارتكابی کلاهبرداری باشد یا سرقت و یا خیانت در امانت، سرنوشت فرآیند کیفری و کیفردهی متفاوت خواهد شد. بنابراین توانمندی قاضی در تعیین عده‌ای به عنوان مجرم و نوع جرم، نقش مؤثری در کیفردهی دارد.

## جمع‌بندی؛ از کیفرگذاری تا کیفردهی

سه مرحله جرم‌انگاری، کیفرگذاری و کیفردهی توسط قانون‌گذار و قاضی (دادسرا و دادگاه) تکمیل می‌شود. جرم‌انگاری-کیفرگذاری مرحله اول در قانون است، مرحله بعد، ارتكاب جرم در فضای جامعه و مرحله سوم، پاسخ‌دهی یا کیفردهی است که مقام قضایی انجام می‌دهد. کیفردهی را باید از ارتكاب جرم تفکیک کنیم. ارتكاب جرم یک مرحله است. فرد مرتکب جرم شده اما به طور رسمی هنوز مجرم تلقی نمی‌شود. او زمانی مجرم خواهد بود که با مرحله کیفردهی مواجه شود. در این مرحله است که مقام قضایی مرتکب را مثلاً به

<sup>۱</sup> لازم به ذکر است که مطابق ماده ۲۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، حدود شرعی تنها از طریق توبه و عفو به کیفیت مقرر در این قانون قابل سقوط، تقلیل یا تبدیل است.

عنوان سارق تعیین و علیه او حکم صادر می‌کند. به عبارت دیگر، صرف ارتکاب جرم از منظر جامعه‌شناسی کیفری، مساوی با مجرم شدن نیست. مجرم رسمی شخصی است که مقام قضایی با کمک ضابطان موفق شده او را شناسایی، تعقیب و محکوم کیفری کند. در حالی که از منظر حقوق کیفری مجرم شخصی است که مرتکب جرم شده است.

اما کیفردهی به دلایلی درباره همه مرتکبان جرم صورت نمی‌گیرد. برخی از این دلایل عبارتند از:

۱- موقعیت و وضعیت شاکی - بزه‌دیده؛

۲- وضعیت و امکانات پلیس؛

۳- موقعیت و وضعیت خود مرتکب؛

۴- امکانات انسانی - مادی دادگستری و ... .

همه اشخاصی که مرتکب جرم شده‌اند در صافی قضایی یا تور یا غربال پلیس به دام نمی‌افتند. از این‌رو آمار جرایم محصول کارایی یا عدم کارایی کنش‌گران عدالت کیفری است. افزایش یا کاهش نرخ جرایم در آمار جنایی محصول عملکرد نهادهای متولی مبارزه با جرم است. آمار، مربوط است به دستگیری، محاکمه، صدور حکم و اجرای مجازات جرایمی که کشف و رسیدگی شده‌اند.

به همین منظور همان‌طور که اشاره شد، برای پی بردن به بزه‌کاری واقعی معمولاً از سه روش استفاده می‌کنند:

۱- بزه‌کاران یا بزه‌کاری خودگزارشی

۲- بزه‌دیدگان یا بزه‌دیدگی خودگزارشی

۳- پرس‌وجو از محکومان کیفری درباره جرایمی که مرتکب شده‌اند، ولی یا کشف نشده و یا به مقامات صالح اعلام نشده‌اند.

متولیان تهیه آمار عبارتند از:

۱- ضابطان عام (پلیس) و ضابطان خاص، ۲- دادسرا و دادگستری (دادگاه‌ها).

بر همین اساس آمارهای متفاوتی در جرم‌شناسی مطرح می‌شوند:

۱- آمار بزه‌کاری ظاهری پلیسی (آمار پلیس و سایر ضابطان)

۲- آمار بزه‌کاری ظاهری قضایی (دادسرا)

۳- آمار بزه‌کاری قضایی یا قانونی (دادگاه)

به این ترتیب در مجرم شدن افراد علاوه بر جرم‌انگاری اولیه، جرم‌انگاری ثانویه یعنی مداخله دادگاه کیفری و کیفردهی هم نقش دارد.

ارتکاب جرم + کیفر دهی در چارچوب فرآیند کیفری = مجرم .

فرآیند کیفری از مراحل مختلفی تشکیل شده است. مانند:

۱- مرحله دستگیری / مظنونیت

۲- اتهام

۳- محکومیت

۴- تعیین مجازات



## ۵- اجرای حکم

۶- مرحله پسا کیفری<sup>۱</sup> (مرحله مراقبت پس از خروج)

هرکدام از مراحل فوق، کنش گران دولتی و غیر دولتی خاص خود را دارند؛

۱- ضابطان- پلیس

۲- بازپرس- دادپار- دادستان

۳- قاضی دادگاه

۴- مددکار اجتماعی و زندان بان

۵- وکیل - کارشناس (پیراقضایی غیردولتی)

۶- پزشک قانونی (پیراقضایی دولتی)

۷- مرکز مراقبت پس از خروج از زندان؛ که مددکاران اجتماعی در آن نقش مهمی برای ورود موفقیت- آمیز محکوم سابق به جامعه ایفا می کنند.

در این فرآیند کیفری نهادهای مختلفی مداخله دارند. مانند:

۱- پلیس، ۲- دادسرا، ۳- دادگاه، ۴- زندان، ۵- مرکز مراقبت پس از خروج، ۶- سازمان پزشکی قانونی. مجرم کسی است که این فرآیند را طی کرده است. بنابراین عدالت کیفری و حکم کیفری که در آن صادر می شود، در واقع نوعی فرآیند «زورآزمایی یا دوئل» پلیسی- قضایی میان کنش گران عدالت کیفری با متهم و شاکی است.

هر یک از نهادها و کنش گران مصالح و منافع مختلفی را دنبال می کنند؛ پلیس، ضابط دادگستری است و زیر نظر دادستان فعالیت می کند، اما دغدغه صنفی و سازمانی خود را دارد، ملاحظات سازمانی و سنت سازمانی خود را دنبال می کند. دادستان، رئیس ضابطان است که به لحاظ امنیت شهر خود، مصلحت های دیگری را نیز دنبال می کند. چه بسا میان دادستان و ضابطان اتفاق نظر در خصوص برخورد با مجرمان وجود نداشته باشد یا دغدغه دادگاه، خلاف توقع دادستان باشد. پلیس همیشه از دستگاه قضایی گله مند است که چرا مجرمانی را که دستگیر می کنند، دستگاه قضایی آزاد می کند؟ دادستان به صدور حکم برائت از سوی دادگاه به رغم وجود کیفرخواست اعتراض دارد. دلیل این اختلاف ها روشن است، هر کدام از نهادها دغدغه های مصالح خاص خود را دارند و دنبال می کنند. مصالح آن ها متفاوت است و از این رو هر کدام نگاه متفاوتی به مجرم و بزه دیده و به طور کلی جرم دارند. بنابراین خروجی فرآیند کیفری حاصل تعامل، تعارض و تطابق مصالح و منافع نهادهایی است که همه در خدمت ایجاد و تولید امنیت هستند<sup>۲</sup>.

---

<sup>۱</sup>. After care

<sup>۲</sup>. حالت آرمانی هماهنگی بین نهادها است، اما این امر تقریباً غیرممکن است. تنها می توان اقداماتی جهت نزدیک کردن دیدگاه های متولیان فرآیند کیفری انجام داد. چنان که در حقوق فرانسه به منظور تطابق بیشتر مراحل مختلف عدالت کیفری، مرحله دادسرا و مرحله اجرای حکم به سمت قضایی شدن پیش می روند. به این ترتیب دادستان در جرایم مهم می تواند با متهم مصالحه کند و در ازای اقرار متهم مثلاً قرار ضبط پروانه شکار، قرار ضبط پروانه رانندگی، قرار نصب الکل سنج روی ماشین، قرار منع اقامت و ... صادر کند. اما این قرار باید به تأیید دادگاه صالح برسد و پس از آن است که قطعی شده و پرونده مختومه می شود. در این جا دادستان چون امر قضاوتی می کند شاید به دغدغه قاضی دادگاه توجه کند یا در مرحله اجرای مجازات، دادگاه اجرای مجازات تشکیل می شود؛ یعنی محکوم علیه دارای حقوقی است که ممکن است قاضی اجرای مجازات یا

مهم آن است که ذهنیت قضایی به ذهنیت امنیتی پلیس و ضابطان خاص غلبه کند. قضاوتی‌سازی مرحله‌ی دادسرا و مرحله‌ی اجرای مجازات شاید به معنای نوعی هماهنگی قضایی میان نهادهای مختلف عدالت کیفری باشد و شاید هم اهدافی چون تراکم‌زدایی، صرفه‌جویی در وقت و تورم‌زدایی را دنبال کند. بدین‌سان، همان‌گونه که در جلسات پیشین به کرات بررسی شد، جامعه‌شناسی کیفری با مطالعه فرآیند تولد و شکل‌گیری قوانین و نهادهای مربوط و نیز بررسی کارکرد نهادها و تأسیسات عدالت کیفری در بستر جامعه می‌کوشد تا پرتوی بر حیات اجتماعی نظام عدالت کیفری بیفکند و از این رهگذر چشم متولیان آن را بر آثار اجتماعی عملکرد خود بگشاید تا بدین‌سان امید داشت که حیات تقنینی نظام عدالت کیفری با حیات اجتماعی - قضایی آن، روی هم رفته هماهنگ پیش‌برود و موجب بحران (شکاف) بین آن‌ها و تعارض سیاست جنایی قضایی با سیاست جنایی تقنینی نشود.

---

زندان‌بان آن را نقض کند، به همین دلیل می‌تواند علیه حکم دادگاه اجرای مجازات شکایت کند. بنابراین مرحله اجرای مجازات از حالت شکلی به مرحله قضاوتی تبدیل می‌شود و بدین‌سان آغاز و انتهای فرآیند کیفری «رنگ قضایی / قضاوتی» به خود می‌گیرد.

## منابع و مأخذ<sup>۱</sup>:

- ۱- آسیایی، رؤیا، جایگاه رسانه ملی در عصر ارتباطات و نقش آن در جرم‌زایی و جرم‌زدایی، دایره‌المعارف علوم جنایی (مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی)، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، کتاب دوم، انتشارات میزان، چاپ نخست، بهار ۱۳۹۲.
- ۲- استوارت، هیمیش، **محدوده اصل زیان در جرم‌انگاری**، ترجمه علی شجاعی، دایره‌المعارف علوم جنایی (مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی)، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، کتاب دوم، انتشارات میزان، چاپ نخست، بهار ۱۳۹۲.
- ۳- بکاربا، سزار، **رسالة جرایم و مجازات‌ها**، ترجمه محمدعلی اردبیلی، انتشارات میزان، چاپ چهارم، تابستان ۱۳۸۹.
- ۴- جعفری، مجتبی، **جامعه‌شناسی حقوق کیفری (رویکرد انتقادی به حقوق کیفری)**، تهران، نشر میزان، چاپ اول، تابستان ۱۳۹۲.
- ۵- جعفری، مجتبی، **نقش گروه‌های فشار در شکل‌گیری، اجرا و تحول حقوق کیفری**، دایره‌المعارف علوم جنایی (مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی)، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، کتاب دوم، انتشارات میزان، چاپ نخست، بهار ۱۳۹۲.
- ۶- جوان‌جعفری، عبدالرضا، **تحولات جامعه‌شناسی کیفری از دورکهایم تا گارلند**، دایره‌المعارف علوم جنایی (مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی)، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، کتاب دوم، انتشارات میزان، چاپ نخست، بهار ۱۳۹۲.
- ۷- دورکیم، امیل، **دو قانون تکامل کیفری**، ترجمه حسین غلامی و سید بهمن خدادادی، دایره‌المعارف علوم جنایی (مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی)، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، کتاب دوم، انتشارات میزان، چاپ نخست، بهار ۱۳۹۲.
- ۸- زراعت، عباس، **حقوق کیفری اقتصادی**، انتشارات جنگل، چاپ نخست، ۱۳۹۱.
- ۹- سودابه رضوانی و همکاران (مترجمان)، **عوام‌گرایی کیفری و افکار عمومی: درس‌هایی از پنج کشور**، انتشارات میزان، چاپ نخست، پاییز ۱۳۹۲.
- ۱۰- شاملو، باقر، **تحول در اصول‌گرایی علم حقوق در پرتو پست مدرنیسم**، دایره‌المعارف علوم جنایی (مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی)، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، کتاب دوم، انتشارات میزان، چاپ نخست، بهار ۱۳۹۲.
- ۱۱- صبوری‌پور، مهدی، **مدل‌سازی برای تعیین شدت بهینه کیفر نقدی**، دایره‌المعارف علوم جنایی (مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی)، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، کتاب دوم، انتشارات میزان، چاپ نخست، بهار ۱۳۹۲.

---

<sup>۱</sup> منابع بیشتر جهت مراجعه و مطالعه دانشجویان در انتهای تقریرات جامعه‌شناسی کیفری (منبع شماره ۱۳ صفحه ۵۱) معرفی شده است.

۱۲- گسن، رمون، **مفهوم جرم‌شناختی بزه**، ترجمه دکتر شهرام ابراهیمی، دائرةالمعارف علوم جنایی (مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی)، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، کتاب دوم، انتشارات میزان، چاپ نخست، بهار ۱۳۹۲.

۱۳- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، **جامعه‌شناسی کیفری (تقریرات)**، دوره دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، نیم‌سال اول سال تحصیلی ۸۹-۱۳۸۸، تهیه و تنظیم: بهروز جوانمرد، قابل دسترسی در: [www.lawtest.ir](http://www.lawtest.ir)

۱۴- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، **جرم‌شناسی حقوقی (درآمدی بر جرم‌شناسی حقوق کیفری عمومی)**، دائرةالمعارف علوم جنایی (مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی)، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، کتاب دوم، انتشارات میزان، چاپ نخست، بهار ۱۳۹۲.

۱۵- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، **درآمدی بر پژوهش در نظام عدالت کیفری؛ فرصت‌ها و چالش‌ها**، ماهنامه قضاوت، شماره ۷۷، مرداد و شهریور ۱۳۹۱.

۱۶- واقفی، مریم، **مطالعه حقوقی - جرم‌شناختی مرحله پساکیفری در فرایند کیفری**، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه مفید، اسفند ۱۳۹۰.

۱۷- یزدیان جعفری، جعفر، **چرایی و چگونگی مجازات**، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ نخست، ۱۳۹۱.

۱۸- Robert, Philippe, **La Création de la Loi et ses Acteurs, L' Exemple du Droit pénal**, ONATI Proceedings, ONATI I.I.S.L., ۱۹۹۱.

۱۹- Robert, Philippe, **Sociologie du crime**, La Découverte, Paris, ۲۰۰۵.

۲۰- Gassin, Reymond, **Criminologie**, Dalloz, Paris, ۷ème édition, ۲۰۱۱.

## عوامل محیطی<sup>۱</sup> یا برونی (انواع محیط) و عوامل وضعی<sup>۲</sup> در جامعه‌شناسی جنایی

الف) محیط طبیعی (شرایط جغرافیایی و آب و هوا)	
۱- محیط اجتماعی عمومی: (محیط‌های عمومی، که خود و آثار آن برای همه شهروندان مشترک است) مانند نظام اقتصادی، سیاسی و فرهنگی حاکم بر یک کشور.	
۱- تأثیر خانواده اصلی: نفوذ خانواده اصلی در شکل‌گیری شخصیت کودک بزه‌کار به دو نحو مستقیم و غیرمستقیم صورت می‌گیرد.	۱- محیط اجتماع‌پذیر
۲- تأثیر زیستگاه و همسایگی (زیست بوم انسانی (Habitat))	
۲- محیط اجتماعی شخصی:	
۲- محیط اتفاقی: در این محیط‌ها، نخستین تماس‌های فرد با جامعه (بعد از خانواده) صورت می‌گیرد که در واقع ادامهٔ رسالت اجتماع‌پذیرسازی و مدنی کردن وی را بر عهده دارند، مانند محیط تحصیلی، محیط رسانه‌ای و محیط سربازی.	
الف) خانواده شخصی با امر ازدواج	۳- محیط انتخابی یا دست کم قبول شده
ب) محیط حرفه‌ای	
ج) محیط گذران اوقات فراغت و محیط خارج و فوق حرفه‌ای، گروه همسالان	
۴- محیط تحمیلی (کیفری): محیطی که متهم یا بزه‌کار به مناسبت تحقیقات، تعقیب، محاکمهٔ کیفری و تحمل محکومیت برای مدتی یا برای ابد در آن نگهداری می‌شود.	
ج) محیط اجتماعی مجازی (سایبری): مانند اینترنت، وسایل مخابراتی و ... که به نوعی موجب دوزیست، دو جهانی یا دو محیطی شدن اجتماعی افراد شده و به محیط اجتماعی حقیقی افزوده شده است (محیط اجتماعی حقیقی و محیط یا فضا یا شبکه‌های اجتماعی مجازی)	
د) عوامل وضعی (شرایط و احوال پیش‌جنایی که وقوع جرم را تسهیل یا دشوار می‌کنند). موقعیت و وضعیت مشرف بر زمان ارتکاب جرم، وضعیت پیش‌جنایی که آماج جرم یا بزه‌دیده نیز در آن قرار دارند. بزه‌کار بر اساس برآورد موقعیت آماج جرم یا وضعیت بزه‌دیده، برای ارتکاب یا انصراف از ارتکاب جرم تصمیم می‌گیرد.	

عوامل محیطی  
(انواع محیط)

این نمودار برگرفته از این مقاله است: نجفی ابرندآبادی، علی حسین، جرم‌شناسی حقوقی (درآمدی بر جرم‌شناسی حقوق کیفری عمومی)، دائرةالمعارف علوم جنایی (مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی)، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، کتاب دوم، انتشارات میزان، چاپ نخست، بهار ۱۳۹۲.

<sup>۱</sup> Environmental factors (Milieu)

<sup>۲</sup> Situational factors